

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه درسی تاریخ تشیع ۲

مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

مدرسه عالی تاریخ، ادیان و مذاهب

سید قاسم رزاقی موسوی

Table of Contents

۶	آشنائی با سرفصل تاریخ تشیع (۱) (از آغاز تا پایان غیبت صغری ۳۲۹ هـ).....
۶	آشنائی با سرفصل تاریخ تشیع (۲).....
۸	- مروری بر وضعیت تشیع در دوره‌های تاریخی (در دوره خلفاء، بنی امیه و بنی عباس).....
۸	تعریف شیعه:.....
۸	تقسیمات شیعه:.....
۱۰	تشیع در دوره بنی امیه:.....
۱۰	تشیع در دوره بنی عباس:.....
۱۲	گستره جغرافیایی تشیع:.....
۱۴	مهمترین مناطق شیعی در قرن دوم:.....
۱۴	مهمترین مناطق شیعی در قرن سوم:.....
۱۵	بررسی های تاریخی فرق شیعه:.....
۱۵	امامیه:.....
۱۶	کیسانیه:.....
۱۶	زیدیه:.....
۱۷	فرقه اسماعیلیه:.....
۱۸	غلات.....
۱۹	مهمترین دولتهای شیعی.....
۱۹	ادریسیان مغرب (۳۷۵-۱۷۲ق).....

- ۱۹..... علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ه).
 ۲۰..... امامان زیدی یمن (۲۸۷ق-۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م).
 ۲۳..... فاطمیان مصر
 ۲۴..... اسماعیلیان ایران (شاخه نزاریان).
 ۲۵..... قرامطه
 ۲۶..... دولت آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق).
 ۲۷..... دولت حمدانیان (۲۹۲-۳۹۴ه):
 ۳۸..... دولت آل مرداس (۴۱۴-۴۷۲).
 ۴۶..... شیعه در دوره سلجوقیان
 ۴۷..... دو دوره تعامل سلجوقیان با شیعیان
 ۴۸..... سیاست امامیه در این عصر
 ۵۲..... اوضاع دینی ایران از سده چهارم تا ششم هجری
 ۵۷..... امامیه و معتزله در دوره سلجوقیان
 ۵۷..... رقابت میان فرقه ها در این دوره:
 ۶۰..... سیر تاریخی شعر شیعه در حماسهی عاشورا // موقعیت شیعه در نیمه قرن پنجم تا قرن هفتم
 ۶۴..... شیخ در دوره مغولان:
 ۶۴..... جریان اتهام خواجه نصیر و ابن علقمی در سقوط بغداد
 ۶۵..... تشیع ایلخانان و نقش علمای شیعی در گرایش آنها به تشیع
 ۶۹..... تاریخ اجتماعی شیعه در اوایل دوره مغولان
 ۸۳..... سربداران (۷۸۳-۷۳۶/۸ه):
 ۸۴..... زمینه ها و تحولات فرهنگی دوره سربداران:
 ۸۴..... دولت مرعشیان مازندران
 ۱۰۵..... نهضت علمی و فرهنگی پیشوایان شیعه.
 ۱۰۶..... نمونه‌هایی از تلاش پیشوایان معصوم شیعه در ترویج معارف دین
 ۱۰۷..... روایات فراوان باقی مانده از ائمه علیهم السلام
 ۱۰۸..... پرورش و آموزش شاگردان، مهم‌ترین فعالیت ائمه^
 ۱۰۹..... اصحاب اجماع
 ۱۰۹..... کتب اصحاب ائمه^

- الف) اصول چهار صد گانه ۱۱۰
- ب) کتاب‌های مسائل ۱۱۰
- برخی از دانشمندان شیعه در عصر غیبت ۱۱۴
۱. ثقة الاسلام مُحَمَّد بن يَعقوب كَلِينِي (متوفای ۳۲۹ ق)..... ۱۱۴
۲. شیخ صدوق..... ۱۱۵
۳. شیخ مُفید..... ۱۱۵
۴. سید مرتضی .. ۱۱۶
۵. شیخ طوسی..... ۱۱۶
۶. خواجه نصیر الدین طوسی..... ۱۱۶
۷. محقق حلّی..... ۱۱۶
۸. علامه حلّی..... ۱۱۷
۹. شیخ بهایی..... ۱۱۷
۱۰. ملا صدرا..... ۱۱۷
۱۱. علامه مجلسی..... ۱۱۷
۱۲. شیخ مُرتضی انصاری ۱۱۷
۱۳. علامه طباطبایی ۱۱۸
۱۴. امام خُمیني..... ۱۱۸
- علمای شیعه مؤسس برخی از علوم ۱۱۸
۱. علوم قرآنی و تفسیر ۱۱۹
۲. علم تاریخ..... ۱۲۰
- ۱-۲ نقش امام علی π در پیدایش و گسترش علم تاریخ..... ۱۲۰
- ۲-۲ برخی از مورخان بزرگ شیعه ۱۲۰
- ابو مِخْنَف لوط بن یحیی (متوفی ۱۵۷ ق)..... ۱۲۰
- نَصْرین مُرَاحِم مَنقَرِي (متوفی ۲۱۲ ق)..... ۱۲۰
- ابنِ وَاضِح احمد بن ابی يَعقوب یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ق)..... ۱۲۱
- احمد بن اَعْتَم کوفی (متوفی ۳۱۴ ق)..... ۱۲۱
- احمد بن عَقْدَه (متوفی ۳۳۳ ق)..... ۱۲۱

۱۲۱ علی بن حسین مَسْعُودِی (متوفی ۳۴۶ ق)
۱۲۱ ۳. علم حدیث
۱۲۲ عصر طلایی حدیث شیعه و تدوین جوامع ثانویه حدیث
۱۲۳ ۴. علم رجال و فهرست
۱۲۴ ۵. علم فقه و اصول فقه در زمان ائمه شیعه
۱۲۴ ۱-۵ تألیفات فقهی و اصولی شیعیان در عصر ائمه
۱۲۵ ۲-۵ عصر تکامل فقه و توسعه و تدوین اصول فقه شیعه
۱۲۵ ۳-۵ علم فقه و اصول بعد از شیخ طوسی
۱۲۶ ۴-۵ نهضت جدید استنباط با ظهور وحید بهبهانی
۱۲۶ ۵-۵ تکامل فقه و اصول شیعه با ظهور شیخ انصاری
۱۲۶ ۶. علم کلام
۱۲۷ ۱-۶ مراحل سه گانه در علم کلام
۱۲۸ ۷. علم فلسفه
۱۲۸ مسائل عمیق فلسفی از امام علی ♦
۱۲۹ شیعه در کشور عراق
۱۲۹ حِلّه
۱۲۹ کربلا
۱۳۰ نجف
۱۳۰ کوفه
۱۳۰ شیعه در بحرین
۱۳۱ شیعه در افغانستان
۱۳۱ شیعه در یمن
۱۳۱ شیعه در جبل عامل
۱۳۱ علمای بزرگ شیعی جبل عامل و آثار آنها
۱۳۳ قدمت شیعه در جبل عامل
۱۳۳ شیعه در سوریه
۱۳۳ شیعه در هندوستان
۱۳۴ شیعه در ایران

۱۳۴	خراسان
۱۳۵	آشنایی مردم ری با تشیع
۱۳۵	تاریخ تشیع در قم
۱۳۶	نوع تشیع قم
۱۳۶	«قم» در روایات ائمه معصومین O
۱۳۸	قم و عالمان شیعه
۱۳۸	قم در عصر حاضر

آشنائی با سرفصل تاریخ تشیع (۱) (از آغاز تا پایان غیبت صغری ۳۲۹ هـ)

هدف: شناخت تاریخ تکوین و گسترش تشیع تا پایان غیبت صغری ۳۲۹ هـ.

سرفصل دروس:

- مفاهیم (تشیع، امامیه، جعفری، اثنی عشری، شیعه و..)

- پیدایی تشیع (نظریه ها در مورد پیدایش تشیع)

- تشیع و ائمه (سیر تاریخی تشیع با محوریت ائمه (علیه السلام))

- قیام ها (تمام قیام های شیعی عصر ائمه (علیه السلام))

منابع پیشنهادی:

اصلی:

- ۱- اصول اربعمأه، ارشاد مفید ۲- رسائل، سید مرتضی ۳- الشافی فی الأمامه ۴- تاریخ طبری، ۵- الغدیر، ۶- تاریخ یعقوبی، ۷-
- مروج الذهب مسعودی، ۸- مقابل الطالیین، ۱۰- مقتل الحسین، ۱۱- مناقب ابن شهر آشوب، ۱۲- كشف الغمه، ۱۳- معالم العترة،
- ۱۴- تذكرة الخواص، ۱۵- المنتظم و...

فرعی:

- ۱- بحار الأنوار، ۲- احقاق الحق، ۳- كتاب النقص، ۴- تشیع در مسیر تاریخ، ۵- تاریخ تشیع، ۶- سیره پیشوایان، ۷- قیام زید بن
- علی، ۸- ماهیت قیام مختار، ۹- حماسه حسینی و

آشنائی با سرفصل تاریخ تشیع (۲)

هدف: شناخت تاریخ تشیع تا پایان قرن پنجم هجری.

- جغرافیای انسانی

- فرقه های شیعی (زیدیه، اسماعیلیه، فرقه های دیگر)

- دولت های شیعی (آل بویه، حمدانیان، مزیدیه، علویان طبرستان)

- خاندان ها (نوبختی، اشعری)

- وضعیت علمی و فرهنگی (مراکز، دانشمندان، آثار، وضعیت شیعه در کشورهای اسلامی)

منابع پیشنهادی:

- 1- مقالات الاسلاميين؛ اشعري - 2- المقالات و الفرق؛ اشعري - 3- عيون الاخبار؛ ابن قتيبه - 4- المعارف؛ ابن قتيبه - 5- الامامة و السياسة؛ ابن قتيبه - 6- الفصول المهمة؛ ابن صباغ - 7- الفرق بين الفرق؛ بغدادی - 8- انساب الاشراف؛ بلاذري - 9- منهاج الكرامه؛ علامه حلی - 10- مناقب آل ابی طالب - 11- تاريخ طبری - يعقوبی - 12- الكامل - 13- التنبيه و الاشراف - 14- مروج الذهب - 15- فرق الشيعة؛ نوبختی و ...

- مروری بر وضعیت تشیع در دوره‌های تاریخی (در دوره خلفا، بنی امیه و بنی عباس)

- گستره جغرافیائی (کانون های تجمع شیعیان)
- فرقه های شیعی از بعد تاریخی (کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه) و برخی فرقه های منحرف منسوب به شیعه مثل غلات
- دولت های شیعی (علویان طبرستان، امامان زیدی یمن، آل بویه، فاطمیان مصر، حمدانیان، مزیدیان،...)
- خاندان های شیعی (نوبختی، اشعری و آل بابویه ..)
- وضعیت علمی فرهنگی شیعه (مراکز علمی شیعی، دانشمندان و آثار شیعیان، نقش شیعیان در گسترش علوم و تمدن اسلامی...)

تعریف شیعه:

در لغت به معنی پیرو و یاران و انصار می باشد اما در اصطلاح شیعه به کسانی اطلاق می شود که قائل به نص بر امامت و جانشینی امیر المومنین علی بن ابیطالب بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

- سابقه اطلاق لفظ شیعه به زمان پیامبر بزرگوار اسلام که در برخی احادیث مطرح می شود، شیعه به معنای لغوی آن می باشد نه معنای اصطلاحی؛ اما شیعه به معنای اصطلاحی مطابق با تحلیل اجمالی، به جریان سقیفه و مخالفت برخی از یاران حضرت علی علیه السلام با خلافت ابوبکر و عدم بیعت با او بر می گردد.

تقسیمات شیعه:

شیعه اعتقادی:

اصول دین: شیعه، معتزله، اشعری

فروع دین: شیعه (زیدیه، اسماعیلیه و جعفریه)، شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی

شیعه سیاسی: حکومت و رهبری (اعتقاد به کلامی بودن بحث انتخاب حاکم و رهبر از سوی پیامبر برای جامعه به عبارتی از مباحث کلامی)

شیعه به معنای و دوستدار اهل بیت علیهم السلام (شامل بسیاری از اهل سنت هم می شود مانند شافعی ها.. به تعبیر استاد جعفریان سنی های دوازده امامی)

تقسیمات شیعه به معنی اعتقادی:

امامیه: پیروان اهل بیت و معتقد به امامت دوازده امام بر اساس نصوص

کیسانیه: پیروان مختار و قائلین به امامت محمد حنفیه و مهدویت او که خط فکری اعتقادی و فقهی خاصی نداشتند و خیلی مهم و تأثیرگذار نبودند

زیدیه: قائلین به امامت زید بعد از علی بن حسین علیهما السلام و هر فرزند فاطمه سلام الله علیها که عالم، متقی، شجاع و قائم بالسیف باشد (خروج بر ظالم)

اسماعیلیه: قائلین به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) و فرزندان اسماعیل برخی فرقه های منحرف منتسب به شیعه مانند غلات که مورد لعن و سرزنش ائمه علیهم السلام بودند ولی بهانه ای در دست دشمنان شیعه برای کوبیدن شیعه و وجود انحراف در شیعیان شدند

علل پیدایش فرقه های اسلامی:

تعصبات جاهلی قبیله ای و موضع گیری های حزبی
کج اندیشی و لجاجت در شناخت و مرزبندی حقایق
ممنوعیت نوشتن و نقل حدیث که بسیاری از احادیث نبوی از بین رفت
هواهای نفسانی و ریاست طلبی و بی ایمانی در درون برخی مسلمانان
رویارویی فرهنگی و نشر سخنان احبار یهود و رهبانان مسیحی در میان مسلمانان
ناگفته نماند که این اختلافات در زمان حیات پیامبر اسلام نیز بود، هم چنین بعد از رحلت آن بزرگوار این اختلافات به وجود آمده و گسترش یافت.

علل پیدایش فرقه های شیعی را می توان در موارد زیر برشمرد؛

جهل و ناآگاهی برخی شیعیان نسبت به مقام امامت..
اختلافات اعتقادی در مفاهیم دینی، اعتقادی و احکام
نحوه ابراز وجود شیعیان با توجه به در اقلیت بودن شیعیان و اینکه همواره در ظلم و ستم حاکمان اهل سنت قرار داشتند، به شکل های مختلف به عکس العمل وا می داشت مانند؛
سیاست تقیه (در شیعه امامیه)

سیاست خروج بر ظالم و قیام بالسیف در زیدیه

تأویل مفاهیم دینی در اسماعیلیه

تشیع در دوره خلفا:

تشیع در دوره بنی امیه:

دشوارترین دوره تاریخی برای شیعیان

دستورالعمل های ضد شیعی توسط حکام

انتخاب والیانی ضد شیعی در مناطق مختلف حکومتی مانند سمره بن جندب، حجاج بن یوسف..

تشیع در دوره امام حسن و امام حسین علیهما السلام مبتنی بر سیاست های ائمه بر حفظ جان شیعیان(در دوره امام حسن علیه

السلام)حفظ اصل اسلام و تشیع (در دوره امام حسین علیه السلام)

سیاست امام باقر و امام صادق علیهما السلام بر اقدامات فرهنگی و تقویت اعتقادی شیعیان و شکل گیری مکتب تشیع بود

برخی قیامهای شیعی دوره بنی امیه:

قیام تواین در سال ۶۴

قیام مختار در سال ۶۷

قیام زید بن علی بن حسین علیهما السلام ۱۲۲

قیام یحیی بن زید ۱۲۵

قیام معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار

تشیع در دوره بنی عباس:

گسترش تشیع در قلمرو اسلامی از نکاتی است که توجه هر مورخ را به خود جلب نموده تا در جستجوی یافتن علت آن برآید. کاستن وحشت و اقتدار امویان از زمینه های اولیه این گسترش به شمار می آید. این مسئله که به دنبال قیام های متعدد مخالفان اموی و سرانجام با قیام عباسیان و درگیری های متعدد این قیامها حاصل شد، زمینه بهتر گسترش را برای شیعیان فراهم کرد. درگیری امویان و عباسیان، آزادی نسبی شیعیان و در نتیجه رجوع بیشتر شیعیان به امام باقر و امام صادق علیه السلام را فراهم ساخت. انقلاب علمی و فرهنگی دو امام، که با تبیین مبانی فقهی و کلامی شیعه همراه بود، مرحله تکوین اعتقادی شیعه به شمار می آید. تدوین اصول اربعماه و در ادامه در قرن چهارم و پنجم تدوین کتب اربعه شیعه که با حمایت حکومت شیعی آل بویه صورت گرفت و هم چنین مهاجرت سادات و علویان و زمینه های مناسب برای گسترش تشیع در مناطقی مانند قم، طبرستان و ... را فراهم ساخت.

البته ناگفته نماند این گسترش در شرائطی صورت گرفت که برخی اقدامات سختگیرانه حاکمان اموی و عباسی بر علیه شیعیان را شاهد هستیم. تهدید، جنگ، خشونت و یا تطمیع برخی شیعیان دنیاطلب و حتی استقرار ائمه علیهم السلام در مرکز حکومتی

برای کنترل بیشتر شیعیان صورت می گرفت. ظهور دولتهای شیعی مانند علویان طبرستان، امامان زیدی در یمن، فاطمیان مصر و آل بویه در ایران و بغداد مرکز خلافت عباسی دوران اوج گسترش تشیع در قرن چهارم به شمار می آید. گزارش های تاریخی حکایت از گسترش تشیع و حضور شیعیان در نقاط مختلف کشورهای اسلامی دارد.

السلافه فی امر الخلافه / شیخ عبدالله مراغی مصری (درباره اذان و اقامه)

نشانه های گسترش تشیع در دوره عباسیان:

- شکایت از امام کاظم علیه السلام به هارون؛ مبنی بر اینکه از شرق و غرب برای او خمس می آورند
- استقبال باشکوه از امام رضا علیه السلام در نیشابور و قرائت حدیث سلسله الذهب
- پاسخ امام رضا علیه السلام به مأمون در مسئله ولایتعهدی: «این امر هرگز نعمتی برایم نیفزود در مدینه که بودم دست خطم در شرق و غرب اجرا می شد»
- یکی از اهداف مأمون در ولایتعهدی امام رضا علیه السلام کنترل قیام های شیعیان در مناطق بود
- حضور پر شمار شیعیان در تشیع جنازه امام کاظم علیه السلام
- نفوذ تشیع (گرایش به تشیع) در میان برخی فرماندهان و رجال دولت عباسی؛ اسحاق بن ابراهیم طاهری: توصیه او به یحیی بن هرثمه مبنی بر آسیب نرساندن به امام هادی علیه السلام..
- تأسیس نهاد و کالت یا معرفی و کلای امام در مناطق مختلف شیعه نشین از زمان امام صادق علیه السلام به بعد
- اوج گسترش تشیع در قرن چهارم هجری با تشکیل دولتهای شیعی در نقاط مختلف، علویان در طبرستان، امامان زیدی در یمن، فاطمیان در مصر، آل حمدان در سوریه و شمال عراق و آل بویه در ایران و عراق

علل گسترش تشیع در دوره عباسی:

- اتحاد علویان و عباسیان در زمان روی کار آمدن عباسیان
- نزاع میان امویان و عباسیان و غفلت از تشیع که فرصت مناسب را برای امامان شیعه در تکوین مبانی اعتقادی و فقهی شیعه فراهم ساخت
- مهاجرت سادات و علویان به مناطق مختلف و تأثیر این مهاجرت در مردم مناطق مختلف
- تشکیل دولتهای شیعی در مناطق مختلف
- تضعیف دستگاه خلافت عباسی؛
- با روی کار آمدن ایرانیان و ترکان، از بین رفتن یکپارچگی سیاست عربی عباسیان
- با گسترش جغرافیائی دستگاه خلافت و نظارت کمتر بر مناطق دوردست تر

درگیری های با مخالفان مناطق نزدیکتر به مرکز خلافت و غفلت از مناطق دورتر

گستره جغرافیایی تشیع:

قرن اول: مدینه، یمن، کوفه، بصره، مدائن و جبل عامل

مدینه:

حضور بنی هاشم و امامان معصوم در این شه

حضور بزرگان صحابی حامی امیرالمومنین در این شهر مثل: جابر بن عبدالله، ابوذر، ..

هجرت قبایل یمنی به این شهر در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مرکز خلافت پیامبر و خلفای نخستین

یمن:

از مناطق شیعه نشین قرن اول هجری است

اسلام آنها به دست حضرت علی علیه السلام صورت گرفت

مخالفت با خلافت ابوبکر و حمایت از امیرالمومنین بعد از رسیدن به خلافت

جریان بسربن ارطاه در یمن به علت شیعه بودنشان

سفارش عبدالله به عباس به امام حسین علیه السلام مبنی بر رفتن به یمن به جای کوفه

وجود گرایش شیعی در یمن تا زمان ظهور دولت امامان زیدی در یمن، و اقدامات بعدی حکومت، که موجبات گسترش بیشتر

شیعیان را فراهم ساخت.

کوفه:

- پس از اسلام در زمان خلیفه دوم در سال ۱۷ه در نزدیکی شهر باستانی حیره مرکز حکومتی لخمیان بنا گردید

- در آغاز شهری نظامی بود و بیشتر اهالی آن مجاهدان اسلامی از قبایل قحطانی و یمنی بودند. البته بخشی از ساکنان آن موالی

و ایرانیانی بودند که بعدها در قیام مختار به او پیوستند.

- امام علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی به ویژه دفع خطر شام، مرکز حکومتی خود را از

مدینه به کوفه منتقل نمود و این خود موجب تقویت جریان شیعی در این شهر گشت. آن حضرت درباه شهر کوفه فرمودند:

«کوفه شهر خوبی است، خاک آن جا ما را دوست دارد و مانیز آن را دوست داریم. ازیرون کوفه(قبرستان کوفه) در روز قیامت هفتاد هزار محشور می شوند که صورتشان مثل ماه می درخشد. کوفه شهر ما و جایگاه ما و محل اسقرار شیعیان ماست»
- امام صادق علیه السلام درباره کوفه فرمودند: بارخدا یا هر کس با کوفه دشمنی کند با او دشمنی کن^۱

سابقه تشیع کوفه:

سابقه تشیع کوفه به پیش از مهاجرت حضرت علی علیه السلام، همان زمان تأسیس کوفه برمی گردد. مهمترین عامل تشیع کوفه؛ (۱) حضور قبایل یمنی در این شهر که بیشتر آنان از دوستاناران خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) بودند و (۲) وجود صحابیان بزرگ شیعی مانند عمار یاسر، عبدالله مسعود و .. برمی گردد. (۳) مهاجرت امیرالمومنین به کوفه موجب گسترش شیعه شد که تا پایان قرن سوم از مهمترین شهرهای شیعی به شمار می آمد.

س) قاتلین امام حسین علیه السلام اهل کوفه بودند؟

ج) بزرگان شیعه کوفه شهید شده بودند // بعضی دیگر از بزرگان در زندان بودند

- بعد از شهادت افراد قیامهای توابین و مختار، بیشتر از این شهر بودند.

برخی ویژگی های کوفه:

- همیشه دوستاندار اهل بیت بودند؛ مصعب بن زبیر برای جلب

- همیشه به دشمنی با امویان شهرت داشتند

بصره:

سابقه تشیع

مدائن:

همان تیسفون (پایتخت ساسانیان) در سال ۱۶ هجری توسط سعد بن ابی وقاص فتح شد
حکمرانی صحابی شیعی «سلمان فارسی» و «حذیفه بن یمان» در گرایش به تشیعه آنها تأثیر داشت
در قیام توابین شیعیان مدائن حضور داشتند
یاقوت حموی: «غالب بر اهل مدائن تشیع بنا بر مذهب امامیه هستند»

جبل عامل:

از مناطق شیعه نشین در قرن اول هجری است

^۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳ ص ۱۹۸

از زمان تبعید ابوذر به شام، تشیع در جبل عامل شروع می شود
دو مسجد به نام ابوذر در برخی نواحی جبل عامل است
کرد علی: «سابقه تشیع در جبل عامل و شمال لبنان به قرن نخست برمی گردد»

مهمترین مناطق شیعی در قرن دوم:

با شروع قرن دوم تشیع از مرزهای جزیره العرب بیرون رفت و به تمام قلمرو اسلامی کشیده شد
از مهمترین عوامل این گسترش تشیع، سختگیری امویان و مهاجرت علویان به مناطق دور بود
شکل گیری نهضت های علویان در مناطق مختلف
مهمترین این مناطق عبارتند از خراسان، قم و بغداد

مهمترین مناطق شیعی در قرن سوم:

سیستان، ری، اهواز، همدان و مصر

خراسان: با شروع قرن دوم حرکت مبلغان بنی عباس در خراسان و گسترش تشیع با شعار «الرضا من آل محمد»
نهضت های شیعی مثل یحیی بن زید در خراسان و تأثیر آن در گسترش تشیع
در نهضت های دیگر شیعی مثل قیام نفس زکیه در مدینه بیشتر سپاهیان عباسی از اهل خراسان بودند زیرا هنوز تفکیک میان
شیعیان و عباسیان و تقابل آنها در میان خراسانیان نبود (شاید هم گروهی از خراسانیان به عباسیان پیوسته و تشیع را رها نموده یا از
ابتدا نپذیرفته بودند)

براساس تفکیک میان مذاهب شیعی، شیعیان خراسان بیشتر زیدی و کیسانی بودند تا امامی
قم:

بنیان قم توسط شیعیان قبیله اشعری بود
همواره قم شیعه نشین بود و تشیع آن همیشه شیعه امامی
روایات اهل بیت درباره قم و اهمیت آن
بغداد:

در سال ۱۴۵هـ به دستور منصور عباسی بنام
با توجه به مرکزیت آن و حضور علما به زودی محل تجمع شیعیان شد

اگر چه در آغاز شهری نظامی و سیاسی بود اما در ادامه مرکزیت علمی جهان اسلام شد و لذا شیعیان شهرهای اطراف در آن ساکن می شوند

در مراسم تشییع جنازه امام کاظم علیه السلام جمعیت فراوان شیعه عباسیان را به وحشت انداخت بعد از غیبت صغری مرکز علمی و مذهبی شیعه شد و در پرتو حمایت حکومت آل بویه تشیع آن رونق یافت بعد از مهاجرت شیخ طوسی به نجف، مرکزیت علمی شیعه به آن جامنتقل می شود مناطق شیعه نشین قرن سوم هجری؛

تشکیل دولتهای شیعی در این قرن و تأثیر آن در گسترش تشیع:

علویان طبرستان ۲۵۰ هجری

امامان زیدی در یمن اواخر قرن سوم (۲۸۴ه)

دولت فاطمیان در شمال آفریقا

نهاد وکالت امامان علیهم السلام و لیست مناطقی که ائمه وکیل داشتند؛ اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، بغداد، مصر، یمن، حجاز و مدائن..

تا پایان قرن سوم، کوفه، قم، سامرا و نیشابور مهمترین شهرهای شیعه نشین بودند

در قرن چهارم بغداد، به دلیل حمایت دولت آل بویه و حضور علمای بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی مرکزیت جهان تشیع به شمار می آمد

بررسی های تاریخی فرق شیعه:

امامیه:

بررسی های تاریخی بر اساس این پیش فرض صورت می گیرد که خط اصلی و واقعی تشیع همان تشیع امامیه بر محوریت امامت دوازده امام شیعه است که سایر فرقه های شیعه انحراف از این خط اصیل به شمار می آید از این رو با توجه به آشنائی با تاریخ شیعه امامیه {که به لحاظ سیاسی و اجتماعی به تبعیت از امام معصوم علیهم السلام تا قبل از صفویه (به جز در نواحی محدود که حکومتی مستقل تشکیل دادند مانند حمدانیان، آل بویه، آل کیا، سربداران و...)}؛ نوعا در تقیه به سر می بردند و لذا در مقایسه با فرقه های شیعی دیگر فعالیت کمتری داشتند، امادر برخی قیام ها نیز شرکت داشتند مانند، توابین، مختار،

در فعالیت های اجتماعی، بیشتر به امور فرهنگی و تقویت حوزه های علمیه توجه داشتند

هم چنین همراهی با مردم در مشکلات اجتماعی پرداختند از سوی علمای شیعه آغاز غیبت و تحیر شیعیان در این عصر و نقش علمای شیعی در رفع این تحیر

کیسانیه:

نخستین فرقه ای که در شیعه پدید آمد

پیروان مختار بن ابی عبید ثقفی بودند و قائل به امامت محمد حنفیه

برخی از آنها به مهدویت محمد حنفیه اعتقاد داشتند که در کوه رضوی در نزدیکی مدینه پنهان شد

از نظر تاریخی این فرقه تا اواسط قرن سوم بودند، بعد از آن آثار چندانی در منابع تاریخی از کیسانیه نیست

مهمترین مبلغان آنها دو شاعره نامهای کثیر (م ۱۰۵هـ) و سید حمیری (م ۱۷۹هـ) که البته سید حمیری بعدها به تشیع امامی گروید

فرقه چندان تأثیر گذاری در تاریخ تشیع نبودند

نقد کیسانیه:

نص بر امامت محمد حنفیه نداریم

دلیلی بر عصمت محمد حنفیه نیست در حالی که امام باید معصوم باشد

شهادت حجرالاسود بر امامت امام سجاد علیه السلام بنا بر نقلی که آن امام به همراه محمد حنفیه در مسجد الحرام حضور داشتند

مهدی از اولاد فاطمه زهرا سلام الله علیها است در حالی که محمد حنفیه، از نسل او نیست

به شهادت تاریخ محمد حنفیه از دنیا رفته است در حالی که مهدی موعود زنده است

زیدیه:

شاخه ای از مذهب تشیع که به امامت زید بن علی بن حسین علیهما السلام معتقدند

در بحث امامت شرط علم، تقوی، شجاعت و قیام بالسیف را لازم میدانند و عصمت را در امامت شرط نمی دانند

به جواز تقدم مفضول و رضایت به خلافت شیخین دارند

حصر امامت در فرزندان فاطمه سلام الله علیها

شرط علنی دعوت به خود و خروج و قیام بالسیف بر علیه ظلم را لازمه اظهار امامت می دانند

رد تقیه و پرهیز از آن در زندگی

در فقه، اگرچه ادعای فقه مستقل دارند اما به فقه حنفی نزدیک اند همان گونه که در اصول به معتزلی ها بسیار نزدیک هستند

مراحل پیدایش و تثبیت زیدیه:

قیام های مختلف با گرایش زیدی زیر را می توان در مراحل پیدایش زیدیه مؤثر دانست:

قیام زید بن علی بن حسین علیهما السلام در سال ۱۲۲ در کوفه

قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ در خراسان

قیام نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام) در سال ۱۴۵ در مدینه

قیام برادران نفس زکیه در بصره، جزیره، ری و طبرستان و مغرب

قیام شهید فخر (حسین بن علی بن حسن بن حسن) در زمان خلافت هادی عباسی در ۱۶۹ در مدینه

قیام ابن طباطبا (ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن ۱۹۹ در کوفه

نتیجه:

جریان شورش ها و قیام بر علیه دستگاه خلافت عباسی در ادامه منجر به تشکیل دولتهای شیعی با گرایش زیدی می شود که در

ادامه به این دولتها می پردازیم؛

تقسیمات زیدیه:

حسنيه: پیروان حسن بن زید بن محمد بن حسن بن حسن علیه السلام معروف به داعی کبیر مؤسس علویان طبرسان

قاسمیه: پیروان قاسم بن ابراهیم بن طباطبا الرسی، مؤسس دولت امامان زیدی یمن

ادریسیه: پیروان ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن از برادران نفس زکیه مؤسس ادریسیان مغرب اولین دولت شیعی در شمال

آفریقا از سال ۱۷۲ تا ۳۷۵

فرقه اسماعیلیه:

- معتقد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بودند

- چند گروه اصلی اسماعیله:

گروهی معتقد به امامت و مهدویت اسماعیل و انکار مرگ او در زمان امام صادق علیه السلام بودند و معتقدند که مرگ او از

روی تقیه اعلان شد (خالصه)

گروه دیگر مرگ او را باور داشته و معتقدند که امامت به فرزند او محمد بن اسماعیل منتقل شد و امامت در نسل اوست که

خود دو دسته اند؛

گروهی محمد بن اسماعیل رامهدی موعود دانسته، در او توقف کردند (سبعیه - قرمطیه)

گروهی دیگر معتقدند که امامان از نسل محمد بن اسماعیل می باشند (مبارکیه)

سه گروه اصلی اسماعیلیان سیاسی:

فاطمیان (شاخه مستعلویان): طرفداران امامت مستعلی بعد از مرگ المستنصر
اسماعیلیان ایران (شاخه نزاریان مصر): طرفداران امامت نزار بعد از مرگ المستنصر
قرمطیان: پیروان حمدان قرمط که در بحرین منطقه احساء حکومتی شکل داد

مهمترین شاخه های اسماعیلیان:

۱) باطنی گری و تأویل عقاید و احکام مثلاً طهارت: تبری جستن از مذاهب مخالف اسماعیلیه / نماز: دعا برای امام / زکات: نشر دانش برای مستعدان. ۲) رد معاد جسمانی و اعتقاد به معاد روحانی ۳) تقسیم عالم به عالم امر (عالم باطن) و عالم خلق (عالم ظاهر)؛ پیامبر را حاکم بر عالم ظاهر دانسته که قوام شریعت به اوست و امام را مظهر عالم امر و معلم دیگران می دانستند.

غلات

مظلومیت فرهنگی، مذهبی و سیاسی تشیع به واسطه غلات در تاریخ رقم خورد و ضربه ای که شیعیان از غلات در طول تاریخ خوردند شاید از هیچ عاملی دیگر ندیدند. مهمترین ضربه آنان، واژگون نشان دادن چهره تشیع با انتساب عقاید خرافی و منزجرکننده به شیعه بوده است. این مسئله زمانی حاصل می شود که اهل سنت، عقاید غلات را با شیعیان یکی می دانستند، در حالی که این مسئله به شدت از سوی ائمه علیهم السلام و شیعیان آنها رد شده و غلات را شیعه نمی دانند.
آیات قرآن و روایات از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در رد غلات وارد شد. مانند «لاتغلو فی دینکم..» نساء/ ۱۷۱ مائده/ ۷۷ و روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله «یاکم و الغلو فی الدین فانما هلك من قبلکم بالغلو فی الدین» و ..

مهمترین علل پدید آمدن غلات

جهل و ناآگاهی // علاقه و محبت بیش از حد // سؤاستفاده و بی دینی برخی رهبران غلات // برخی ارتباط میان شیعه و یهود را عامل آن می دانند // برخی دیگر علت غلو را عکس العمل شیعه در مقابل سختگیری های بنی امیه می دانند // عده ای ریشه غلو را در موالی و سیاستهای تبعیض آمیز خلیفه دوم و خلفای اموی جستجو می کنند.

مهمترین اعتقادات غلات

اعتقاد به الوهیت امامان علیهم السلام / اعتقاد به حلول // اعتقاد به تناسخ // اعتقاد به تفویض

تأثیر غلات بر تاریخ تشیع

- تأثیر منفی در تخریب چهره امامان علیهم السلام

- تأثیر منفی در تخریب چهره اصحاب امامان علیهم السلام
- تأثیر منفی در آلوده کردن قیامها و شورشهای شیعیان
- عقاید غلات دستاویزی برای مخالفان شیعه در وارد کردن انواع اتهامات به شیعه
- غلات و هدر دادن نیروهای شیعه

موضع امامان در برابر غلات

- رد عقاید غلات بیان عقاید صحیح // رد الوهیت و نبوت و علم غیب و مطلق امامان علیهم السلام // بیان علل غلو و گرایش به آن // جهل و ناآگاهی مردم // استبداد و خودرأیی رهبران و رهروان غلات // سوء استفاده های مالی و اعتباری غلات
- علاقه و حب بیش از حد // توصیه به شیعیان در کناره گیری از آنها // برخورد جدی با غلات و حتی دستور قتل برخی غلات

نتایج غلو

- کوچک کردن عظمت خداوند: امام صادق علیه السلام: یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیه لعبادالله
- ترک واجبات و خروج از دین

توطئه های غلات

جعل احادیث // ترویج اندیشه های انحرافی در میان شیعیان // ترویج اباحی گری

مهمترین دولت‌های شیعی

ادریسیان مغرب (۳۷۵-۱۷۲ق)

دوری از مرکز خلافت لذا درگیری کمتری با دستگاه خلافت داشتند
با امویان اندلس درگیری دارند و به موفقیت هایی می رسند
درگیری با قبایل محلی برای تثبیت حکومت
بیشتر انگیزه آنها سیاسی و حفظ قدرت بود تا ترویج شعائر شیعی از طریق حکومت

علویان طبرستان (۲۵۰-۵۳۱۶ه)

حکومتی نیمه مستقل دارای تفکرات شیعی زیدی در محدوده حکومتی طبرستان و گرگان امروز
حاکمان:

حسن بن زید(داعی کبیر) از ۲۵۰- ۲۷۰

محمد بن زید از ۲۷۰-۲۸۷(لشکر کشی به نیشابور و شکست در برابر سامانیان)

دوره فطرت از ۲۸۷-۳۰۱ هجری که محدوده طبرستان در دست سامانیان است

حسن بن علی (اطروش / ناصر کبیر) از ۳۰۱-۳۰۴ هجری احیاء کننده حکومت علویان

حسن بن قاسم(داعی صغیر) از ۳۰۴-۳۱۶ هجری برادر زاده اطروش

پس از او حکومت علویان روبه ضعف نهاده و قلمرو آنها بین سامانیان و آل زیار تقسیم شد و یا به صورت حکومت دست

نشانه تا مدتی ادامه دادند

مهمترین ویژگی های علویان طبرستان

عدالتخواهی و جلب حمایت مردمی

مبارزه با ظلم دستگاه حاکمه

عدم ثبات به دلیل درگیری با حکومت های مختلف

ترویج شعائر شیعی

عوامل ناکامی:

اختلافات داخلی به ویژه پس از اطروش به دلیل واگذاری حکومت به برادرزاده اش که مورد حسد و اعتراض فرزندان قرار

میگیرد

عوامل خارجی:

درگیری با حکومت سامانیان

اقتدار حاکمان و امرای عباسی در اطراف طبرستان مانند خراسان، ری، آذربایجان که علویان طبرستان نمی توانستند پیشرفت

کنند. گرایش مذهبی غالب در علویان طبرستان شیعه زیدی است.

امامان زیدی یمن (۲۸۲ق-۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)

اولین تبلیغ زیدیه در یمن به قرن سوم هجری؟؟ به وسیله «یحیی بن حسین رسی» برمیگردد

امام یحیی بن حسین بن قاسم الرسی معروف به «امام هادی» تبلیغات اولیه خود را در ری و طبرستان آغاز کرد که با مخالفت های

به یمن آمده و تبلیغاتش را در یمن پی گرفت

او در سال ۲۸۴/۷ق سلسله امامان زیدی یمن را بنیان نهاد که بیش از ده قرن دوام داشت. مرکز حکومت او شهر «صعده» بود

مهمترین اعتقادات او:

افضلیت امام علی علیه السلام بر سایر خلفا و اولویت در خلافت
حصر امامت در فرزندان امام حسن و حسین علیهما السلام
وجود نص بر امامت امام علی و امام حسن و حسین علیهم السلام
عصمت اهل بیت علیهم السلام
طعن صحابه و تخطئه آنها
گشودن باب اجتهاد
جواز تقیه

نزدیکی بسیار زیاد هادویه به امامیه به گونه ای که اختلاف فقط در تعداد امامان است
سه دوره امامان حکومتی امامان زیدی یمن:

دوره استقرار سیاسی و اجتماعی: از امام هادی تا سال ۴۴۴ق

دوره احیاء مجدد امامان زیدی یمن پس از ۱۵ سال رکود در سال ۴۵۹ق توسط امام حمزه ابوهاشم که تا سال ۱۰۰۶ق ادامه یافت

دوره سوم آغاز دوران افول امامان زیدی یمن: از سال ۱۰۰۶ق تا سال ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲میلادی، اعلان حکومت جمهوری در یمن

موضع خلافت عباسی

موضع مخالفت و جنگ با امامان زیدی است زیرا،

زیدیان یمن شیعه بودند و خلافت عباسی اهل سنت

حکومت زیدیان در یمن تهدیدی برای خلافت عباسی اهل سنت بود

یمن محل امنی برای مخالفان حکومت بود

از این رو خلیفه دوبار لشکر برای سرکوبی زیدیان ارسال کرد؛

یکبار به فرماندهی «جفتم» در سال ۲۹۰ق/۹۰۲م که در نهایت بر هادی پیروز شده و هادی به صعده برگشت

بار دیگر به فرماندهی - مظفر بن حاج - در سال ۲۹۳

نتیجه آن که؛ دولت زیدی هیچگاه مورد پذیرش خلافت عباسی واقع نمی شود و همچنین خلافت عباسی به دلیل درگیری با قرامطیان بحرین و اسماعیلیان، نتوانست حکومت زیدی را از بین ببرد از این رو دستگاه خلافت به سیاست تحریک قبایل مخالف با هادی و ایجاد ناامنی برای زیدیان روی آورد

موضع قدرتهای محلی

بنو یعفر: از همان ابتدای ورود هادی به صنعا (۲۸۸ق) با آنها درگیری داشتند شورش شبام که به پیروزی موقت شورشیان انجامید و اما خودش توسط هادی کشته شد شورش دیگر در صنعا با اتحاد آل طریف و آل یعفر، که مشکلاتی برای هادی به همراه داشت اما در نهایت به پیروزی هادی انجامید

دولت زیدیان: از فرزندان عبیدالله بن زیاد که از طرف مأمون مأمور سرکوب قیامهای علویان در سال ۲۰۳ق شد همچنین مأمور ایجاد توازن سیاسی در یمن و مانع از قدرت گرفتن قدرتهای محلی نتیجه آن که به دلیل درگیری های طولانی گروه ها با یکدیگر که به تضعیف گروه های متعدد انجام و در نهایت هیچ یک از گروه ها نتوانستند به موفقیت کامل برسند.

اسماعیلیه در یمن:

دو داعی اسماعیلی در یمن فعالیت داشتند؛ ابن حوشب کوفی (منصور یمن): در مناطق شبام، صنعا به موفقیت هائی دست یافت و مبلغانی به مناطق دیگر فرستاد علی بن فضل: ابتدا در صنعا موفقیت داشت اما با اتحاد هادی - بنو یعفر و بنی طریف شکست خورد و از صنعا بیرون رفت و داعیان مخفی به مناطق برعلیه هادی می فرستاد درگیری دائمی بین ابن فضل و آل یعفر از یکطرف و هادی از طرف دیگر ادامه داشت به ویژه درگیری زیدیان با اسماعیلیان عرصه گسترده فکری و اجتماعی و نظامی را شامل می شد، هیچیک نتوانستند سلطه درازمدت بر صنعا داشته باشند و سرانجام اسماعیلیان در جنگ نظامی در سال ۳۰۷ از زیدیان شکست را پذیرفتند.

موضع گیری مذاهب دیگر در برابر زیدیان

الف) اهل سنت: حنفی ها، همکاری با زیدیان داشتند و در یکدیگر تأثیر گذاشتند تا جائی که معروف است؛ زیدیان در اصول معتزلی و در فروع حنفی مذهبند امام سایر فرقه های اهل سنت دیدگاه خوبی نداشته حتی زیدیان را خارج از جماعت مسلمانان می دانستند

ب) شیعیان:

- یمن به علت دوری از مرکز خلافت مکان مناسبی برای شیعیان و تبلیغ تشیع بود
- درگیری دائمی بین اسماعیلیان و زیدیان مانع از پیشرفت اسماعیلیان شده و ابتدا درگیری ها در سطح علمی فکری بود اما در ادامه به درگیری نظامی و شکست اسماعیلیان منجر می شود

دوجریان فکری مذهبی در یمن

۱. جریان هادویه: نزدیکی اعتقادی به امامیه (همان دیدگاه سنتی زیدیه که حاکم بر یمن بود)
۲. جریان نزدیکی اعتقادی به اهل سنت: با علمائی که گرایش بیشتر به اهل سنت داشتند مانند، ابن المرتضی (م ۵۸۴۰)، ابن الوزير (م ۵۸۴۰)، ابن الامیر (۵۱۱۸۲) گرایش به وهابیت، محمدبن علی شوکانی (۵۱۲۵۰) که کتابی در رد مبانی زیدیه و تشیع نوشت

- روشنفکران یمن سه نفر اخیر را به عنوان سردمداران نوگرائی و نماد اصلاح طلبی در یمن می دانند

مهمترین اعتقادات روشنفکران زیدی:

- عدم حصر امامت در اولاد فاطمه (س) و اکتفاء به حصر آن در قریش
- عدم اشتراط اکملیت و افضلیت در امام و کفایت وجود اجتهاد
- عدم جواز خروج و شورش مادامی که کفر آشکار و ترک واجب از حاکمان دیده نشود
- استفاده فقهی نزدیک به مشرب اهل سنت و از منابع آنان
- = این اعتقادات به جایی رسید که برخی معتقدند آنان دیگر زیدی نیستند بلکه از اهل سنت به شمار می آیند

فاطمیان مصر

مؤسس فاطمیان عبیدالله مهدی (م ۳۲۲ه) بود. درباره وجه تسمیه این دولت به فاطمیان، تأکید حاکمان فاطمی بر انتساب به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ذکر شده است.

مهمترین حاکمان فاطمی

- بررسی تفصیلی حکومت فاطمی در منابع مختلفی صورت گرفته است. در اینجا تنها به چند حاکم برجسته فاطمی که در این دولت نقش آفرینی داشته و به گونه‌ای از نقاط عطف این دولت به شمار می آیند، در زیر اشاره می شود؛
- عبیدالله مهدی؛ به عنوان مؤسس دولت فاطمی در ۲۹۶/۷ در شمال آفریقا و وتلاش او برای تثبیت این دولت

- المعز لدين الله (۳۶۵-۳۴۱): که مهمترین وقایع دوره حکومتی المعز عبارتند از:

(۱) تسلط بر اخشیدیان و بنای شهر قاهره

(۲) شکل دادن به سازمان حکومتی فاطمیان (اداری، قضایی و تبلیغ)

- المستنصر (۴۸۷-۴۲۷): اوج اقتدار فاطمیان در دوره المستنصر بوده است. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به آبادانی و پیشرفت در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اشاره داشت. البته دوران افول فاطمیان را نیز به همین دوره بعد از مرگش با اختلاف بر سر جانشین او آغاز شده است. پس از مرگ المستنصر حکومت فاطمی، به دو شاخه مستعلویان (در مصر) و نزاریان (در ایران) تقسیم شدند و به دنبال اختلافات بعدی و درگیری روبه تضعیف نهادند. پایان حکومت فاطمیان مصر در سال ۵۶۷ به دست ایوبیان بود.

نظام اجتماعی فاطمیان

جامعه دوره فاطمیان به دو طبقه خواص و طبقه عوام تقسیم می‌شد. طبقه خواص شامل حاکمان، نقبا، سادات، رجالیان و دعوات اسماعیلی و طبقه عوام مشتمل بر بازرگانان، صنعتگران، مردم عادی.. بود. زنان در این جامعه دارای جایگاه خوب اجتماعی و سیاسی بودند. کرسی تدریس برای زنان عالمه و هم‌چنین جایگاه خاص در دربار و نظارت بر سفره شاهی و گنجینه لباس و.. را برعهده داشتند.

سیاست حکومت آل بویه در مقابل، اهل ذمه متفاوت بوده و حاکمان در برخورد با اهل ذمه سیاستهای متغیری داشتند و تعامل آنها، زمانی با تندی و خشونت و زمانی دیگر با ملاحظت و مماشات همراه بود.

سیاست مذهبی فاطمیان

بر ترویج شعائر شیعی استوار بود. حاکمان فاطمی مطابق با فتوای ائمه شیعه رفتار می‌نمودند و در امور دینی با عباسیان مخالفت شدیدی داشتند. از نمونه‌های ترویج شعائر شیعی در دوره فاطمیان می‌توان به برگزاری مراسم جشن غدیر، مراسم سوگواری شیعی، هم‌چنین تعطیلی عمومی روز عاشورا و... اشاره نمود.

اسماعیلیان ایران (شاخه نزاریان)

به دنبال اختلاف در جانشینی المستنصر، گروهی که معتقد به جانشینی نزار، فرزند ارشد او بودند در ایران شاخه نزاریان را شکل دادند. این شاخه توسط حسن صباح در قلاع الموت شکل گرفت از این رو حسن صباح را بنیان گذار دولت اسماعیلی ایران می‌دانند. او ابتدا شیعه امامی بود اما تحت تأثیر تبلیغات عبدالملک عطاش به اسماعیلیه گرایش پیدا کرد و پس از طی

مراحلی، دو سال در مصر سکونت یافت و از دعوات اسماعیلی گشت. وی در سال ۴۷۳ با اجازه المستنصر وارد ایران شده پس از تصرف قلعه الموت و قلاع دیگر، حکومت نزاریان ایران را تأسیس نمود.

اقدامات حسن صباح در الموت

- گسترش استحکامات الموت برای رویارویی با مخالفان
- ایجاد شبکه ارتباطی و سازمانی که از عوامل گسترش دعوت اسماعیلی بود
- اعزام داعیان برای تبلیغ و تصرف قلاع دیگر
- بهره برداری از شیوه ترور به جای جنگ مستقیم نظامی
- موفقیت در رویارویی با سلجوقیان حتی گرایش سلطان سنجر سلجوقی به ایجاد رابطه مسالمت آمیز

سیاستهای متفاوت در جانشینان حسن صباح

جانشینان حسن صباح سیاستهای متفاوتی در پیش گرفتند. این سیاستها در سیر تحولات خود در موقعیت نزاریان بسیار تأثیر گذار بود تا آنجا که در برخی دوره‌ها بدلیل اعلان عقائد خاصی مانند اعلان قیامت، نسخ شریعت و احکام الهی و ترویج اباحی گری مطلق توسط حسن به محمد (م ۵۶۱ه) مورد اعتراض سایر فرقه‌ها، قطع هرگونه ارتباط با آنها و خروج آنها از دایره اسلام شد. اما جلال‌الدین حسن جانشینان وی، مخالف سیاستهای او بوده و برای جبران گذشته دست به اصلاحات زیر زد، احیای مساجد، احکام شریعت و دعوت از فقها و.. که تأثیر زیادی در تغییر نگرش دیگر فرقه‌ها نسبت به ایشان داشته، از این رو او را «جلال‌الدین حسن نومسلمان» خواندند و با اقدامات او فقها حکم به مسلمانی اسماعیلیان و جواز ارتباط با آنها دادند. سرانجام اسماعیلیان ایران در سال ۶۵۴ توسط سیل بنیان کن مغولان منقرض شدند.

قرامطه

به پیروان حمدان ابن اشعث از داعیان اسماعیلی اطلاق می‌شود که قائل به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل بوده، به دلیل اختلاف با عبیدالله مهدی از او جدا شد. قرامطه ابتدا با شعار حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان با تأسیس دارالهیجره و موسسات عمومی از طریق وجوهات دریافتی به حمایت از مظلومان و نیازمندان پرداختند. در اقدام عملی ابتدا بر خلافت عباسی شوریدند ولی در ادامه با تغییراتی در اهداف و مواضع به انحراف کشیده شده و دست به اقدامات ویرانگرانه و غارتگری زده و سرانجام بر مردم شوریدند.

قیام ابوسعید جنّابی در سال ۲۸۶ه صورت گرفت و قدرت گرفتن قرامطه از زمان قیام ابوسعید بوده است. حمله به برخی شهرهای اسلامی مانند بصره، کوفه، حجاز از اقدامات منفی قرامطه به شمار می‌آید. مهمترین اقدام منفی قرامطه حمله به حجاز

و ربودن حجرالاسود در سال ۳۲۷ ق بود که تا سال ۳۳۹ ق، آن را نزد خود نگه داشته و در این سال با قرارداد صلح و دریافت مبلغی زیاد، آن را برگرداندند.

پایان قرامطه

از آن جاکه قرامطه در مناطق مختلف پراکنده بودند، پایان کار آنها در این مناطق متفاوت بوده است. سرانجام قرامطه بحرین در سال ۳۷۸ه بوسیله «قبیله بنومنتق عقیلی» شکست خوردند و به صورت قدرت محلی درآمدند و بعدها جذب فاطمیان مصر شدند و قرامطه سوریه در سال ۲۹۱ به وسیله خلافت عباسی از میان رفتند. این عده در یمن با مخالفت امامان زیدی بمن خیلی موفق نبودند. اما قرامطه در ایران در سال ۲۶۰ توسط «خلف» در شهر ری آغاز شد و به مرور به طالقان و جوزجان کشیده شد اما با قتل محمد نسقی برذعی در سال ۳۳۱ه امیدهای قرمطیان ایران از میان رفت.

جمع بندی:

- قرامطه: محمد بن اسماعیل را آخرین امام زنده و غائب می دانند و معتقدند که روزی ظهور خواهد کرد برخلاف فاطمیان که معتقد به استمرار خط امامت در فرزندان محمد بن اسماعیل هستند. هم چنین فاطمیان پس از تشکیل حکومت، سیاست مماشات با مخالفان را در پیش گرفتند اما قرمطیان همیشه حالت تهاجمی و جهاد داشتند. گاهی این دو گروه اسماعیلی با هم درگیری داشتند و گاهی ارتباط داشتند.

دولت آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق)

از جمله حکومت های مستقل ایرانی نژاد مثل طاهریان، صفاریان و سامانیان..

عوامل زمینه ساز تشکیل این حکومتها

- تجزیه حاکمیت عباسی توسط هارون (مأمون در شرق و امین در غرب و مرکز
- خودباوری ایرانیان؛ خودشان عباسیان را روی کار آوردند
- استفاده عباسیان از نیروهای ایرانی و قدرت گرفتن آنها (برمکیان)
- = با روی کار آمدن این حکومت ها، تعارض بین اسلامیت ایرانیت از بین رفت

اوضاع سیاسی قلمرو عباسیان در آستانه به قدرت رسیدن آل بویه

- به وجود آمدن منصب امیر الامرائی در کنار منصب خلیفه
- وجود حکومت های محلی و منطقه ای

- امویان رقیب سرسخت عباسیان در اندلس

مؤلفه های (ویژگی های) حکومت آل بویه

- ایرانی الاصل و شیعه مذهب بودند

- علاوه بر ایران بر مرکز خلافت عباسی نیز حکومت راندند

- درخشانترین دوره تمدن اسلامی در این دوره (قرن چهارم = قرن تشیع)

- اصول اعتقادی شیعه و اولین منابع کهن شیعی در این دوره تدوین شد (اصول کافی / مرحوم کلینی، مرحوم صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی..)

- ترویج شعائر شیعی و خروج شیعیان از حالت تقیه

- دوران آل بویه سرشار از وجود علما و دانشمندان علوم مختلف بود

- دوره توسعه کتابخانه و تألیف که نشان از علاقمندی حاکمان آل بویه به علم و علماداشت تا جائی که عصر آل بویه به عصر کتاب و کتابخانه معروف است

- امکانات رفاهی، عمران و آبادانی، امنیت، تأسیس سد رونق کشاورزی و بیمارستان..

عوامل سقوط آل بویه

- اختلاف داخلی حکام آل بویه

- اختلاف بین سپاه ترک و دیلم

- انتقال تجارت دریائی از خلیج فارس به دریای احمر با تسلط فاطمیان مصر در نتیجه کاهش قدرت اقتصادی آل بویه

- حمله محمود غزنوی و شکست آل بویه و سقوط قدرت آنها

دولت حمدانیان (۲۹۲-۵۳۹۴هـ):

آل حَمْدَان، سلسله‌ای شیعی مذهب از قبیلهٔ بنی تغلب که از حدود ۲۹۲ق/۹۰۵م تا ۳۹۴ق/۱۰۰۴م بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندند

ظهور حمدانیان

نیای این سلسله، حمدان بن حمدون بن حارث نام داشت که با قبیلهٔ خویش در اطراف موصل ساکن شده بود. او در ۲۵۴ق/۸۶۸م با تغلیبان دیگر به پیکار با خوارج، متحد شد و بر قلعهٔ ماردین یا قلعهٔ صواره نزدیک عین زعفران چیره گردید. معتضد عباسی

(خلافت: ۲۷۹-۲۸۹ق/۸۹۲-۹۰۲م) خود برای تصرف قلعه به سوی حمدان رفت^۲ ولی او قلعه را رها کرد و آن را به پسر خود حسین وا گذاشت و وی قلعه را به معتضد سپرد. اندکی بعد خلیفه حمدان را گرفت و به زندان افکند. برخی گفته‌اند: او امان گرفت و به بغداد آمد و گرفتار شد. وی در زندان بماند تا پسرش حسین در ۲۸۳ق/۸۹۶م لشکر هارون خارجی را شکست داد و از خلیفه خلعت گرفت و بدین سان بند از پای حمدان برداشته شد.^۳

در ۲۹۲ق/۹۰۴م عبدالله بن حمدان از سوی خلیفه مکتفی (خلافت: ۲۸۹-۲۹۵ق/۹۰۲-۹۰۸م) فرمانروای موصل گشت. در ۳۰۷ق/۹۱۹م ابراهیم بن حمدان به حکومت ربیعہ گمارده شد. در ۳۰۹ق/۹۲۱م داوود، برادر دیگرش، به جای او نشست. برادر چهارم، ابوالعلاء سعید نیز در ۳۱۲ق/۹۲۴م به حکومت نهادند رفت. همچنین برخی دیگر از افراد این خاندان در دستگاه خلافت مناصبی یافتند. حسین بن حمدان پس از پیروزی بر هارون خارجی در ۲۸۳ق/۸۹۶م با بکر بن عبدالعزیز بن ابی ذلف پیکار کرد و تا ۲۸۶ق/۸۹۹م دو بار با قرمطیان جنگید و در نبرد با آخرین فرمانروایان طولونی نیز شرکت کرد. او در ۲۹۶ق/۹۰۸م کوشید تا عبدالله بن معتز را بر مسند خلافت بنشانند، اما توفیق نیافت و از برابر خلیفه مقتدر (خلافت: ۲۹۵-۳۲۰ق/۹۰۸-۹۳۲م) گریخت. برادرش عبدالله به امر خلیفه در پی او رفت، اما بی نتیجه به بغداد بازگشت تا آنکه خلیفه به وساطت برادر دیگر او ابراهیم، یا وساطت ابن فُرات وزیر، او را بخشید و به حکومت قم و کاشان فرستاد. او در ۳۰۳ق/۹۱۵م باز به مخالفت برخاست و این بار خلیفه وی را زندانی کرد تا در ۳۰۶ق/۹۱۸م بمرد. برخی گفته‌اند به امر خلیفه کشته شد.

ابوالهیجا عبدالله بن حمدان که در ۲۹۲ق/۹۰۴م حکومت یافت، از همین آغاز ورود با اکراد یزیدی به جنگ پرداخت و آنان را پیرا کند. پس از آن در ۳۰۸ق/۹۲۱م پسر خود حسن را به نیابت حکومت آن دیار منصوب کرد و خود در بغداد نشست. در ۳۱۱ق/۹۲۳م مأموریت یافت تا زائران خانه خدا را در سفر مکه از گزند قرمطیان محافظت کند. در بازگشت، ابوطاهر سلیمان قرمطی بر او هجوم برد و اسیرش کرد، اما وی سال بعد آزاد شد و به بغداد رفت. در ۳۱۵ق/۹۲۷م قرمطیان به عین التمر نزدیک انبار رسیدند و بغداد را تهدید کردند. ابوالهیجا این بار بر آنها تاخت و قرمطیان را عقب نشاند. وی در ۳۱۷ق/۹۲۹م به یاری مونس المظفر و نازوک خادم، خلیفه مقتدر را از خلافت خلع کرد و محمد بن معتضد را با لقب «القاهر» به خلافت نشاند (اصفهانی، ۱۳۳). خلیفه جدید، ابوالهیجا را حکومت خُلوان و دینور و همدان و کرمانشاهان داد. ولی اندکی بعد سپاهیان بغداد شوریدند و مقتدر دوباره بر مسند خلافت نشست و ابوالهیجار در گیرودار شورش به قتل رسید.

۲. ابن عربی، ۱۵۰.

۳. طبری، ۲۱۴/۳، ۲۱۴۲.

خلاصه: حمدانیان یا بنی حمدان از بنی تغلب از شاخه عربی ربیعی عدنانی بودند. حمدان(جد حمدانیان) هشت فرزند داشت که از همه مشهورتر ابوالهیجاء عبدالله پدر حسن(ناصرالدوله) موسس شاخه موصل وعلی (سیف الدوله) موسس شاخه حلب دولت حمدانیان بود.

حمدان؛ سرکرده معمولی لشکر عباسی بود، فرزندان او در خدمت معتضد عباسی بودند. ابتدا از خوارج طرفداری می کرد حسین؛ از معتضد به سبب تعقیب خارجیان خلعت گرفت و در بلاد جبل بر ضد بنی دلف شرکت کرد. قرامطه را در منطقه برانداخت و با صفاریان جنگید. اما سرانجام به همراه برادرش ابوالهیجاء در برابر مقتدر قیام کرد بدون نتیجه در زندان خلیفه کشته شد.

ابوالهیجاء؛ او پیشتر از خلیفه امان خواست و خلیفه به او خلعت بخشید، و از آن جا که خلیفه کنترل خوارج منطقه و مبارزه با آنها را از سوی آل حمدان ممکن می دانست، موصل را به حسن(ناصرالدوله) سپرد. سرانجام در قیامی بر علیه خلیفه کشته شد. آغاز حکومت حمدانیان را می توان سال ۲۹۳ق با والی گری ابوالهیجاء بر موصل از سوی مقتدر عباسی دانست. حمدانیان در ادامه در جزیره(بین النهرین تا ارمنیه و کردستان که امروزه میان عراق و سوریه و ترکیه تقسیم شده) گسترش یافتند. جزیره به سه منطقه دیاربکر(با شهرهای آمد، میافارقین و...) دیار مضر(باشهرهای رها، حران و رقه) و دیار ربیع(موصل و نصیبین) تقسیم شد. از نظر اقتصادی و کشاورزی و منابع طبیعی توانگر بارور بود به گونه ای که از لحاظ مالیات و ثروت برای تجهیز سپاه همواره مورد نزاع و درگیر بین خلفای عباسی و دولت بیزانس(روم شرقی) بود. ساکنان جزیره در زمان حمدانیان، اکثرا عرب تغلبی ساکن موصل بودند. اما کردان(هذبانیه، حمیدیه و لاریه) نیز یک عنصر مهم در جمعیت جزیره به حساب آمده به خصوص که توانایی جنگیشان سبب هم پیمانی حمدانیان با آنان شده بود. از ابوالهیجاء دو پسر باقی ماند که در موصل و حلب دولتهایی تشکیل دادند. از اینجاست که آل حمدان به ۲ شاخه حمدانیان موصل و حمدانیان حلب تقسیم می شود.

الف) حمدانیان موصل:

ناصرالدوله: از کودکی به امور سیاسی و فنون جنگی اشتغال داشت. در ربیع الاول سال ۳۱۸ق پس از پدر(ابوالهیجاء) بر دیاربکر و دیار ربیع استیلا یافت. در ابتدا در نبرد با خوارج در نصیبین لیاقت خود را به مقتدر نشان داد. آل حمدان هم چنین با رویکرد خارجی نیز به حال خلافت عباسی و جهان اسلام مفید بوده، نقش بارزی در جلوگیری از حملات روم داشتند و مقتدر نیز آنان را برای بازپس گیری ملطیه از رومیان گماشت.

جنگها و درگیری ها:

- جنگ با مونس مظفر سردار خلیفه مقتدر بود، حسن شکست خورد و موقت موقعیتش را از دست داد

- در ادامه پایه حکومتش را به مرکزیت موصل استوار ساخت و در اوایل سال ۲۲۴ قلمرو حکومت خویش را وسعت داد
- در شرائط قحطی و گرسنگی در بغداد و سامره برای جلب افکار عمومی، آذوقه بدانجا ارسال نمود و چند بار اتفاق افتاد از جمله در سال ۳۳۰ در زمان المتقی بالله با ارسال آرد به بغداد، گرانی آرد در آنجا را شکست و بر نفوذ خود افزود.
- تأخیر در ارسال وجه مقاطعه مالیات دیار ربیع، در سال ۳۲۷ باعث تیرگی روابط و جنگ حسن با خلیفه راضی شد که سرانجام با بجکم (سردار و امیرالامرای خلیفه) صلح نمود، که یک میلیون دینار به بجکم بدهد و در عوض با دختر او ازدواج کند
- در سال ۳۲۹ خلیفه راضی و بجکم در گذشتند، غلامان دیلمی بجکم به ابو عبدالله بریدی پیوستند، هرج و مرج و گرانی و قحطی نان در بغداد روی داد و خلیفه و امیرالامرای او (ابن رائق) خواستار همراهی حمدانیان شدند که حسن با کمک برادرش علی سیف الدوله بریدیان را شکست داده، با تقدیم هدایایی به خلیفه المتقی او را محترم داشت.
- در ادامه حسن با توطئه‌ای ابن رائق را از میان برداشت و خلیفه حسن را خلعت بخشید و او را به امیرالامرائی منسوب کرد و هم‌چنین برادرش علی را خلعت بخشید و به سیف الدوله ملقب ساخت.
- او شورش مجدد بریدیان را خاموش ساخت و پس از آن به همراه خلیفه وارد بغداد شد و کنترل بغداد را در دست داشت، قیمت اجناس و ارزش پول را سرو سامان داد. سکه تازه‌ی با عیار جدید ضرب کرد و در نقش آن تغییری داد. عبارت صلی الله علیه و سلم را بر نام پیامبر که در یک طرف سکه بود، افزود.
- نیاز به پول او را به اعمال خشونت آمیز واداشت که شورش‌ها و ناآرامی‌هایی در بغداد به همراه داشت، رابطه برادرش سیف الدوله با سرکردگان ترک به هم خورد و اردوگاهش مورد غارت قرار گرفت، ناصرالدوله از ترس به موصل گریخت و توزن امیرالامرای المتقی شد. دو برادر المتقی را به موصل آوردند اما در جنگی با توزن شکست خوردند و با دریافت سه میلیون و ششصد هزار درهم و میانجیگری خلیفه صلح شد. در این هنگام خلیفه مرد و المستکفی جانشین وی شد.
- آل بویه در این دوره ظهور یافتند و در بغداد حضور داشته و در دستگاه خلافت عباسی قدرت داشته، از خلیفه مستکفی لقب معزالدوله (احمد) و عمادالدوله (علی) و رکن الدوله (حسن) گرفته بودند.
- نخستین جنگ میان ناصرالدوله و احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ روی داد، که به بغداد کشیده شد و ناصرالدوله به دلیل تهیه ارزاق از راه دجله از موصل به موفقیت دست یافت و در نهایت در سال ۳۳۵ صلح برقرار شد و به حکومت جزیره و اعتراف اسمی به برتری عباسیان و آل بویه در مقابل تضمین مالیات منطقه اکتفا نمود. اگرچه اقدامات استقلال طلبانه مانند ضرب سکه داشت.
- میان ناصرالدوله و معزالدوله بر سر تسلط بر خلیفه اختلاف وجود داشت و دسیسه‌های ناصرالدوله برای نفوذ در بغداد کارساز نشد و صلح نامه‌های متعددی برقرار شد که هر از چندگاهی با نقض ناصرالدوله همراه بود تا اینکه سرانجام در سال ۳۵۲،

معزالدوله ولایت ناصر الدوله را نپذیرفت و پس وی ابوتغلب را به جای او در موصل گماشت و ناصر از این پس نقشی نداشت تا در ۱۲ ربیع الاول ۳۵۸ درگذشت.

تمدن حمدانیان در موصل و جزیره

- تلاش برای دستیابی به تشکیل دولت مستقل در دستگاه خلافت که به جز اعطای لقب از سوی خلیفه به آنان ثمری نداشت
- تشکیل دولت مستقل در موصل و تثبیت این دولت و حفظ استقلال آن به هر وسیله سیاسی و نظامی
- حمدانیان از نخستین امرای بودند که در شرق اسلامی لقب «الدوله» را برای اولین بار از سوی خلیفه المکتفی دریافت کردند
- روابط آنها با خلیفه عباسی از اواخر قرن سوم تا ثلث اول قرن چهارم هجری دوستانه بود، اما در دوران آل بویه (آن هم از سوی ناصرالدوله و فرزندش) به دشمنی گرایید. البته خلفا مجبور به پذیرش سیاست آل بویه بودند.
- خلفای عباسی حمدانیان را برای حفظ سرحدات روم می خواستند؛ از این رو جهاد با رومیان را از برترین وظایف آنان شمرده حتما آن را در فرمانهای ولایت قید می کردند.

نظام اداری

- اتخاذ روش تضمین یا مقاطعه برای دریافت مالیات بود. یعنی دولت حمدانیان به نام خلیفه عباسی خطبه می خواند و مالیات جمع می کرد و سکه ضرب می کرد و حکومت مستقل در منطقه داشت { اگرچه به نسبت قدرت و ضعف خلیفه متفاوت می شد }
- حمدانیان به تقلید از خلفا، وزیران، کاتبان و غلامانی به کار می گرفتند
- ناصرالدوله نخستین کسب بود که نایبی از جانب خود گماشت، اما همه قدرت دست خودش بود
- دیوان ویژه برای امور جنگ و تهیه و تدارکات جنگ، سربازان، اسباب و ارزاق، اسلحه لازم و ..
- حمدانیان با حکومت مستبدانه بر قلمرو خویش شامل زمین و آدم و چهارپا به چشم ملک شخصی می نگریستند.

نظام مالی

- کوشش برای به دست آورد اموال لازم برای اهداف عمرانی و زندگی خصوصی و جنگ ها به صورت زیر؛
- خراج از زمین هایی که مسلمانان با صلح یا جنگ بر آن مسلط شدند - اخذ زکات از مسلمانان؛
- «مال التعجیل»: عصب اموال مردم در هنگام ضرورت و احتیاج حکومت - جزیه از مردان سالم و بالغ غیرمسلمان

وضعیت اقتصادی

سیاست کشاورزی:

- خرید املاک موصل به کمترین قیمت (یک دهم قیمت واقعی) از بدو تسط بر موصل
- کندن درختان میوه و غیره و کشت غلات و پنبه و کنجد و ... تا محصول بیشتر شود و خراج بالا رود
- سهم زارعان یک پنجم محصول بود
- ابوتغلب، قیمت پیشنهادی خویش را بر کشاورزان تحمیل می کرد

تجارت و راه های ارتباطی:

- شهرهای جزیره ونیزبیرون آن با مسیرهای متعدد و دایره ای بین بغداد و جزیره و موصل و نصیبین و جزیره و شام متصل می شدند.

- برای تأمین امنیت تجارت و .. با دولت مرکزی بغداد همکاری کامل داشتند
- در جاده های صعب العبور سواران و پیادگانی به منظور حفظ امنیت می گماشتند
- صادرات محصولات دامی، آرد، سرکه و عسل در این دوره صورت می گرفت
- وجود مسافرخانه در موصل؛ «رقه مرکز دیارمضر به بازارهای پرکالا و سایه دار مشهور بود»
- رونق تجارت در موصل و وضع قوانین مالیاتی بر تاجران
- صیرفیان نقش بانکهای امروزی داشتن و حمدانیان سکه خاص خود ضرب کردند که نشانه استقلال و عامل مهم در تجارت بود
- نقش سکه های حمدانی با تغییر شرایط سیاسی یا جهت جلوگیری از تقلب صرافان به سرعت تغییر می کرد

صناعت:

- در دوره به اسباب تجمل و خوشگذرانی و نیز اسباب داخل کاخ ها و زیارتگاه ها و .. معطوف بود
- هر شهری یک صنعت محلی داشت؛ پارچه های موصل؛ الات هندسی دقیق مانند اصطربلاب شهر حران و یا ترازوی حرانی معروف بود

وضعیت فرهنگی و اجتماعی

- حمدانیان کاخ های بلند و چندین مسجد ساختند که زیباترین قصر از آن ابوتغلب پسر ناصرالدوله بود
- مسجد جامع جمیله (دختر ناصرالدوله) در موصل، مهم ترین مسجد بود
- به ساختن قبه و مقبره و زیارتگاه های منسوب به ائمه علیهماالسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله اهتمام داشتند از جمله ناصرالدوله قبه ای برای زیارتگاه امیرالمومنین علی بن ابیطالب ساخت

فرهنگ:

- حمدانیان از جمله دولتهای بودند که به فرهنگ اهتمام داشتند چنانکه در دربار آنان، ابن جنی نحوی، سری رفاء و ابوبکر خیاز بلدی و چند شاعر دیگر مدیحه سرایی می کردند. در خانه توانگران، بزم باده و طرب برپا بود و امیران و سرشناسان اوقات خود را با انواع سرگرمی همچون شکار، شراب و موسیقی می گذرانند دیرهای اهل ذمه پر از عشرت جویان بود و بذل و بخشش حمدانیان زبانزد بود. خدمات جمیله دختر ناصرالدوله در ایام حج ضرب المثل شد. ولی عامه در تنگنا و سختی به سر می بردند.

پایان کار حمدانیان

پس از ابوتغلب، ابراهیم و حسین حمدانی با نیروی عظیم کردن به رهبری بادکردی (حاکم دیاربکر) مواجه شدند که در نهایت مغلوب شده، دستگیر شدند. حسین با شفاعت فاطمیان آزاد و والی حلب شد تا درگذشت، ابراهیم به دست رئیس بنی عقیل (که پیشتر متحد حمدانیان بودند) کشته شد. بدین سان حکومت حمدانیان در جزیره پایان یافت و حکومت دیاربکر به دست ابن مروان کرد افتاد.

عوامل سقوط حمدانیان:

۱. نظم و انضباط و نیرومندی لشکریان آل بویه
۲. به اطاعت و اداشتن اجباری قبایل کوچنده عرب در جزیره (به خصوص بنی عقیل)
۳. نیرومندی عنصر کرد
۴. اختلاف داخلی حمدانیان
۵. ظهور فاطمیان مصر و سعی آنان در دست یافتن بر جزیره

ب) حمدانیان حلب

سیف الدوله

ابوالحسن علی به عبدالله ملقب به سیف الدوله؛ ولادت در سال ۳۰۳/ ۳۰۱ هـ در موصل در شرایط اضطراب سیاسی سه شهر موصل، میافارقین و نصیبین بزرگ شد.

- در جوانی برای دفاع از دستگاه خلافت و مناطق مرزی، سردار جنگ تابستانی شد و در ۳۳۰ الراضی خلیفه به او لقب سیف الدوله داد و رسماً وارد حوادث سیاسی گردید.

- فرمانده جنگ‌های مختلف در نصیبین، شام و ولایات حلب بود. در جنگ با اخشید فراز و نشیب داشت نهایت به صلح انجامید و حلب به سیف الدوله واگذار شد. عباسیان هم بی درنگ ولایت سیف الدوله را پذیرفتند.

تنظیم دولت:

- سیف الدوله پس اخشیدیان، در سالهای ۳۳۶ و ۳۳۷ با کمک اعراب و ترکان و دیلمان (در امور لشکری و کشوری) استحکامات حلب را تقویت نمود. - سواحل دریای مدیترانه را بر قلمرو خود افزود و قبایل شورشی و قرامطه را سرکوب نمود - برای اداره امور از خویشاوندان خود استفاده نمود از جمله ابوفارس (شاعر معروف) پسر عمویش را حاکم منبج (از مناطق شرق) نمود.

مشکلات داخلی:

- در حال جهاد با روم، حمله بر ضد قبایل شورشی عرب و درگیر با قرامطه (۳۳۶ تا ۳۵۴) و بنی کلاب (۳۴۳)، - هبه الله پسر ناصرالدوله - برضد سیف الدوله - قیام کرد. او در حران شایع نمود که سیف الدوله مرد و از پدرش کمک خواست ولی توفیقی نیافت و در موصل به ناصرالدوله پناه برد.

- چهل جنگ با رومیان داشت و همین امر باعث انواع بیماری و مرگ زودرس وی شد. در سن ۵۲ سالگی در سال ۳۵۶ درگذشت

شخصیت سیف الدوله:

شهرت سیف الدوله از دو راه است؛

۱. جنگهایش با روم در چهار مرحله (از ۳۱۴ / ۹۳۸ م - ۳۵۶ / ۹۶۷ م) که رهبری دلیر بی باک و رهبری جان برکف بود و با رومیان با قصد جهاد اسلامی می جنگید

- عواصم: مناطق اسلامی نزدیک به سرزمین روم. شهرهایی که مرزها را از یورش روم نگهداری می کرد حدود سوریه و آسیای صغیر

- ثغور: شهرهای مستحکمی که داخل بلاد اسلامی را از یورش بیزانس حفظ می کرد.

عواصم پشتیبان ثغور بود و در موقع جنگ، با نیروهای داوطلب آنها را تقویت می کرد. و به اعتبار میدان جنگ و جهاد با رومیان در نظر مسلمانان جایگاه ویژه ای داشتند و داوطلبان مسلمان (خصوصاً خراسانیان) از هر سو به آنجا می آمدند تا بر دشمن یورش برند.

۲. عنایت خاصش به فرهنگ؛ همچنین عنایت خاصی به علم و ادب و شعر داشت و جمعی از برجسته ترین فرهیختگان برگرد او بودند. مانند ابونصر فارابی و حلبی و...

- سعی در انجام وظیفه توأمان قومی و دینی داشت و پیرواعتدال بود و نوعی وقار و جدیت داشت. سیف الدوله مانند برادرش در دریافت مالیات سخت می گرفت و برای اوا احترام قائل بود. خلفای عباسی و امیران آل بویه شفاعتش را می پذیرفتند و به لحاظ قدرتش از وی مالیات نمی خواستند.

جانشینان سیف الدوله:

- پنج پسر داشت که پس از او فقط یکی «ابوالمعالی شریف» زنده ماند و با لقب «سعدالدوله» جانشین پدر شد.
- با قیام غلامان ترک و دیلمی مواجه بود که به تناوب مشکلاتی برای او ایجاد می کردند. از جمله قرغویه که نخست حامی سعدالدوله بود ولی با بکجور ترک هم پیمان شد و حلب را تصرف نمود ولی بعد از مدتی بین آن دو اختلاف افتاد و به سوی سیف الدوله برگشت و ولایتش بر حلب را پذیرفت.
- در سال ۳۷۲ رابطه سعدالدوله و بکجور به هم خورد. بکجور به خدمت فاطمیان درآمد در جنگی به دست سعدالدوله کشته شد.
- درگیری دیگر با ابوفراس که به مرگ ابوفراس انجامید، درگیری دیگر با حمدان بن ناصرالدوله، پسرعمویش که بی نتیجه ماند.
- پس از سعدالدوله پسرش سعید الدوله به جای پدر نشست. او اصلاحات مالی و اقتصادی به نفع مردم انجام داد و برای جلوگیری از خر فاطمیان به دولت عباسی نزدیک شد.
- در این زمان فاطمیان به سوریه شمالی تمایل بیشتری داشتند، عزیز فاطمی، منجوتکین ترک را برای فتح حلب گسیل داشت و لولو سردار سعید الدوله از امپراتور روم کمک خواست به عقب نشینی منجوتکین منجر شد.
- سعدالدوله در سال ۳۹۲ از دنیا رفت و لولو به عنوان نایب حکومت حمدانیان را در حلب به دست گرفت، پس از مدتی با فرستادن خانواده و دو پسر سعید الدوله به مصر (۳۹۴) خودش و پسرش را حاکم مطلق اعلام کرد. پس از مدتی نه چندان طولانی لولو و فرزندانش هم کاری از پیش نبردند و در سال ۴۱۴ فاطمیان مصر بر حلب مسلط شدند و صالح بن مرداس به نیابت فاطمیان از سال ۴۱۴ ق فرمانروای حلب گردید و بنیانگذار حکومت مراسیان شد.

عوامل سقوط حمدانیان حلب

- خودسری مملوکان و غلامان
- عدم توفیق به جلب مردم از سوی حمدانیان
- جوان سالی حکمرانان بعد از سیف الدوله
- پیدایش نیروی فاطمی و گسترش آن به سوی سوریه
- نیرو و نفوذ قبیله بنی کلال در منطقه که در نهایت توانستند بر حلب مسلط شوند - نقش روم به لحاظ نظامی و جاسوسی

تمدن و فرهنگ حمدانیان حلب

عمران و آبادانی:

- در این زمینه اقداماتی انجام دادند، از جمله سیف الدوله و سعدالدوله در تعمیر و استحکامات حلب و مساجد آن اهتمام داشتند
- چندین قصر در حلب برپا کردند که با شکوه ترین قصر «الحلبه» بود
- سیف الدوله به امور مذهبی و آثار شیعی توجه داشت، برای مثال زیارتگاهی به نام اهل بیت در حلب ساخت

نظام دولت حمدانی در شام:

- دارای نظام مالیاتی و اداری بودند. وزرای حمدانی کاتب به شمار می آمدند
- اکثر ساکنین اطراف حمدانی سنی بودند و لذا اکثر قضات از اهل سنت بودند
- قلمرو سیف الدوله در سوریه شمالی در آمد هنگفت و ثروت فراوانی داشت و از آن بذل و بخشش می کرد.
- ابوالحسین قاضی مشهور سیف الدوله تصرف اموال مردم را در نظر وی نیکو و امی نمود و می گفت: هر کس مرد، مالش متعلق به سیف الدوله است و بر قاضی واجب است آن را ضبط کند.
- زراعت حبوبات و نخل، پرتقال، پنبه و انواع گل و سبزی ررواج داشت.
- حلب با داشتن کاروانسراها و بازارها و صادرات سرکه، پنبه و..مهم ترین مرکز تجاری حمدانیان بود.
- در یای سرخ و مدیترانه از مهمترین راه هایدریایی بودند که رومیان سیادت مطلق آن درو را در جنگ با مسلمانان از دست دادند اما به مرور و خصوصا در مهلت های صلح توانستند از دو راه مزبور برای تجارت بهره ببرند.
- حلب مرکز صنعتی مهمی به ویژه در صنایع شیشه و بلور زینتی، پارچه های سفید و حریر زینت آلات در قلمرو حمدانی بود و صنعت کاغذسازی در دمشق طبریه و طرابلس دایر بود.

توجه حمدانیان به فرهنگ

- توجه حمدانیان به ویژه سیف الدوله به مسائل فرهنگی؛ نزدیک بودن ابوفراس شاعر معروف شیعی حمدانی به او
- ابوفراس دو بار در جنگها اسیر می شود که با فدیة او آزاد می شود
- از نثر نویسان دوره، ابوبکر خوارزمی بود که با بدیع الزمان همدان سنی مذهب کشمکش ادبی داشت و هم چنین عربی نویس بزرگ ابوالفرج اصفهانی، در زمان سیف الدوله می زیست و تنها نسخه کتاب خود الاغانی را به او اهدا نمود

حوزه علمیه حلب

حوزه علمیه حلب را به دو دوره تقسیم کرده اند که در هر دوره علمای بزرگی همچون ابو نصر فارابی پا به عرصه وجود گذاشت

دوره اول

با مرور بر تاریخ حلب درمی یابیم که نخستین دوره حوزه علمیه شیعه حلب به عصر حمدانیان می رسد

- ۱- ابونصر محمد بن محمد بن طرفان مشهور به «ابونصر فارابی» (حدود ۲۵۹ - ۳۳۹ ق.)، از جمله دانشمندانی که در این دوره در حلب می زیستند. وی مدت زیادی در بغداد ماند و علوم بسیاری را در آنجا تحصیل کرد سپس در سال ۳۳۰ هجری به حلب

رفت و در پناه امیر سیف الدوله حمدانی زندگی کرد از جمله آثار اوست: ۱ - آراء اهل المدینه الفاضله ۲ - احصاء العلوم ۳ - فصوص الحکم ۴ - السياسات المدینیه ۵ - کتاب الجمع بین رای افلاطون الالهی و ارسطو حمدانیان توجه خاصی به فرهنگ اسلامی و تفکر شیعی داشتند از این رو در تاسیس کتابخانه ها و بزرگداشت مقام دانشمندان دینی می کوشیدند.

۲- شیخ ابو الحسین ثابت بن اسلم بن عبد الوهاب حلبی « از جمله دانشمندان بود که در این دوره می زیست وی از بزرگان شیعه و دانشمندان علم نحو بود و کتابخانه شهر حلب در در زمان سیف الدوله اداره می کرد اسماعیلیان به موجب کتابی که وی درباره چگونگی پیدایش این مذهب و نقاط ضعف آن نگاشته بود او را به شهادت رساندند تاریخ شهادت وی از بین سالهای ۴۲۰ الی ۴۶۰ ذکر کرده اند.

دوره دوم

این دوره مقارن با عصر آل مرداس است شیعه در این زمان به رشد و شکوفایی خاصی رسید برخی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی در این شهر می زیسته و بعضی از رسایلی که آنان نگاشته اند در جواب مردم حلب است.

۱. ابو الصلاح تقی نجم الدین حلبی « خلیفه سید مرتضی در بلاد حلب بوده که جوابگوی سؤالات فقهی و کلامی مردم حلب بوده و حوزه درس داشته است.

۲. حمزه بن عبد العزیز دیلمی « معروف به «سلار» از دیگر دانشمندان و فقهای بزرگ شیعه در این دوره است که از حوزه علمیه بغداد به حلب هجرت کرده است وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی است سید مرتضی او را به نیابت به حوزه علمیه حلب فرستاد تا منصب احکام و دروس را بر عهده گیرد. «التقریب» در اصول فقه «المراسم» در فقه و «التذکره فی حقیقه الجواهر و العرض» از تالیفات اوست.

۳. «عز الدین ابو المکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی» (متوفی ۵۸۵ ق.) معروف به «سید ابو المکارم ابن زهره»، از دیگر دانشمندان شیعه که در این دوره می زیسته است. ابن زهره از فقهای نامی و متکلمان مشهور قرن ششم و بزرگترین دانشمند شهر تاریخی حلب است که در علم فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب مهارت بسزایی داشته است نسبت وی با هشت واسطه به امام صادق (ع) می پیوندد خاندان ابن زهره پیوسته منصب نقابت و ریاست علمی و دینی شیعه حلب را بر عهده داشته و همواره مورد تجلیل مردم بوده اند. وی دارای حوزه درس بوده و شاگردان بسیاری را در مکتب خویش پرورده است.

۴. رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی « (متوفی ۵۸۸) نیز از مفاخر شیعه در نیمه دوم قرن ششم هجری است که زمانی را در حوزه علمیه حلب بوده است و در ادبیات عرب، شعر، قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و علوم

عقلی تبهر داشته است وی در بغداد می زیست و در اواخر عمر در حلب اقامت گزید و به تدریس مشغول شد. آرامگاه او امروز در بیرون شهر حلب زیارتگاه مسلمین است.

پس از دو دوره ای که معاصر آل حمدان و آل مرداس است شیعه مورد خشم حکام و امرای وقت بوده و نتوانسته است به صورتی فراگیر به فعالیت پردازد و حوزه درسی داشته باشد.

دولت آل مرداس^۴ (۴۱۴-۴۷۲)

وقتی دولت حمدانی سالخورده شده و از بین می رفت بر روی خرابی ها و ویرانیهای آن، دولت شیعی دیگری برای نجات آن برپا شد. دولت اخیر که از شهرت به عظمت دولت حمدانی معرفی نشده است، ولی در عظمت نظامی و فکری کمتر از دولت حمدانیان نبوده، دولت مرداسیان است. همانطوری که فاطمیان، حمدانیان، بنی عمار و سایر دولتهای شیعی نقش محافظت از جهان اسلام را با جنگ در در نقاط مرزی برعهده داشتند، همچنین دولت شیعی بنی مرداس نیز برای نبرد به حمایت از جهان اسلام شکل گرفت و همان طور که شعرا نبردهای بنی حمدان سیف الدوله را شرح می دادند همچنان برای مرداسیان در توصیف نبردها شان شعرها می سرودند و نیز برای مرداسیان علما و متفکران و مورخانی وجود داشتند و علم و فکر آنها را چنانچه در آن دولت ها بودند، توصیف می کردند

خاستگاه و محدوده جغرافیایی

مرداسیان، خاندانی از امیران عرب از بنی کلاب که از ۴۱۴ تا ۴۷۲ ق/۱۰۲۳ تا ۱۰۷۹ م در شمال شام منطقه حلب فرمانروایی داشتند. آنها از قبیله کلاب، از اعراب شمالی بودند که در ابتدای سده ۱۱م از منطقه حله در عراق به حلب کوچیدند. کوچ آل مرداس بخشی از جنبش اعراب بدوی که بیشتر شیعه مذهب بودند، به سوی کناره های عراق و شام در گذر سده ۱۰م و ابتدای سده ۱۱م بود. ممکن است رویدادهای برآمده از خیزش قرمطیان در صحرای شام انگیزه چنین جنبشی باشد.^۵

در سال ۴۰۲ ق (۱۰۱۱م) ابوعلی صالح بن مرداس بدویان را به شورش در ابونصر بن لؤلؤ حاکم حلب برانگیخت. با وجودی که حلب پس از آن به گستره فاطمیان افزوده شد ولی مردم آن دیار از حکومت آنها خرسند نبودند. بنابراین صالح بن مرداس و سنان بن علیان رئیس قبیله بنی کلب و حسان بن المفاح رئیس قبیله طی با یکدیگر متحد شدند و بر فاطمیان شوریدند. در سال

^۴. سلسله ای از امرای عرب بنی کلاب که در حلب حکومت کرده اند (ع. ق.). اسدالدوله ابوعلی صالح بن مرداس نخستین آنان در حدود سال ۴۱۲ هجری بمحلب آمده و آن زمان حلب در اختیار خلفای فاطمی بود. پس از چندی اهل حلب بر حاکم خویش شوریده و آن را به تصرف اسدالدوله دادند ولی پیوسته خلفای فاطمی با او و خاندانش در نزاع و کشمکش بودند که گاهی غالب و گاهی مغلوب میشدند.

^۵. کلیفورد ادموند بوسورث. سلسله های اسلامی. ترجمه فریدون بدره ای. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱. ص ۹۸.

۴۰۴ق (۱۰۲۳م) سنان و حسان به ترتیب سرزمین‌های دمشق و فلسطین را در دست گرفتند و صالح به فرمانروایی حلب رسید و دولت مرداسیان را در آنجا برپا نمود.^۶

زمینه تاریخی:

- در سده ۵ق/۱۱م سرزمین شام صحنه برخورد دو نیروی سیاسی - مذهبی عباسیان و فاطمیان مصر بود.

- در این میان، امیران محلی گاهی به طرفداری از این و زمانی به جانبداری از آن بر می‌خاستند و بدین گونه وضع خود را استوار می‌ساختند. گاه نیز از این اختلافات بهره گرفته، دم از استقلال می‌زدند.

- این کشمکش، در حلب آشکارتر بود و شهر پیوسته میان نیروهای متخاصم دست به دست می‌گشت. ساکنان حلب و پیرامون آن، که از قبایل گوناگون عرب بودند، با بهره‌گیری از فرصتهایی که پیش می‌آمد، بدرفتاری و عهدشکنی فاطمیان را بهانه می‌ساختند و بر فرمانروایان خود می‌شوریدند. ابوعلی صالح بن مرداس از این وضع بهره گرفت و در پی شورش مردم بر ضد ابونصر بن لؤلؤ فرمانروای حلب و چیرگی فاطمیان، بر حلب دست یافت و حکومت خاندان مرداس را بنیاد نهاد.

پس از آنکه نیروی تازه‌نفس ترکان سلجوقی روی کار آمد و از عباسیان جانبداری کرد، نفوذ فاطمیان در سرزمین شام روی به کاهش نهاد و کفه ترازو به سود عباسیان چرخید. فرمانروایان آل مرداس چون چنین دیدند، ناچار شدند که در حلب به نام خلیفه بغداد و سلطان سلجوقی خطبه بخوانند. این پیشامد از یک سوی و نفوذ فزاینده سلجوقیان از سوی دیگر، سلسله آل مرداس را ناتوان ساخت و زمینه فروپاشی آن را فراهم آورد. ابن جهیر، فخرالدوله ابونصر محمد بن محمد بن جهیر (۳۹۸-۴۸۳ ق)، مولد او شهر موصل و وفات هم بدان شهر بوده است. ابتدا وزیر بنی‌عقیل و بنی‌مرداس بوده و سپس وزارت خلیفه قائم و خلیفه مقتدی کرده است (از ۴۵۳ تا ۴۷۱). و درین میان مدتی کوتاه معزول و باز به شغل خویش منصوب شده است. فخرالدوله به ملکشاه سلجوقی نیز خدمت کرده و دیار بکر را از بنی مروان برای ملکشاه منتزع ساخته و چندی نیز از دست سلطان سلجوقی در موصل حکم رانده است.^۷

^۶ استانلی لین پل، و.و. بارتولد، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان. تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر جلد اول. ترجمه: صادق سجادی. چاپ اول.

تهران: نقش جهان، تابستان ۱۳۶۳. ص ۲۰۶

^۷ لغتنامه دهخدا، واژه ابن جهیر

جدول دوره حکمرانی مرداسیان:

نام حکمران	دوره زمانی حکومت
414 هجری قمری صالح بن مرداس	۴۲۰-۴۱۴ ه ق
420 هجری قمری شبل الدوله ابو کامل نصر	۴۲۰-۴۲۹ ه ق
429 هجری قمری (استیلای فاطمیان)	۴۲۹-۴۳۴ ه ق
434 هجری قمری معزالدوله ابوعلوان ثمال	۴۳۴-۴۴۹ ه ق
449 هجری قمری (استیلای فاطمیان)	۴۴۹-۴۵۲ ه ق
452 رشید الدوله محمود معز الدوله (مرتبه ی دوم)	۴۵۲-۴۵۴ ه ق
454 هجری قمری ابو ذوابه عطیه	۴۵۴ یک سال
454 هجری قمری رشید الدوله (مرتبه ی دوم)	۴۵۴-۴۶۸ ه ق
468 هجری قمری جلال الدوله (صمصام الدوله) نصر	۴۶۸-۴۷۲ ه ق
۴۶۸ ۴۷۲ ابوالفضایل سابق (سپس بنی عقیل)	۴۷۲

دولت بنی مزید: ۴۰۳-۴۵۵ ه ق / ۱۰۱۲-۱۱۵۰ م

اهمیت و جایگاه سلسله‌های محلی بر کسی پوشیده نیست، (۱) با این همه لازم به یادآوری است که شناخت آن دسته از این خاندانها که مهمتر و نقش تعیین کننده‌ای در تاریخ دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است، به عنوان مثال مطالعه تاریخ سیاسی - اجتماعی آل بویه و سلاجقه بدون در نظر گرفتن خاندانهایی چون عقیلیان، مزیدیان، اتابکان و... ناقص و کم حاصل خواهد بود، زیرا حوادث و رویدادهای عصر یاد شده به صورتی جدی با وقایع تاریخی این خاندانها در هم آمیخته است. در مورد برخی از این سلسله‌های حکومتی مانند زنگیان که بعدها خود دولتی بزرگ به شمار آمد کتب و مقالاتی نگاشته شده که تاحدودی جوابگوی جویندگان و پژوهشگران تاریخ است. اما درباره سلسله مزیدیان که حدود یک قرن و نیم (۴۰۳-۵۴۵ ق) بر قسمت‌هایی از عراق فرمان رانده و با آل بویه، سلاجقه و خلافت عباسی روابط و درگیریهایی داشته‌اند.

۱. اصل، منشأ و پیشینه تاریخی مزیدیان

آل مزید از قبیله بنی‌اسد بن خزیمه‌اند و در کتب تراجم با عنوان «مزیدی الناشری الاسدی» نام برده می‌شوند و علمای انسب این خاندان را بطنی از اسد بن خزیمه معرفی کرده‌اند: «بنو ناشره بن نصر بن سواه بن سعد بن مالک بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان» (۳).

بنی‌اسد از قبایل سلحشور و بزرگ عرب محسوب می‌شود. سران بنی‌اسد پس از ظهور اسلام بعد از مدتی گردنکشی در سال ۹ هجری اسلام آوردند. به سال ۱۴ ه. ق در جنگ قادسیه شرکت داشتند و از همان زمان مهاجرت این قبیله به عراق شروع شد. پس از واقعه کربلا بنی‌اسد به دفن پیکر امام حسین علیه‌السلام و اصحابش پرداختند که این فداکاری بنی‌اسد سبب شهرت آنان نزد شیعیان گردید. در نیمه قرن چهارم هجری دسته‌ای از بنی‌اسد در نزدیکی هویزه (خوزستان) چادر برافراشتند و مزیدیان از این دسته برخاستند. (۴) این دودمان در مناطق بین واسط و بصره و اهواز ساکن شدند. (۵) چندی بعد در ناحیه‌ای میان «هیت» و کوفه پایگاهی بدست آوردند تا آنکه در زمان امیر معزالدوله دیلمی و در فاصله سالهای (۳۴۵-۳۵۲ ق) حکومت آن دیار به طور رسمی به این خاندان واگذار شد. (۶) از «مزید» سرسلسله این خاندان اطلاع ناچیزی در دست است. در زمان حکومت معزالدوله دیلمی (۳۳۴-۳۵۶ ه. ق)، ابو محمد مهلبی و زیروی، مزید را به حمایت «سورا» (۷) و سواد آن گماشت. (۸) در روزگار سلطان‌الدوله دیلمی (۴۰۳-۴۱۵ ق) ابوالحسن علی بن مزید دولت مزیدیان را به سال ۴۰۳ ق، در «نیل» (۹) بنیاد گذاشت. (۱۰)

۲. علل به امارت رسیدن مزیدیان

از جمله علل به قدرت رسیدن مزیدیان

- ۱) کثرت وزیادی اتباعشان را می‌توان نام برد، چون قوم بنی‌اسد از قبایل بزرگ و بانفوذ عرب محسوب می‌شد و از طرف دیگر
- ۲) با اقوام دیگر از جمله کردهای «شاذنجان» و «جاوان» اتحاد و همبستگی و حتی خویشاوندی سببی داشتند. (۱۱)
- ۳) ضعف حکومتی آل‌بویه؛ در این دوره شاهزادگان دیلمی با یکدیگر در کشمکش و ستیز بودند و به آل‌مزید که هم‌کیش و گماشتگان خود بودند چندان اعتنائی نداشتند
- ۴) در این دوره امارت‌های متعدد عربی بوجود می‌آید از جمله بنی‌مزید در حله، بنی‌غقیل در موصل و بنی‌مرداس در حلب.
- ۵) علت دیگر اینکه، این امارات از حیث نظامی به بدویان متکی بودند، چون اولاً به راههایی که به مشرق آناتولی و ارمنستان و مغرب ایران می‌رسید مسلط بودند و ثانياً در منطقه حائل میان دودمان‌های رقیب آل‌بویه و فاطمیان و بعدها میان سلجوقیان و فاطمیان قرار داشتند دارای اهمیت سوق‌الجیشی بودند. (۱۲)

۳. اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی عهد مزیدیان

دوره امارت ۱۴۲ ساله مزیدیان در فاصله زمانی (۴۰۳ - ۵۴۵ ه. ق) همزمان با حکومت آل بویه و سلاجقه و خلافت عباسیان بر عراق بود. با ورود احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری به بغداد، اوضاع سیاسی و فرهنگی عراق دستخوش تغییر و تحولات گردید. وی خلیفه عباسی المستکفی بالله (۳۳۳-۳۳۴ ق) را برکنار و المطیع بالله (۳۳۴-۳۶۳ ق) را به جای وی نشانده (۱۳) از لحاظ وضعیت اجتماعی و فرهنگی با ورود دیلمیان شیعه مذهب فشار بر شیعیان کاهش یافت و مراسم بزرگداشت و اظهار شعائر شیعی رواج یافت. برگزاری آیین سوگواری عاشورا و مراسم بزرگداشت غدیر که قبلاً قدغن بود توسط معزالدوله ترویج شد. دیگر سلاطین آل بویه هم در حق ائمه و علویان ابراز علاقه می کردند چنانچه تکریم رکن الدوله (۳۳۵-۳۶۶ ق) در حق شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه (د. ۳۸۱ ق)، نسبت به شیخ مفید (د. ۴۰۳ ق) عالم بزرگ شیعه در بغداد و بزرگداشت بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ ق) در حق خاندان شریف رضی (د. ۴۰۶ ق) جامع نهج البلاغه از همین علاقه مذهبی آنان حکایت می کند. (۱۴)

با مرگ معزالدوله اعتمادی که بین خاندان بویه بود از هم گسیخت. عزالدوله بختیار پسر وی (۳۵۶-۳۶۷ ق) با عضدالدوله پسرعموی خود از در جنگ درآمد و سرانجام در جنگی به سال ۳۶۷ ق پس از شکست به قتل رسید. با آمدن عضدالدوله به بغداد و با تصرف شمال بین النهرین، وی فرمانروای مطلق عراق شد و امنیت و آسایش به عراق حکم فرما شد و تنازعات مذهبی شیعه و سنی هم با پیش گیری های او فروکش کرد. (۱۵) با مرگ وی به سال ۳۷۲ هجری در بغداد جنگ میان فرزندان او در گرفت و سرانجام با پیروزی بهاءالدوله پایان پذیرفت. او مدت بیست و چهار سال یعنی از زمان رسیدن به مقام امیرالامرای تا زمان مرگش در سال ۴۰۳ ق، در منصب خود باقی ماند. (۱۶) وی تنها چهارسال نخست سلطنت خود را در بغداد گذراند و باقی مانده امارت خود را در فارس گذراند و امور بغداد را به نایب خویش «عمیدالجیوش» (۱۷) و دیگران وا گذاشت. غیبت طولانی وی از بغداد موجب شد که در اطراف بغداد و نواحی جزیره تعدادی سلسله های مستقل به وجود آید و تسلط و قدرت آل بویه بیش از پیش محدود گردد و در پایان فرمانروایی بهاءالدوله نفوذ مستقیم وی در عراق منحصر به بغداد و واسط و نواحی مجاور این دو شهر بوده است. (۱۸) در همین اوضاع و احوال بود که سلسله مزیدیان توسط علی بن مزید در نزدیکی فرات پا گرفت. مهمترین شهر منطقه ای که این خاندان بر آنجا حکم می راند «جامعین» نام داشت که بعدها در محل آن شهر جدیدی به نام حله تأسیس گردید. (۱۹) بعد از مرگ بهاءالدوله در سال ۴۰۳ ق، رقابت سنتی میان دیلمان و ترکان بالا گرفت. ترکان در مقابل سلطان الدوله از برادرش مشرف الدوله حمایت می کردند. پس از مرگ مشرف الدوله در سال ۴۱۶ ق، انتخاب جانشینی به دست ترکان افتاد، آنان جلال الدوله را در سال ۴۱۸ ق به بغداد دعوت و به نام وی خطبه خواندند. (۲۰) پس از مرگ وی به سال ۴۳۵ ق، ابوالکلیجار پسر عمش به بغداد رفت و خود را امیرالامرا خواند. فرمانروایان متعدد بین النهرین همگی به طاعت وی گردن نهادند. زیرا وی را به ترکان سلجوقی تازه به قدرت رسیده ترجیح می دادند. (۲۱)

سیاست آل‌بویه در قبال فاطمیان از زمان ابو‌کالیجار تغییر کرد. وی نزدیک شدن به فاطمیان را وسیله‌ای برای تهدید عباسیان قرار داد. وی «المؤید فی‌الدین» داعی اسماعیلی را که بعدها منصب داعی‌الدعاة را در مصر به عهده گرفت به خود نزدیک گرداند.^(۲۲) بعد از مرگ ابو‌کالیجار پسرش ابونصر خسرو فیروز در بغداد جلوس کرد. اختلاف و نزاع ابونصر با برادرش ابومنصور فولاد ستون باعث نابودی آل‌بویه شد و راه را برای ورود ترکان سلجوقی به بغداد باز کرد. طغرل در سال ۴۴۷ هجری به بغداد درآمده و به دولت آل‌بویه پایان داد.^(۲۳)

بعد از طغرل پسر برادرش آلب‌ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ق) به سلطنت رسید. واقعه بزرگ سلطنت وی فتح «ملاذگرد» به سال ۴۶۳ق است که به دنبال آن ترکان سلجوقی بر آسیای صغیر دست یافتند. در دوره سلطنت ملک‌شاه پسر آلب‌ارسلان (۴۶۵-۴۸۵ ه. ق) دولت سلجوقی به منتهای وسعت خود رسید.^(۲۴) پس از مرگ ملک‌شاه بین فرزندان وی بر سر جانشینی او اختلاف حاصل شد. در این دوره یکی از حوادث مهم که بلاد و ممالک اسلامی را به خود مشغول ساخت پیش آمد و آن شروع جنگ‌های صلیبی بود که حدود دویست سال (۴۹۰-۶۹۰ ه. ق) با شدت و ضعف دوام داشت و در اثر این فتنه عجیب سال به سال حوادث نوظهوری در ممالک اسلامی رخ داد. غالب این حوادث را این‌اثیر و یافعی و ذهبی در کتاب‌هایشان ضبط کرده‌اند.^(۲۵)

آخرین پادشاه مشهور سلجوقی، سلطان مسعود (۵۲۹-۵۴۷ ه. ق) بود و با آنکه سلطنت او در برابر اقتدار و شوکت سنجر رونقی نداشت به سبب آنکه بر مدعیان سلطنت خویش غالب آمد و خلفای عباسی را دست‌نشانده خود ساخته بود در میان پادشاهان سلجوقی مغرب ایران مشهور شد. سلطنت مسعود آخرین نماینده قدرت دولت سلجوقی در مغرب ایران است، زیرا بعد از آنکه وی در سال ۵۴۷ هجری درگذشت، پادشاهان سلجوقی آلت دست امرا و اتابکان و غلامان خود شدند.^(۲۶)

بنی مزید دودمانی بودند که در بین سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری در سرزمین‌های هیت و کوفه فرمانروایی داشتند. مزیدیان از قبیله اسد منشعب شده، عربستان را ترک گفته و در قادسیه بر کناره چپ دجله پراکنده شدند. سندالدوله ابوالحسن علی در سال ۳۸۷ق (۹۸۷م) بر بهاء‌الدوله بویه شوری‌دند ولی بزودی فرمانبرداری آنان را گردن نهادند ولی دوباره در سال ۴۰۳ق (۱۰۲۱م) پرچم استقلال برافراشت و سلطان‌الدوله بویه را وادار کرد تا حکومت آنها را به رسمیت بشناسد.^۸ با آنکه آنان در اصل از اعراب بدوی بودند، ولی نشان دادند که مدیران و سیاست‌مداران چیره دستی هستند و در رویدادهای گوناگون عراق در دوره سلجوقیان به صورت قدرت مهمی درآمدند.

^۸ استانلی لین پل، و. و. بارتولد، خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان. تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر جلد اول. ترجمه: صادق سجادی. چاپ اول.

تهران: نقش جهان، تابستان ۱۳۶۳. ص ۲۱۳

در زمان صدقه‌بن منصور، امیر بزرگ مزیدی، برگرد شهر حله حصار استواری کشیدند و به این ترتیب این شهر مرکز قدرت مزیدیان در عراق شد. مزیدیان دارای تمایلات شیعی زیادی بودند.^۹

جدول فرمانروائی حاکمان مزیدی

سال فرمانروایی	فرمانروا
۳۵۰ق/۹۶۱م	سواءالدوله علی اول ابن مزید
۴۰۸ق/۱۰۱۸م	نورالدوله دبیس اول
۴۷۴ق/۱۰۸۱م	بهاءالدوله منصور
۴۷۹ق/۱۰۸۶م	سیف‌الدوله صدقه اول
۵۰۱ق/۱۱۰۸م	نورالدوله دبیس دوم
۵۲۹ق/۱۱۳۵م	سیف‌الدوله صدقه دوم
۵۳۲ق/۱۱۳۸م	محمد
۵۴۰ق/۱۱۴۵م	علی دوم
۵۴۵ق/۱۱۵۰م	چیرگی سلجوقیان

^۹ کلیفورد ادموند بوسورث. سلسله‌های اسلامی. ترجمه فریدون بدره‌ای. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱. ص ۸۸

۴. قلمرو حکمرانی مزیدیان

حدود قلمرو حکمرانی مزیدیان چندان از «نیل» و حوالی آن فراتر نمی‌رفت تا اینکه امارت این سلسله در سال ۴۷۹ هـ ق به امیرسیف‌الدوله صدقه رسید. وی از نزاع میان سلاجقه سود جسته و حکومتش را بر قسمت بزرگی از عراق توسعه داد و هیت و واسط و بصره را یکی پس از دیگری متصرف شد. (۶۹) قلمرو حکومتش شامل بصره، واسط، بطیحه، کوفه، هیت، تکریت، عانۀ و حدیثه بود. بعد از کشته شدن صدقه اول متصرفاتش از دست دبیس دوم در رفت و حله مرکز حکومت مزیدیان در دست «مجاهدین‌الدین بهروز» مملوک سلجوقی قرار گرفت. (۷۰) اما حله به غیر از مدت کوتاهی تا زمان انقراض این سلسله (۵۴۵ هـ ق) در دست این خاندان بود و حتی منابع به متصرفات دیگر دبیس نیز اذعان دارند. (۷۱)

حله مرکز حکومتی این خاندان توسط سیف‌الدوله صدقه در جایگاه «جامعین» ساخته شد و این شهر در آن زمان به صورت زیباترین و باشکوه‌ترین بلاد عراق درآمد. (۷۲) این شهر از زمان تأسیس آن، منطقه شیعی بوده و تاکنون نیز بر تشیع خود باقی است. و سال‌های سال برای تدریس علوم اهل بیت مرکزیت یافت و گروه زیادی از فقها و علمای برجسته شیعه چون ابن‌ادریس، ابن‌نما و آل‌طاووس و آل‌سعید و محقق و علامه و... به بار آورد. (۷۳)

ساکنان حله را علاوه بر اعراب، کردها هم تشکیل می‌دادند و کردها از قبیله کرد «جاوان» بودند. این افراد با بنی‌مزید هم پیمان شدند و با اینکه مذهب شافعی داشتند در اثر آمیختگی با مزیدیان شیعی مذهب از لحاظ عقاید مذهبی بسیار بدانان نزدیک شدند. علاوه بر هم پیمانی میان جاوانیان و مزیدیان میانشان پیوند سببی هم برقرار بود، چنانچه مادر امیر صدقه بن منصور از جاوانیان بود. امیر صدقه به آنها اعتماد داشت و زمین‌هایی را در واسط و بلاد دیگر به آنها واگذار کرد. (۷۴)

۵. مذهب مزیدیان

منابع تاریخی به اتفاق اعضای این سلسله را شیعی مذهب معرفی کرده‌اند.

– اینان شاخه‌هایی از بنی‌اسد بودند که از دیرباز به هواداری از تشیع اشتها داشتند و بعد از آن که در قرن چهارم هجری در عراق به امارت دست یافتند

– در درگیری‌های میان اهل سنت و شیعیان به حمایت از همکیشان خود می‌پرداختند. وقتی ماجرای جسارت به مشهد کاظمین پیش آمد دبیس سخت به خشم آمد و نام قائم‌عباسی را از خطبه انداخت.

– ابن‌اثیر دلیل کار دبیس را به صراحت تشیع وی و خاندانش معرفی می‌کند:

«زیرا که خود و خانواده و مردم سایر قلمرو حکمرانی دبیس از «نیل» و آن ولایت همگی شیعه مذهب بودند.» (۷۵)

– به نظر برخی از محققان «حله اصولاً برای این پدید آمده بود که مرکز تجمع شیعه باشد. زیرا صدقه بن منصور در سال ۴۹۵ هـ ق، آن را برای پایتخت دولت کوچک شیعی‌اش بنا کرد. (۷۶)

پاره‌ای از اقوال در مورد تشیع این خاندان

- ابن وردی: سیف الدوله مذهب شیعه داشت و کسی است که حله را در عراق بنا کرده است. (۷۷)

- ابن عماد حنبلی و ذهبی: «کان صدقه شیعیاً» (۷۸)

- ابن تغری بردی: «خصال او (سیف الدوله) پسندیده بود جز اینکه مذهب اهل حله را داشت، همانا پدرش از بزرگان رافضیان بود. (۷۹)

- ذهبی مورخ معروف وقتی خبر قتل دبیس بن صدقه را ذکر می‌کند می‌افزاید که: «خدا روی زمین و مردمش را از شر این سرکش رافضی خلاص داد.» (۸۰) هم چنین در ضمن حوادث سنه ۵۱۶ ه. ق می‌نویسد: «به خلیفه مسترشد خبر رسید که دبیس صحابه راسب می‌کند.» (۸۱)

برخی از محققان غربی هم در تحقیقاتشان به تشیع این خاندان اشاره دارند از جمله: «... برکران غربی فلات ایران و در محلی که فلات به جلگه‌های عراق و جزیره و شمال سوریه می‌پیوندد، امارت متعدد عربی وجود داشت که از آن جمله بود بنی مزید حله، بنی عقیل موصل و بنی مرداس حلب. مذهب آنان تقریباً مانند همه اعراب بیابان شام و حواشی آن مذهب شیعه بود.» (۸۲)

شیعه در دوره سلجوقیان

➤ سلجوق نام جد طغرل بیک، نخستین سلطان سلجوقی است. طغرل فرزند میکائیل نامی است که در دوران حاکمیت غزنوی به سال ۳۷۵ همراه با برادرانش به ماوراءالنهر و بخارا آمدند.

➤ موقعیت برجسته‌ی آنها در ترکستان سبب شد تا سلطان غزنوی به آنها احترام بگذارد؛ پس از مدتی میان آنان اختلاف شد

➤ در زمان سلطان مسعود غزنوی، جنگی بین فرزندان میکائیل و سپاه مسعود در گرفت که سلجوقیان پیروز شدند.

➤ نخستین سلطان سلجوقی طغرل بیک است که در سال ۴۲۹ بر تخت پادشاهی جلوس کرد.^{۱۱}

➤ در قرن پنجم، فعالیت جناح‌های شیعی امامی و اسماعیلی، بسیار گسترده بود و از آنجا که در شرق ایران علیه آنها تبلیغات زیادی صورت گرفته و به خصوص مردم نسبت به اسماعیلیان بدبینی خاصی داشتند، حکومتها سعی کردند از طریق مبارزه با این گروه‌ها، خود را مصلح جلوه داده و از جنبه‌ی دینی خود را پاک دین نشان دهند.

➤ مستوفی در مورد سلجوقیان می‌نویسد: سلجوقیان، سنی پاک دین و نیکو اعتقاد بودند.^{۱۱} باسورث نیز می‌نویسد: طاهریان، سامانیان و غزنویان، همگی قدرتهایی بودند که به مذهب سنت اعتقاد راسخ داشتند.

^{۱۱} این تاریخ را مستوفی، نقل کرده است در حالی که در جای دیگری ۴۳۲ ذکر شده، نکته تاریخ دولتهای اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۰

➤ تندرویه‌های تشیع در غرب ایران و ولایات ساحل جنوبی دریای خزر و سیاست توسعه طلبی دیلمیان در آن نواحی که تشیع را به عنوان چهره استقلال سیاسی خود پذیرفته بودند... حکام خراسان را برانگیخت تا برای دفاع از مذهب سنت، در مقابل تشیع بایستند.^{۱۲}

➤ در مورد طغرل بیک آمده است که بر عکس جو سنی‌گری موجود، خود اهل اعتزال بوده است. لذا در مورد انتخاب وزیر خود نیز تسامح به خرج داده و ابو نصر الکندری معروف عمید الملک را که به قول قزوینی شیعه‌ی غالی بوده، به کار وزارت گمارده است.^{۱۳} امیر ابولفضل عراقی که نزد طغرل کبیر، بسیار مقرب و محترم بوده باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها بنا نمود و «مشهد و قبه فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام را او تعمیر کرد».^{۱۴}

➤ بعدها نیز وقتی طغرل وارد بغداد شد از طرف عامه یعنی سنیان شهر مورد حمله قرار گرفت. در حالی که مردم محله کرخ که محلی شیعه نشین بود از افراد او حفاظت کردند. سلطان، عدنان پسر سید رضی را خواست و از او تشکر کرد، عدنان در آن موقع نقیب علویان بود. پس از آن، سلطان سپاهی را مأمور حفاظت از محله‌ی کرخ در مقابل هجوم سنیان کرد.^{۱۵}

➤ اما به نظر نمی‌رسد که این گزارشها به خصوص گفته‌ی قزوینی، تشیعی برای طغرل و یا عمید الملک کندری ثابت کند، زیرا نقل شده است که طغرل، پس از مدتی دستور داد تا در محله‌ی کرخ نیز جمله‌ی الصلاة خیر من النوم در اذان صبح افزوده شود.^{۱۶}

➤ در مورد دیگری هم اشاره به عناد عمید الملک نسبت به اشاعره گفته شده است که او در لعن روافض و اشاعره از طغرل اجازه گرفت و دستور داد تا آنها را بر منابر خراسان لعن کردند.^{۱۷}

دو دوره تعامل سلجوقیان با شیعیان

➤ ۱. دوره سختگیری در زمان سه فرمان روای اول سلجوقی؛ طغرل بیک، الب ارسلان و ملک‌شاه که تا اواخر قرن پنجم به عنوان قدرتمندترین حکام مستقل کشور اسلامی سلطنت کردند و تقریباً تمامی منطقه اسلامی را جز مصر و شمال افریقا، زیر سلطه داشتند.

^{۱۱}. تاریخ گزیده، ص ۴۲۶

^{۱۲}. تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۹۶

^{۱۳}. آثار البلاد، ص ۴۴۷

^{۱۴}. نقض، ص ۲۱۹

^{۱۵}. الکامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۶۱۱

^{۱۶}. ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۶۰، الکامل، ج ۹، ص ۶۱۴

^{۱۷}. ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۶۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۳۰۲

➤ ۲. دوره سیاست غیرسختگیرانه با شیعیان که بعد از سه پادشاه اول بود.

سیاست امامیه در این عصر

- پرهیز از مقابله نظامی با سلاجقه

- اقدامات فرهنگی گسترده و ثبات هویت مذهبی و فرهنگی

- تربیت عناصر ورزیده فرهنگی

- حضور وزرای شیعی در دستگاه حکومتی مانند هبه الله محمدبن علی وزیر المستظهر، سعدالملک آوجی وزیر محمدبن

ملکشاه و شرف الدین انوشیروان خال کاشانی و وزیر المسترشدو محمود بن ملکشاه و مجدالملک قمی وزیر برکیارق

علما و دانشمندان شیعی عصر سلجوقی:

شیخ طوسی م ۴۶۰

فضل بن حسن طبرسی م ۵۴۸ صاحب تفسیر مجمع البیان

عبدالجلیل قزوینی رازی صاحب کتاب النقص

ابن شهر آشوب م ۵۸۸

رضی الدین علی بن طاووس م ۶۶۴

➤ مفصلترین گزارشها در باره‌ی مسائل مذهبی این دوره، بویژه مسائل و مشکلات شیعیان در کتاب النقص تالیف عبدالجلیل

قزوینی رازی آمده است. این کتاب در حوالی سال ۵۶۰ تألیف شده و آگاهیهای آن درباره‌ی قرن پنجم و نیمه نخست قرن

ششم است.

➤ عبدالجلیل از فضایح نقل کرده است که: «وبه روزگار ملکشاه و سلطان محمد قدس الله روحهما، نگذاشتندی که اینان

(شیعیان) مدرسه و خانقاه بسازند.»^{۱۸}

➤ صاحب فضایح بر این باور است که سلجوقیان سخت گیری فراوان بر شیعه کرده اند: «روزگار سلطان ملکشاه در ری، چه

استحقافها بر رافضیان رفت و همه را منبرها بردند که ایمان بیارید.»^{۱۹} عبدالجلیل به این مطلب پاسخی نداد. هم چنین در

فضایح آمده است که: در همان دوران، تعدادی از مناقبیان را زبان بیریدند.^{۲۰} مناقبیها، کسانی بودند که اشعاری در مدح

^{۱۸}. النقص، ص ۳۴

^{۱۹}. همان، ص ۴۱

^{۲۰}. همان، ص ۱۰۸

اهل بیت - علیهم السلام - در هر کوی و برزن بلند می خواندند. این رسم در قرن پنجم و ششم، معمول بوده است؛ در مقابل شیعه، سنیان نیز فضائل خوانانی داشته اند.^{۲۱}

➤ مهمترین وزیر دولت سلجوقی که وزارت ملکشاه را عهده دار بود، **نظام الملک** است. او از طرفداران سرسخت تسنن از نوع شافعی آن بوده و بنیانگذار مدارس نظامیه - که به دفاع از تسنن و گسترش عقاید اشعری و شافعی تأسیس شده - می باشد. سختگیری او بر فرق شیعه، بویژه اسماعیلیان، شهرت زیادی دارد.^{۲۲}

➤ تلاشهای گسترده او در کوبیدن باطنیه و اسماعیلیه، و در کنارش شیعه امامیه، شهره‌ی تاریخ است. کتاب سیاست‌نامه‌ی او، مملو از دشنامهایی به شیعه و در هم آمیختن فرق مختلف آن با یکدیگر است.

➤ این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد که سختگیری، بیشتر در مورد باطنی‌ها و اسماعیلی‌ها بوده که به دنبال کسب قدرت بوده اند و نمایندگی دولت فاطمی مصر را در ایران داشته اند، در برابر، شیعیان امامی سخت به ظاهر شریعت وفادار بوده و آثار حدیثی و فقهی آنها در دسترس همه قرار داشته است.

➤ در باره‌ی برخورد سلاجقه با شیعه به این نکته نیز باید توجه داشت که، آنها مدعی امامت و رهبری در آن شرایط نبودند. عمده‌ی مخالفت همان بود که به هر روی اینها عقائد اهل سنت را نمی پذیرند و مشروعیت خلفای نخست را قبول ندارند و انتقاداتی به صحابه دارند. در این شرایط سیاستمداران سلجوقی انگیزه‌ی خاصی در مبارزه با شیعیان امامی نداشتند.

➤ با وجود تفاوت آشکار میان باطنیان و شیعیان، برای عوام مردم، جدا کردن آنها از یکدیگر مشکل بود. هنگامی که یکی از ترکان، دهخدائی را که از باطنیان بود نزد خود جای داد، مورد بازخواست الب ارسلان قرار گرفت. وقتی آن باطنی را نزد الب ارسلان آوردند، به او گفت: ای مردک! تو باطنی و می گوئی خلیفه خدا حق نیست! او گفت: ای خداوند! بنده باطنی نیستم. شیعی ام یعنی رافضی. سلطان گفت: ...! مذهب روافض، چنان نیکو مذهبی است که او را سپر مذهب باطنی کرده ای! این، بدست و آن از بد، بدتر.^{۲۳}

➤ به هر روی خود شیعیان نیز برای حفظ خود، ملاحظات کافی را داشتند و نمی خواستند تا با سنیانی که اکثریت داشتند، خود را در گیر کنند. غلبه‌ی سیاسی و فرهنگی سنیان بر شیعیان بر آنها چنین تحمیل کرده بود تا در مواردی در مسجد خویش این جمله سنی را بنویسند که خیر الناس بعد رسول الله ابوبکر الصدیق^{۲۴}

^{۲۱}. نک: نقض، ۶۴-۶۵. پس از این در فصلی خاص به این بحث خواهیم پرداخت

^{۲۲}. نک آثار البلاد، ص ۴۱۳

^{۲۳}. سیاستنامه، ص ۲۱۶

^{۲۴}. النقض، ص ۱۴۶

➤ از نگاه سنیان، رافضی، ملحد بوده است. درباره ی سیاستمداران باید توجه داشت که مصالح سیاسی آنها چه اقتضایی دارد.

➤ ملکشاه سلجوقی خاتون سلقم، دختر خود را به اسپهبد علی شعبی می دهد و بر مجد الملک قمی (در حد وزارت) اعتماد می کند.^{۲۵}

➤ این مجد الملک، همان کسی است که: خیرات بسیار فرموده، چون قبر امام حسن بن علی، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق - علیهم السلام - و نیز قبر عباس و مشهد موسی کاظم و محمد تقی و مشهد سید عبدالعظیم الحسنی به شهر ری و بسی از مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی (بنا) فرموده با آلت و عدت و شمع و اوقاف که همه دلالت است بر صفای اعتقاد او.^{۲۶}

➤ نظام الملک در مورد الب ارسلان نیز گزارشاتی دارد که او از اهل عراق و دیلم به عنوان کسانی که بد مذهب و بددین هستند، یاد می کند و به بزرگان خود می گوید مبدا اجازه دهند که اینان در میان لشکریان ترک نفوذ کنند: چون اینها، یک یک میان ترکان در آیند، کمتر وقتی در عراق خروج پدیدار آید و یا دیلمیان، قصد مملکت کنند، اینها همه در سر و علانیت، دست با ایشان یکی کنند و به هلاک ترکان بکوشند.^{۲۷}

➤ خواجه در جای دیگر می نویسد: در روزگار محمود و مسعود و طغرل بیک و الب ارسلان، هیچ گبری، ترسایی و رافضی را زهری آن نبود که به صحرا آمدندی و یا پیش ترک شدندی.^{۲۸} خواجه ادامه می دهد اگر کسی در آن روزگار به خدمت ترکی آمد به کد خدایی یا فراش یا به رکابداری، از او پرسیدندی که تو از کدام شهری و ولایتی و چه مذهبی داری. اگر گفתי حنفی ام یا شافعی ام و از خراسان و ماوراءالنهرم و یا از شهری که سنی باشند، او را قبول کردی. و اگر گفתי شیعی ام و از قم و کاشان و آبه آیم، او را نپذیرفتند. گفתי به وی که ما، مارکشیم، و نه مار پرووریم... و اگر سلطان طغرل و سلطان آلب ارسلان، هیچ گونه بشنیدندی که امیری یا ترکی، رافضی را به خویشان راه داده است، با او عتاب کردند و خشم گرفتندی.^{۲۹}

➤ نتیجه: از آنچه گذشت، چنین بدست می آید که حاکمیت سلجوقی، حامی قطعی تسنن بوده است؛ گرچه کارآئی شیعیان در امور دبیری، علیرغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را نیز به همراه آورد.

^{۲۵}. همان، ص ۲۶۱

^{۲۶}. همان، ص ۲۱۹

^{۲۷}. سیاستنامه، ص ۲۱۸

^{۲۸}. همان، ص ۲۱۵

^{۲۹}. همان، ص ۲۱۶

➤ وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت‌های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبه الله محمد بن علی، وزیر المستظهر، سعد الملک آوجی، وزیر محمد بن ملک‌شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیرالمسترشد و محمود بن ملک‌شاه، گواه بارزی بر این مدعا است.^{۳۰}

➤ در تاریخ ایران کمبریج آمده است که: به رغم سیاست ضد شیعی سلجوقیان در این دوره، مراکز شیعه در ایران نیز نظیر مناطق دیگر، رونق و شکوفایی داشت.^{۳۱}

➤ باید افزود که در مناطقی نیز، اتهام به رفض، آنقدر خطرناک بود که زمخشری ۵۳۸ به خاطر فرار از چنین اتهامی، صلوات بر آل رسول الله را که شرعا گفتن آن را در نماز لازم می دانست ترک می کرد.^{۳۲}

➤ در واقع باید گفت، در درازای حکومت آل بویه که بیش از یک قرن به طول انجامید، شیعه توانسته بود شمار فراوانی را جذب کند. این بار که سلجوقیان به بغداد آمدند، اهل سنت تنها با حمایت آنها توانستند بر شیعیان چیره شوند (البته قبل از سلجوقیان در زمان آل بویه، بعد از سلجوقیان بساسیری برتری شیعیان حاکم بود).

➤ مدتی بعد، زمانی که بساسیری در سال ۴۵۰ بغداد را تسخیر کرد موفق شد به مدت یک سال خطبه به نام حاکم فاطمی مصر بخواند. در زمان او بود که به تلافی آنچه گذشته بود، اهالی کرخ، محله‌ی باب البصره را مورد هجوم و غارت خود قرار داده و بار دیگر شعار حی علی خیر العمل را در اذان، آن هم اذان تمامی نمازهای جمعه و جماعات، اضافه کردند.^{۳۳}

➤ با از بین رفتن بساسیری، بار دیگر شیعه تحت فشار قرار گرفت. پس از آن است که برای مدت چند سال، درگیری بین شیعه و سنی در بغداد (از ۴۵۱ تا ۴۵۸) به چشم نمی خورد. برخلاف سالهای قبل از آن که به طور مکرر، درگیری میان آنها رواج داشت و هر ساله در محرم و روز غدیر، کشت و کشتار رخ می داد.

➤ با توجه به شمار شیعیان و سنیان بغداد، این تنها قدرت حاکم بر شهر بود که می توانست با حمایت یکی از آنها، کفه‌ی ترازو را به نفع یکی سنگین کند. زمانی که در سال ۴۸۳ درگیری میان سنیان و شیعیان بغداد رخ داد، این اعوان خلیفه بودند که به کمک اهل سنت شتافته و شیعه را خوار کردند. در این وقت بود که شیعیان، مجبور شدند تا شعار خیر الناس بعد الرسول الله ابوبکر را بر درب مساجد خود در محله کرخ نیز بنویسند.^{۳۴}

^{۳۰} تاریخ ایران، کمبریج، ج ۵، ص ۲۷۹

^{۳۱} همان، ص ۲۷۹

^{۳۲} الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۵۳

^{۳۳} البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۷۷

^{۳۴} شذرات الذهب، ج ۳، ص ۳۶۷

➤ آنچه در این شهر، مدافع تشیع بود، قدرت علویان و مسأله نقابت بود. در همین وقت نقیب علویان مسئولیت حج و مظالم را برعهده داشت.^{۳۵}

➤ در سالهای پس از هجوم ترکان سلجوقی، در برخی سالها درگیریهای سنی و شیعه رخ می داد. این نشانگر حضور شیعه در بغداد بود. در سال ۴۶۵ میان اهالی باب البصره و محله کرخ درگیری رخ داد، اهل سنت محله کرخ را به آتش کشیدند. در همین زمان شیعه آنقدر قدرت داشت تا خسارت ضررهایی که به محله کرخ وارد شده بود از اهالی باب البصره بگیرد^{۳۶} نفوذ شیعیان در دستگاه اداری نیز نوعی حمایت برای شیعیان محسوب می شد.

اوضاع دینی ایران از سده چهارم تا ششم هجری

➤ همانطور که گذشت، کتاب النقض نصیرالدین ابوالرشید قزوینی، که از آثار جدلی شیعه در نیمه اول سده دوازدهم میلادی حدود ۵۶۰ ه. ق است کوششی در جهت به دست دادن جغرافیای دینی ایران به عمل آمده است.

➤ خراسان و ماوراءالنهر و بخشی از عراق در کلام، حنفی و معتزلی بودند. آذربایجان تا مرزهای آناتولی و همدان، اصفهان، ساوه و قزوین مذهب شافعی داشتند و در زمانی که کلام آنها نحله‌های مختلفی را نشان می داد (اشعری، حنبلی و غیره) نواحی لرستان، خوزستان، کرج، گلپایگان، بروجرد و نهاوند پر از پیروان «مشبهه» یا «مجسمه» بودند که میل به تجسم ذات خداوند داشتند. مازندران، قم و کاشان پیرو مذهب شیعه بودند.

➤ تألیفی متأخر که مؤلف آن نیز شیعه بود، یعنی تبصره العوام (اوایل سده هفتم ه. ق) الگویی دینی ایران عصر سلجوقی را با تفصیل بیشتری به ما نشان می دهد.

➤ تشیع تا پیش از سده دهم هجری قمری که موفق گردید مذهب رسمی یک واحد سیاسی سازمان یافته، همانند ایران عصر صفوی گردد، عمدتاً مرکب بود از مراکز مقاومت پراکنده، گونه‌ای از جوش و خروش و هیجان اندیشه‌ها که تعیین ناحیه جغرافیایی دقیقاً محدودی برای آنها بسیار دشوار است.

➤ از فرق متعدد شیعه تنها چهار فرقه {نصیری، زیدیه، اسماعیلی، امامیه} در این دوره در ایران اهمیت خود را همچنان حفظ کردند.

➤ نصیری، نامی که در سده‌های ششم و هفتم ه. ق به آن دسته از غلاتی داده شد که به علی علیه السلام قدرت الهی یا نیمه الهی نسبت می دادند (کلیه فرق دیگر شیعه از جمله اسماعیلیان اینان را ملحد و کافر می دانستند).

^{۳۵}. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۱.

^{۳۶}. همان، ص ۱۰۶.

- زیدیان در دوره سلجوقی به چهار جماعت منقسم می‌گشتند: {جارودیه یا سرجوبیه، جریریه، سلمانیه، بتریه (کثیرالنوا
الابتر)} سرجوبیه پیروان ابوالجارود، از معاصران امام باقر علیه‌السلام که امام برای نکوهش از نفاق وی، او را سرجوب
خواند که از اسامی شیطان بود.
- زیدیه در کلام پیرو معتزله بودند، اما در فقه عملاً با اهل سنت و جماعت را موافقت داشتند و قیاس، رأی، اجتهاد و
استحسان را دلایل شرعی می‌شمردند. آنان همه ائمه پس از علی بن حسین علیه‌السلام را گمراه می‌دانستند و می‌گفتند هر
که به امامت زید پس از علی بن حسین علیه‌السلام اعتقاد نداشته باشد و جهاد را واجب نداند کافر است.
- زیدیان در دوره سلجوقی در آن مناطقی که در سده‌های سوم و چهارم قمری سنگر آنان بود یعنی دیلم، گیلان، طبرستان
و گرگان هنوز نیرومند بودند. در برخی از مناطق، زیدیان هنوز به نام امامان خود خطبه می‌کردند و به نام آنان سکه می‌زدند.
- جدا از اسماعیلیان نیرومندترین گروه شیعی در دوره سلجوقی، شیعه امامیه یا اثنی‌عشری بود.
- سلجوقیان درست در لحظه‌ای که عناصر شیعه که در دیلم، طبرستان، عراق عرب و عجم، خوزستان و کرمان نسبتاً نیرومند
بودند و جنبش نیرومند اسماعیلیه راه را برای برانداختن خلافت عباسی هموار می‌ساخت، قدرت خود را در ایران استقرار
بخشیدند.
- تسنن انعطاف‌ناپذیر سلجوقیان که متکی به مراکز سنی نیرومند مشرق ایران بود و بهترین و درست‌ترین نماینده مذهب سنت
را در شخصیت نظام‌الملک وزیر ملک‌شاه یافته بود به خلافت تسنن محض بغداد حیات دوباره‌ای بخشید.
- عبارات زیر از سیاست‌نامه معروف نظام‌الملک حقایقی را روشن می‌سازد: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و
آلب‌ارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضیی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدند و کدخدایان
ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراسان حنفی‌مذهب یا شافعی‌مذهب پاکیزه باشند_ نه دبیران و عاملان
بدمذهب عراق به خویشان راه دادندی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند و
گفتندی اینان هم‌مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان. چون پای سخت کنند کار بر ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها
رسانند. دشمن همان به که در میان ما نباشد.»
- این سخنان نشان می‌دهد که خراسان از لحاظ قومی یکی از خالص‌ترین مناطق ایرانی بود، تحت سیطره قطعی تسنن و
متعصبان فرق سنت قرار داشت، تشیع ظاهر خود را با تمایلات عراقی، مغرب ایران و حتی عربی انطباق داد، و این اگر
ضروری باشد دلیل دیگری است که حضور تشیع در ایران ربطی به نژاد و قومیت ندارد.
- سیاست‌نامه پر از داستان‌ها و حکایاتی است که حاکی از تمایلات ضد شیعی نیرومند مولف آن است که به دلایل تبلیغاتی
همه فرق شیعه را با اسماعیلیان بسیار هولناک می‌دانست در واقع، خشم و رنجش شیعه احتمالاً یکی از دلایل برکناری

نظام‌الملک باشد و پس از وی نفوذ شیعه رو به گسترش نهاد. از این گذشته به رغم سیاست ضدشیعی سلجوقیان در این دوره مراکز شیعه در ایران نظیر مناطق دیگر رونق و شکوفایی داشت.

➤ شیعیان برای خود مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها داشتند و اعتراضاتی که در بالا بیان گردیده حاکی از آن است که آنان حتی در دربار نیز رخنه کرده بودند. مثلاً هبه‌الله محمد بن علی (معروف به ابن‌مطلب) وزیر المستظهر خلیفه عباسی بود؛ سعد الملک آوجی وزیر سلطان محمد بن ملک‌شاه بود و شرف الدین انوشیروان بن خالد کاشانی، وزارت المسترشد خلیفه عباسی و سلطان محمود بن ملک‌شاه داشت.

➤ در اینکه سنیان متعصب از رخنه تدریجی عناصر شیعه در مشاغل اداری بیمناک بودند از فضایح الروافض نیز پیداست که ترس از اتحاد میان ترکان (یعنی طبقه حاکم سلجوقی) و شیعه را بیان می‌کند: «هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده پانزده رافضی نیستند و در دیوان هم دبیران، ایشانند.»

➤ مولف شیعی کتاب النقض حتی سخنانی در ستایش از ترکان دارد که در دوره پس از مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه که گاه از شیعیان حمایت می‌کردند.

➤ نفوذ شیعه در خوارزم خصوصاً زیاد بود و شاید نفوذ سنتی معتزله در این ولایت در این امر بی‌تاثیر نبوده است. معروف است که در آغاز سده هفتم محمد خوارزمشاه تا آنجا پیش رفت که قصد کرد علاء‌الملک علوی را به خلافت بردارد و از علمای مملکت دعوت کرد تا بر عدم استحقاق آل‌عباس به خلافت فتوی دهند و گویند که سادات حسینی مستحق خلافتند.

➤ یکی از طرق تبلیغ شیعه برای نشر عقاید و نفوذ خود، استفاده از مناقیبان یا مناقب‌خوانان بود. مناقب به معنی فضائل است و مناقب‌خوان خواننده‌ای است که بر سر بازارها و خیابان‌ها از فضائل علی و فرزندانش ستایش می‌کند.

➤ مناقیبان از دوره آل‌بویه در ایران وجود داشتند و فعالیت آنان در اوایل دوره سلجوقی کمابیش پنهانی در عراق و طبرستان ادامه داشت. آنان برای پرهیز از تعقیب و آزار غالباً از جایی به جای دیگر مهاجرت می‌کردند.

➤ کتاب النقض در جایی که به اوضاع پس از مرگ ملک‌شاه می‌پردازد می‌گوید که مناقب‌خوانان قصایدی در ستایش امام شیعه می‌خواندند، زیرا وی به غاصبان سنی تاخته بود.

➤ در داستان‌های خیالی آنان درباره جنگاوری‌ها و پهلوانی‌های علی علیه‌السلام، این اشعار صورت حماسه‌های مذهبی داشتند.

➤ کتاب النقض اسامی برخی از شعرای شیعه را (که باید آنان را از مناقیبان که صرفاً خواننده بودند جدا کرد) نیز به دست می‌دهد که مشهورترین آنان در سده ششم قوامی رازی بود.

➤ سلجوقیان برای ختنی کردن تاثیر مناقب خوانان از فضایل خوانان استفاده می کردند، که از فضایل ابوبکر و عمر می خواندند و شیعیان را ناسزا می گفتند.

➤ کتاب النقص در یک فصل جالب به ما می گوید که «اشعار آنان تقلیدی از اشعار شیعیان بود که در آنها اندیشه‌های جزمی جبر و تشبیه را تبلیغ می کردند و به جای خواندن مغازی واقعی علی علیه‌السلام و پهلوانی‌های او، حکایات بی‌اصل وضع کردند در حق رستم و سهراب و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان و خوانندگان، این ترهات را در اسواق بلاد ممکن کردند تا می خواندند که رد باشد بر شجاعت و فضل امیرالمومنین و هنوز این بدعت باقی است که به اتفاق، امت محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله مدح گبرکان خواندند بدعت و ضلالت است.»

➤ در اینجا چنین می نماید که امامت شیعه در جنبه واقعی خود، جنبشی اساساً اسلامی است که در ایران، نه تنها هیچ ربطی به اندیشه‌های پیش از اسلام ندارد، بلکه برای آن تفکرات، محکومیتی به مراتب بیش تر از تسنن سنتی ایران قائل بود.

➤ به روایت برخی منابع، در این دوره بود که تعزیه‌ها (نه به معنی کنونی بازی‌های نمایشی) نوعی تجدید حیات را تجربه می کردند. این آیین‌های سوگواری در ذکر شهادت حسین بن علی علیه‌السلام در کربلا، ظاهراً نخست در دوره آل بویه شروع گردیده و یا توسعه یافته بود، و گه‌گاه اهل سنت (حنفی و شافعی) نیز حتی در بلاد همدان که سنیان متعصبی داشتند تعزیه می گرفتند.

➤ اینکه در کجای ایران شمار شیعیان بیش از جاهای دیگر بود، فهرست این بلاد در کتب دینی مختلف این دوره تقریباً تقلیدی ذکر گردیده است و آدمی تردید می کند که این فهرست دستور و قاعده‌ای است که از رسالات شیعیان گذشته میراث رسیده، نه حاصل مشاهدات واقعی حقایق.

➤ شهرهایی که اکثر منابع بر شیعه‌نشین بودن آنها توافق دارند عبارت بودند از قم، ری و آوه. از جمع‌بندی اطلاعات موجود در تبصره العوام، کتاب النقص و راحه‌الصدور نتیجه گرفته می شود که گذشته از بغداد و محله شیعه‌نشین معروف آن کرخ «مراکز شیعه» در ایران عصر سلجوقی را عمدتاً کاشان، تفرش، آوه، قم، ری، ساری، ارم و بلاد مازندران می دانستند؛

➤ در خراسان نیز گروهی شیعه در نیشابور و سبزوار زندگی می کردند. اما برخی از این اسامی به جای اینکه حاکی از وجود جماعت‌های شیعه سازمان یافته باشند، به حضور جوش و خروش و نوعاً شیعه، و گه‌گاه به مفهوم اسماعیلی و باطنی اشاره دارند. نمی‌دانیم که آیا اشعاری نظیر اشعار شمس الدین لاغری که در راحه‌الصدور نقل گردیده می تواند دلیل واقعی حضور جماعت‌های شیعه دوازده امامی سازمان یافته در بلاد یاد شده باشد یا نه:

خسروا هست جای باطنیان

قم و کاشان و آبه و طبرش

آب روی چهار یار بدار

و اندر این چهار جای زن آتش

- مدارس شیعه در این دوره را (نیمه دوم سده ششم ه.ق) براساس کتاب النقض:
- در ری، مرکز سنتی تشیع مدرسه‌ای که سیدتاج الدین محمد گیلکی معاصر طغرل‌بگ بنا کرده بود و مدارس شمس الاسلام حسکا بابویه و تعدادی مدارس دیگر که برخی از آنها از دویست تا چهارصد شاگرد داشتند.
- در قم مدرسه اثیرالملک، مدرسه سید عزالدین مرتضی و غیره (روی هم رفته از هشت مدرسه در قم یاد می‌شود) و
- در کاشان مدارس موسوم به صفویه، نجدیه، شرفیه و غیره که مدرسان بزرگی نظیر امام ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی الحسینی داشت.
- در آوه نیز مدارس از قبیل مدارس عزالملکی، عربشاهی و مدارس دیگر دایر بود،
- در ورامین مدرسه رضویه و فتحیه و در سبزوار مدارس نیکو و علما، که خلفاً عن سلف، طریقه شریعت را آموخته بودند وجود داشت.
- فرهنگ شیعه در این دوره آثار مذهبی فراوانی عرضه کرد. کمابیش در آغاز این عصر تفسیر معتبر ابوجعفر طوسی (درگذشته به سال ۴۶۰ ه.ق) از بزرگ‌ترین علمای شیعه تصنیف گشت و مختصر آنکه تالیف ابن ادريس حلی (درگذشته در حله به سال ۵۷۸ ه.ق) است به قرن ششم ه.ق تعلق دارد.
- در نیمه اول این قرن شیعیان تفسیری به فارسی ارائه دادند که تصنیف جمال الدین رازی است و شیخ طبرسی (درگذشته به سال ۵۴۸ ه.ق) دیگر عالم شیخی محترم سه تفسیر نگاشته است که معتبرترین آنها موسوم به مجمع البیان به عربی است.
- بیشتر متکلمان شیعه این دوره جدلی و فعالیت‌شان در اثبات عقاید خود و رد سایر مذاهب بوده است، اما شالوده‌های آن کلام شیعه اسلوبی را بنیان کرد که خصوصاً در قرن آینده در شخصیت نصیرالدین طوسی _ که گاه بزرگ‌ترین متکلم شیعه به شمار می‌آید_ رونق و شکوفایی یافت.
- از میان آثار جدلی شیعه می‌توان از اثبات الواجب و تلخیص الشافی شیخ طوسی یاد کرد. کتاب اخیر خلاصه‌ای از یک کتاب سید مرتضی (درگذشته به سال ۴۳۶ ه.ق) است که در ایراد بر المغنی فی الامامه، تالیف قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی (درگذشته به سال ۵۰۲ ه.ق) معروف به راغب بود که الذریعه الی مکارم الشریعه را نوشت.
- از کتاب النقض قزوینی که حدود سال ۵۶۰ ه.ق تالیف گشت، پیش از این سخن رفته است. در این دوره شمار زیادی از تصنیفات در ملل و نحل و جدل و مناظره و کلام و تاریخ نوشته شد که می‌توان آنها را پیشگامان کتب راهنمای امروزی ما در دین‌شناسی تطبیقی دانست.

➤ قدیمی‌ترین این آثار تالیفی است به فارسی که در سال ۴۸۵ ه.ق توسط یکی از علمای شیعه به نام ابوالمعالی محمد عبدالله نوشته شد و دارای عنوان بیان‌الادیان است. تبصره العوام سیدمرتضی داعی حسنی رازی که گونه‌ای دایره‌المعارف ادیان و حاوی اطلاعاتی مفید است به دوره اخیر سلجوقی تعلق دارد.

امامیه و معتزله در دوره سلجوقیان

➤ همزمان با نفوذ سلجوقیان در قلمرو وسیعی از جهان اسلام، امامیه، اشاعره، معتزله، کرامیه و ماتریدیه به عنوان پنج مکتب مهم کلامی فعال شناخته می‌شدند. گرچه در اوایل دوران سلجوقی تعامل این مکاتب در مهار دولتمردان سلجوقی قرار داشت سلجوقیان برای استمرار حاکمیت خود نیازمند پشتیبانی علما بودند. لذا عالمان و صوفیان در برابر فراهم آوردن زمینه نفوذ حاکمان جدید و تأیید مشروعیت آنها، حمایتی در قالب مدارس، خانقاه‌ها و شهریه، از آنان دریافت می‌کردند. به نظر می‌رسد که استفاده از نهادهای کلیدی و مهم، مانند مدارس و رباط شهری، ابتدا در خراسان صورت پذیرفت و آن‌گاه در بغداد و بخشهایی که تحت سلطه جانشینان سلجوقیان در حومه غربی بود نیز رواج یافت، ولی با گذشت زمان، منازعه و مناقشه میان این مکاتب شدت گرفت. بجز مناقشات درونی، حکمرانان سلجوقی و وزرای آنها، فقها نیز در توسعه برخوردارهای این مکاتب، مؤثر بودند.

رقابت میان فرقه‌ها در این دوره:

➤ در این دوره در شهرهای مهم ایران به ویژه شهرهای منطقه خراسان گستره وسیعی از تفکر اسلامی و راههای گوناگونی برای معرفت‌دینی وجود داشت. با این حال، این تنها مذهب شیعه نبود که به عنوان تهدیدی علیه اتحاد و یکپارچگی مورد علاقه حکمرانان سلجوقی به شمار می‌آمد، بلکه در میان سنیان نیز اجماعی وجود نداشت.

➤ در این دوره هیچ‌گونه توافقی میان نظریات و آرای مشروع یافت نمی‌شد و رقابت میان فرقه‌های مختلف، امری عادی بود. مناظره و بحث بر سر مفهوم مسلمان و معیارهای مطلوب تفکر تنها بخشی از جنبش گسترده‌ای بود که به منظور تغییر اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوران انجام می‌گرفت.

➤ در خراسان، طیف وسیعی از بحثها، همانند سؤالاتی درباره آزادی عمل مشروع، تبیین عبادت زاهدانه و اینکه آیا سود مادی در تضاد با تقوای راستین است یا نه، در جریان بود و رقابتی خصمانه برای کسب قدرت سیاسی و اجتماعی بین آنان وجود داشت.

➤ تأثیرات زیانبار مناقشات مذهبی - اجتماعی بین مذاهب کلامی و فقهی اهل سنت و شیعی و کرامیه را می‌توان در نابسامانیهای اجتماعی و مذهبی شماری از شهرهای امپراتوری سلجوقی از بغداد تا هرات مشاهده کرد؛

○ در اواخر دوره سلجوقیان و پس از آن، آشوبها و ویرانیهای وسیعی در شهرهای ایران پدید آمد و چهره فرهنگ اسلامی را مخدوش نمود.

○ در سال ۵۵۶ ق نیشابور که یکی از مهم ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام شمرده می شد به آتش کشیده شد و کتابخانه ها و مدارس زیادی سوخت.

○ یاقوت در سال ۶۱۷ ق - که از پیش تاتار می گریخت - از ویرانیهای بسیار ناشی از جنگهای متناوب شافعیان و حنفیان در اصفهان سخن می گوید. او وقتی به ری وارد شد آنجا را نیز خراب یافت. بر اثر نزاع مذهبی میان شیعه و اهل سنت، آتش جنگ در گرفت، محله های خراب، همه از آن شیعه و حنفیه است.

➤ این چالشها و برخوردها به جای اینکه زمینه توسعه عقلانیت و معنویت را در جامعه فراهم کند، آن را به سوی انحطاط کشاند و با حضور سپاه مغول، تاریخ ایران ورق خورد، و دیگر از آن همه مناقشه و گفت و گو و مناظره خبری نبود. نه ری ماند و نه نیشابور و نه بغداد توانست از زیر فشار کمر راست کند.

➤ تشیع که در زمان آل بویه به طور آشکار رواج یافته بود، در زمان سلجوقیان پیروان بسیار داشت. صاحب کتاب بعض فضائح الروافض، از بزرگ ترین مخالفان شیعه در ری، قدرت شیعه را در آن زمان چنین وصف می کند: «در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده اند! و به همه دهان سخن می گویند. هیچ سرایی نیست از ترکان، که در او ده پانزده رافضی نباشند، و در دیوانها هم دبیران ایشان اند، و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقتدر خلیفه بود»

➤ دو اثر شیعی یعنی کتاب النقض عبدالجلیل قزوینی رازی از اواسط سده ششم و تبصرة العوام سید مرتضی رازی از اوایل سده هفتم، از گسترش تشیع در این دوره صحبت می رانند.

➤ از این دو کتاب به دست می آید که خراسان و ماوراءالنهر پایگاه سنیان بوده و در شهرهای نیشابور، طوس و بیهق، جوامعی از سادات وجود داشتند، و گروههایی از شیعیان در شمال غرب ایران زندگی می کردند؛ یعنی زیدیه در ایالات خزر و اثنی عشریه در ری، قزوین، قم، آوه و کاشان نفوذ داشتند و دارای مدارس و مراکز خاص خود بودند.

➤ در این دوره، علم کلام از بالاترین اهمیت برخوردار بود و متکلمان پیشوایی شیعه را در دست داشتند و این دانش بر فقه و علوم دیگر چیره بود و جهت آنها را معین می کرد.

اختلافهای کلامی میان شیعه و سنی

➤ در این دوره اختلافهای کلامی میان شیعه و سنی آشکار شد، و چندین مرتبه میان آنها جنگهایی سخت در بغداد و شهرهای دیگر برپا گردید و تعدادی کشته شدند.

➤ ابن اثیر چندین واقعه خونین میان شیعه و سنی را در حوادث سالهای ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۷۸ و سالهای دیگر ضبط کرد.

- منتقدان شیعه امامی کوشش می کردند تا با اشاره به تشابه هایی که میان ملاحده و شیعه در برخی از اعمال و باورها وجود داشت، آنها را رد کنند، ولی علمای شیعه با دقت و فراست زیاد می کوشیدند تفاوت شیعه امامی با قرامطه و باطنیه را برای مردم و زمامداران آشکار سازند.
- عبدالجلیل قزوینی می نویسد: مخالفان شیعه رافضی و ملحد را یکی وانمود می کردند و رافضی را دهلیز ملحدی می خواندند.
- از اشکالات کتاب بعض فضائح الروافض نیز که علیه شیعه نوشته شده است، خلط بین آرای غلات، اخباریه حشویه با آرای اصولی شیعه اثنی عشریه بود. سید مرتضی رهبر شیعیان، وقتی این کتاب را دید گفت: «عبدالجلیل قزوینی لازم است در جواب این کتاب بر وجه حق کتابی بنویسد که کسی نتواند آن را انکار کند».
- در دربار سلجوقیان به ویژه با دخالت و کاردانی خواجه نظام الملک، گاهی به منظور روشن شدن حقیقت، مناظره هایی میان علمای بغداد صورت می گرفت.
- مقاتل ابن عطیه، خلاصه ای است از مناظره و بحث میان علمای شیعه و سنی در محضر جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزیرش خواجه نظام الملک طوسی که به اهتمام مقاتل بن عطیه، داماد خواجه تدوین شده است.
- گردانندگان کلام شیعه بیشتر در بغداد حضور داشتند و قائم خلیفه عباسی (۴۲۳-۴۶۷ق) پس از درگذشت سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، کرسی علم کلام را که به اعلم علما تعلق داشت، به شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) سپرد. شیخ طوسی تا ۱۲ سال بعد از سید مرتضی، هم ریاست شیعیان را به عهده داشت و هم صاحب کرسی کلام در بغداد بود.
- او در آرای فقهی به دانشوران قم که رویکرد به حدیث داشتند نزدیک شد، ولی در کلام پیرو نظریه عقلگرایی سید مرتضی بود. موضع ایشان با توجه به شرایط سیاسی که برای شیعه پیش آمده بود، به اندازه سید مرتضی علم الهدی کلامی نیست.
- در سال ۴۴۸ق فرمانده سپاه سلجوقیان دستور اعدام ابو عبدالله بن جلاب - یکی از مشایخ شیعه را که نسبت به گرایش دینی خود پایداری نشان می داد - صادر کرد و او به در مغازه خود به دار آویخته شد. بعد از آن سنیها به خانه شیخ طوسی هجوم بردند و خانه او را سوزاندند.
- شیخ به نجف مهاجرت کرد و در این شهر به نشر آرای کلامی، فقهی و تفسیری خود پرداخت و در سال ۴۶۰ق در نجف درگذشت. ابو علی طوسی (متوفای بعد از ۵۱۵ق) پسر شیخ طوسی و ابو نصر طوسی (م ۴۵۰ق) نواده شیخ طوسی، مکتب عقلی نجف را ادامه دادند.

➤ در دوران وزارت صاحب بن عباد (م ۳۸۵ق) میان تشیع و اعتزال رابطه حسنه برقرار شد، چنان که مقریزی می نویسد: کمتر اعتزالی را در این عصر می یابیم که رافضی نباشد. تا اینکه قاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۷ق) کتاب المغنی فی التوحید و العدل را در دو جلد بزرگ نوشت. و در بحث از مسئله امامت به نقض باورهای شیعیان پرداخت و شریف مرتضی به نقض کتاب عبدالجبار پرداخت و تعارض شیعه و معتزله آشکار شد. با این حال هر دو جریان با اهل سنت درگیری تندی داشتند.

سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه‌ی عاشورا // موقعیت شیعه در نیمه قرن پنجم تا قرن هفتم

➤ این دوره مصادف بود با خلافت بنی عباس و سلجوقیان (۴۴۷- ۵۷۵ هجری قمری) و ما، در دو بخش، نحوه‌ی برخورد خلفای بنی عباس با شیعه و کیفیت اوضاع شیعه در زمان سلجوقیان را به اختصار پی می‌گیریم:

الف) رفتار خلفای بنی عباس با شیعه در این دوره

➤ الناصر لدین الله (۵۷۵ قمری): در عهد او که می‌خواست شئون خلافت را عزیز و محترم نگاه دارد و تسلط و قدرت را از دست سلجوقیان بگیرد. شیعه مقداری نفس راحت کشید و در اقامه‌ی عزا و نوحه سرایی بر حسین (علیه السلام) آزادی به آنان داده شد. این خلیفه عاطفه و مهربانی به علویان نشان می‌داد.

➤ الظاهر بامرالله و المستنصر بالله (۶۲۳ قمری): او هم مانند جدش، الناصر بالله در اقامه‌ی عزا و نوحه سرایی با شیعه همگام بود.

➤ معتصم عباسی (۶۵۶ قمری. انقراض بنی عباس): گاهی با شیعه همراهی می‌کرد و زیارت و عزاداری آزاد بود و گاهی تحت فشار علمای متعصب اهل سنت و اطرافیان به خصوص پسرش، ابوالعباس احمد قرار می‌گرفت و برای جلوگیری از عزاداری اقدام می‌کرد؛ البته این شدت و ضعف‌ها به علل و عوامل مختلفی بستگی داشته، ولی در مقایسه با سایر فرق، شیعه در این دوره وضع بهتری داشته است

ب) شیعه امامیه اثنی عشریه در زمان سلجوقیان

➤ در دوره اول سلطنت سلجوقیان و اصولاً از دوره‌ی سلطنت سلطان محمود غزنوی به بعد، سیاست ضد شیعی بسیار شدیدی در مشرق ایران اتخاذ شده بود و شیعیان را آزار می‌داد.

➤ هنگامی که سلجوقیان بر ایران غلبه یافتند. دوره‌ی غلبه‌ی امرای شیعه بر طبرستان و دیلمان و عراق عجم و عراق عرب و ... بود؛ ولی با فتح بغداد، شروع به آزار فرق مختلف شیعه و طرد آنان از دستگاه‌های دولتی نمودند.

➤ رافضیان (شیعیان) در این روزگاران در ردیف گبران و ترسایان بودند و یارای تظاهر به دین و ورود در خدمات عمومی را نداشتند. این سیاست ضد تشیع اگر چه نتوانست مدت زیادی دوام آورد، اما به هر حال مانعی بر سر راه شاعران شیعه بود.

➤ در اواخر سلطنت ملک‌شاه با سقوط نظام الملک، شیعیان کم کم در امور سیاسی و مملکتی نفوذ پیدا کردند. این نفوذ در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم تا به آن جا کشید که سلطان محمد خوارزمشاه یکی از علویان به نام علاء الملک را از ترمذ برای خلافت نامبرد کرد وائمه‌ی مملکت را وادار نمود بر عدم استحقاق آل عباس به خلافت فتوا دهند و به مستحق بودن سادات حسینی اعتراف کنند.

➤ در اواخر دوره‌ی سلجوقی که شیعیان آزادی عمل نسبی یافتند و حتی آماده‌ی تبلیغ در بلاد مختلف شدند، چون به تقیه کمتر نیاز داشتند. منقبت خوانان را تربیت کردند و به کار گماشتند؛ و از همین زمان است که استفاده از مناقب خوانان یا ((مناقبان)) برای نشر و ترویج شیعه اوج می‌گیرد.

شعرا و تجربه‌های تازه در مراثی مذهبی

➤ مناقب خوانان، اشعار را از آثار شاعران شیعه مذهب انتخاب می‌کردند و شاعران مرثیه گو با احساس این نیاز، به مرثیه سرایی می‌پرداختند. سرودن مراثی مذهبی در قرن ششم گام‌های تازه‌ای بود که می‌توانست نیاز ((منقبت خوانان)) و ((مرثیه گویان)) را تأمین کند و به گونه‌ای باشد که به کار تبلیغ و جلب قلوب و احساس توده‌ها آید. به تعبیر زیبای نصرالله امامی، در تاریخ مرثیه سرایی فارسی، قرن‌های ششم تا هشتم هجری را باید ((قرون تجربه‌های تازه در مراثی مذهبی)) شناخت؛ چنان چه در دوره‌های بعد به شعرایی خواهیم رسید که مراثی مذهبی را به اوج بلاغت و فصاحت رساندند؛ ضمن آن که محور اصلی موضوع مراثی هم ((حسین بن علی (علیه السلام)) و ماجرای ((نینوا و عاشورا)) می‌باشد.

➤ از شعرای مشهوری که در قرن ششم درباره امام حسین (علیه السلام) شعر سروده‌اند، قوامی رازی است (امامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۶)؛ اگر چه سنایی غزنوی نیز (نیمه‌ی اول قرن پنجم تا اواسط نیمه‌ی اول قرن ششم، [۴۳۷ - ۵۲۵ ق]) با قوامی هم دوره و معاصر بوده است.

➤ مقایسه‌ای که بین شعرای این عصر صورت می‌گیرد، بیانگر سیر صعودی و اوج رواج مرثیه سرایی از آغاز تاکنون بوده است. شعرای حسینی این عهد عبارتند از: سنایی غزنوی (۴۳۷ - ۵۲۵ ق)، قوامی رازی (م. نیمه‌ی اول قرن ششم هجری)، انوری ابیوردی (م. ۵۸۳)، جمال الدین عبدالرزاق (م. ۵۸۸) و ظهیر فاریابی (م. ۵۹۸).

وضع شیعه در قرن هفتم و هشتم هجری

➤ مذهب تشیع در قرن هفتم و هشتم هجری به سرعت راه قوت می‌پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود، مدد می‌گرفت تا به تدریج به صورت مذهب غالب در ایران درآید.

➤ تظاهرات عادی اهل تشیع در ایام سوگواری و ساختن و خواندن اشعاری در مرثیه‌ی امامان و شهیدان هم در این دوره بر رواج خود برقرار بود؛ از نمونه‌های خوب این گونه اشعار، قصیده‌ای است از سیف فرغانی عارف و شاعر بزرگ (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری) که برای ((کشته‌ی کربلا)) ساخت؛ قصیده‌ای بسیار روان و حزین با این مطلع:

ای قوم در این عزا بگریید *** بر کشته‌ی کربلا بگریید
اشک از پی چیست تا بریزد *** چشم از پی چیست تا بگریید

➤ در قرن هفتم و هشتم یکی از موضوعات مطرح در سروده‌های شاعران مسلمان، ذکر مناقب یا مرثیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد. از شعرای حسینی این دوره سیف فرغانی، اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی، خواجه‌ی کرمانی و ابن یمین فریومدی می‌باشند و شعرایی همچون عطار و مولوی و کمال اسماعیل اصفهانی نیز، اشاراتی به وقایع کربلا دارند.

وضع شیعه در قرن نهم هجری (عصر تیموریان)

➤ ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار (علیهم السلام) در اشعار این عهد نیز امری رایج است؛ چه این که نه تنها در قصاید غزایی از شاعران این زمان، مانند ابن حسام و کاتبی و لطف الله نیشابوری و امیر شاهی و امیر حاج حسینی جنابدی و کمال الدین غیاث شیرازی و نظام استرآبادی و فغانی شیرازی و لسانی و جز آنان مدایحی در ذکر مناقب حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اولاد ایشان داریم،

➤ بلکه از سنیان متعصبی مانند جامی هم اظهار احترام وافر در اشعار، و خاصه در مثنویات نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دیده می‌شود... و این ها همه علایم و نشانه‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و پیروان آن پیدا می‌کردند.

➤ شیعیان که در طول قرن نهم هجری بر قوت خود می‌افزودند، گویا همین مایه نفوذ و پیشرفت را کافی نمی‌دانستند و بر آن بودند تا رسمیت مذهب خود را مسجل سازند و می‌بینیم که وقایع قرن نهم هجری مقدمه‌ی سودمندی شد برای قیام نهایی و غلبه‌ی قطعی آنان در آغاز قرن دهم هجری و قدرت قاطع تشیع.

➤ دکتر صفا در مورد رسمی شدن تشیع چنین می‌گوید: ((کوشش مداوم شیعه در تحصیل برتری سنیان، با ضعف قطعی تیموریان به جایی کشید که تنها یک نهضت مساعد جدید می‌توانست آن را به نتایج قطعی برساند و این همان قیام دلاورانه‌ی شاه اسماعیل صفوی بود برای تشکیل حکومت واحد و متمرکزی در سراسر ایران و برانداختن همه‌ی عوامل مخالف دیگر...))

➤ در این عهد، نمونه‌هایی از اشعار ابن حسام خوشفی، داعی شیرازی و جامی آورده‌ایم، اما اشعارش را در ذکر اوصاف و مناقب و کرامات پیشروان تشیع و فضائل و خصایص علی بن ابی طالب (علیه السّلام) به ویژه، اختصاص داده است؛ به حدی که از مجموع نعوت و مناقب و مرثی پیشوایان دین دیوانی خاص به وجود آورده است.

➤ ابن حسام یک دیوان کامل از قصاید و ترجیعات و ترکیبات و تربیعات و تخمیسات و تسدیسات و تثمینات در توحید و ستایش رسول و اهل بیت (علیهم السّلام) یا در مرثی بعضی از آنان دارد که در آغاز اشعار ابن حسام به آن‌ها اشاره می‌شود. ذکر مرثی کربلا و اشعاری در مدح و رثای حسین بن علی (علیه السّلام) را چه او و چه شاعران دیگری که یاد خواهیم کرد، در قصاید خود به تفصیل آورده‌اند؛ چنان که این کارشان را می‌توان مقدمه‌ی شیوع همین نوع شعر در عهد صفوی دانست.

➤ و ما به وضوح می‌بینیم که در عهد صفوی ((کمتر شاعری را می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجعی در ستایش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان شیعه نسروده باشد. چنین به نظر می‌آید که شاعران، این کار را زکات طبع و قریحه‌ی خود به شمار می‌آوردند و از گزاردن آن به عنوان یک وظیفه‌ی محتوم دینی، غفلت نداشتند))

➤ در همین عهد، محتشم کاشانی (رحمة الله علیه) سمبل مرثیه سرایی می‌شود و در رثای حسین بن علی (علیه السّلام)، دوازده بند معروف خود را به اقتضای ((هفت بند حسن کاشی)) می‌سراید؛ چنان که از میان مرثیه‌های شهیدان کربلا، شانی دیگر و شرف قبولیتی بالاتر (قدرت الله، [بی تا]، ص ۶۲۲) یافت و اگر چه چند تن از شاعران بعد از او کوشیدند تا نظیر آن را بیاورند، لیکن هنوز ترکیب بند محتشم بهترین و مؤثرترین آن‌ها شناخته می‌شود.

منقبت و مرثیت در دوره صفویان

➤ بعد از استقرار صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، زمینه‌ی ایجاد و انتشار مدح و رثا بیش از پیش فراهم شد و بازار منقبت‌گویی و مرثیت سرایی و به طور کلی سرودن هر نوع شعر مذهبی رونقی تمام یافت

➤ دربارهای پادشاهان که تا این زمان شعر و هنر و ادب را برای تبلیغ حشمت و شوکت و قدرت خویش، بهترین وسیله از وسایل رسانه‌های گروهی می‌شمردند، همین کار را از راهی و به روشی دیگر در پیش گرفتند. ...

➤ سرانجام در عصر صفوی کار شعر و شاعری و رسم تألیف و تصنیف تا حدی زیاد، گونه‌ای دیگر گرفت و از هر سوی، شاعران و نویسندگانی پیدا شدند که دیگر برای ادامه کار خویش چندان به دربارها و دستگاه‌های حکومتی در مدح گستری امید نمی‌بستند

➤ ظاهر آن است که در این دوره به مناسبات عدیده با رفاه نسبی که پدید آمده بود، اهل فضل و کمال هم بیشتر شدند ...

- از همین زمان است که دیوان‌ها و کتب و رسائل در مناقب معصومان و مرثی‌های شهیدان کربلا و فضائل و بزرگ منشی‌ها و خلیقات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السّلام) پرداخته آمد؛
- ولی بسیاری از این آثار و اشعار، فاقد جنبه‌های والای ادبی و مستندات تاریخی است و نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را در زمره‌ی ذخایر گران بهای فرهنگی و هنری زبان شیرین و معنی آفرین فارسی به حساب آورد...
- ساختن مرثیه‌ی اهل بیت (علیهم السّلام)، [به ویژه مرثی‌های سیدالشهدا (علیه السّلام) پس از این نیز در ادب فارسی گسترش پیدا کرد و به ویژه در عهد قاجار توسعه یافت (صفا، ۱۴۰۳، ج ۵/۱، ص ۶۲۴) و پس از آن به حد وفور بالنده شد و در عصر جمهوری اسلامی در خشکی نوین و فروغی بی‌پایان یافت.

شیعه در دوره مغولان:

چند نکته مهم در این باره:

جریان اتهام خواجه نصیر و ابن علقمی در سقوط بغداد

الف) دلایل رد اتهام خواجه نصیرالدین طوسی:

- فتح بغداد در ادامه فتوحات دیگر مغولان بوده که از هزاران کیلومتر پیشتر شروع شده باشد
- اخبار نقل شده درباره خواجه نصیر و حضور در دربار هولاکو به تنهایی قادر به اثبات اتهام خواجه نیست
- عملکرد خواجه بیشتر در کاهش تلفات و جلوگیری از انهدام آثار اسلامی بود تا تحریک آنها
- نباید تحریکات غریبان مسیحی نسبت به مغولان برای حمله به کشورهای اسلامی را نادیده گرفت
- آثاری که خواجه را در سقوط بغداد مقصر می‌دانند قرن‌ها پس از ماجرای سقوط بغداد نوشته شده اند و نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد... توضیح اینکه دو گونه منبع درباره نقش خواجه مواجه‌ایم؛
- + منابعی که به نقش خواجه در سقوط بغداد بحثی نداشتند، و حدوداً یک قرن پس از ماجرای سقوط بغداد نوشته شده است مانند؛ تاریخ مختصر الدول / ابن العبری ۶۸۵؛ الحوادث الجامعه // ابن الفوطی ۶۵۷؛ تاریخ گزیده // حمدالله مستوفی ۷۳۰؛ الفخری // ابن طبا ۷۰۹؛ جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله میبدی؛ تاریخ ابن الوردی ۷۴۹...
- + آثاری که خواجه را در سقوط بغداد مقصر دانسته‌اند؛ مانند ابن تیمیه، ابن قیم الجوزیه، السبکی، خواندمیر.. که با توجه به تعصب دینی این تیمیه و عدم اشاره منابع اولیه دوره مغول و حتی تعارض دیدگاه پیروان حنبلی مذهب ابن تیمیه با او در این زمینه وجهی برای دیدگاه او درباره خواجه باقی نمی‌گذارد.

ب) علل و زمینه‌های اتهام ابن علقمی در سقوط بغداد: وی آخرین وزیر خلیفه عباسی است که شیعه امامی بود، برخی منابع، به مکاتبه وی با هولاکو و تحریک او به فتح بغداد اشاره دارند. مانند غسانی، منهاج، ابن کثیر، ابن خلدون، خواندمیر، ذهبی، ابن الوردی، ابن شاکر، یافعی و دیاربکری...، اما زمینه‌های طرح این مسئله عبارتند از؛

۱. شیعه بودن ابن علقمی

۲. حمله دواتدار و فرزند خلیفه یکسال پیش از حمله مغولان به محله شیعه نشین کرخ که زمینه دیگری برای انتقام گیری ابن علقمی از عباسیان بود

۳. مطرح شدن پیشنهاد صلح با مغولان از سوی ابن علقمی به خلیفه عباسی پس از اطمینان از اینکه مقاومت در برابر مغولان فایده ای ندارد

۴. زنده ماندن و ادامه وزارت ابن علقمی برای هولاکو

نکات قابل توجه در رد اتهام؛

۱. مسلم است که وزیر تمایلی به جنگ نداشته و آن را بی ثمر می دانست
۲. زنده ماندن او به احتمال زیاد به شفاعت خواجه نصیر از او باشد، زیرا هم عقیده بودند
۳. تنها ابن علقمی نبود که از تیغ مغولان جان سالم به در برد، بلکه دیگرانی مانند فرزند خلیفه، جلال الدین فرزند دواتدار فرمانده نظامی لشکریان عباسی، نظام الدین عبدالمنعم قاضی القضاة بغداد ..

تشیع ایلخانان و نقش علمای شیعی در گرایش آنها به تشیع

*** عوامل گرایش غازان خان و اولجایتو به تشیع**

- برداشت سلطنت موروثی از تشیع

- عدم تبعیت از خلافت مصر

- توازن قدرت بین مذاهب

- مناظرات خصومت آمیز علمای اهل سنت

- آزادی بحث و مناظره

- علما و صاحب منصبان شیعه

➤ خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۲هـ.ق) در عصر آتش و خون و غارت و ویرانی مغولان، توانست با سیاست

خود حاکمان مغولی رامهار و از نیروی اهریمنی این دشمنان انسانیت و اسلام به نفع اسلام و تشیع استفاده کند.

- با حمله هلاکو به بغداد خلافت بی فروغ آنان که در هرزگی و عیاشی و فساد فرو رفته بود، فرو پاشید و این به خاطر دشمنی با اهل سنت نبود، زیرا مغول نه شیعه بودند و نه سنی و نه به حال خلافت اسلامی بغداد دل می سوزاندند، بلکه همه چیز اسلام را نابود می ساختند. با وجود این، خواجه توانست از آنان افرادی مومن و معتقد به تشیع بسازد و نیروی سرکش آنان را به نفع مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به کار گیرد، تا خدمات و آثاری در رابطه با اسلام و تشیع انجام دهند.^{۳۷}
- نباید به خاطر سقوط خلافت بغداد، خواجه و دیگران را ملامت کرد زیرا در دین ستیزی مغولان، تشیع و تسنن سرنوشتی مشابه داشت و آنان بر کسی رحم نمی کردند، هر چند اسلامشان در مواردی صوری و سیاسی بود.
- «الجایتو» برادر «غازان» با لقب «سلطان محمد خدا بنده» در سالهای (۷۰۳ - ۷۱۶هـ.ق) جانشین غازان شد. وی ابتدا بت پرست و سپس مسیحی و بعد بودایی شد و آنگاه از مسلمانان اهل سنت گردید و سپس به وسیله علمای شیعه مخصوصاً «علامه حلی» (م ۶۷۶هـ.ق) که بحث های وی در مجلس الجایتو با علمای سنی معروف است، شیعه شد و با قدرت او مغولان اسلام را پذیرفتند.^{۳۸}
- وی ابتدا سنی حنفی مذهب و سپس شافعی شد ولی روح مضطرب و تشنه او آرام نگرفت تا این که مذهب شیعه دوازده امامی را پذیرفت و در این عقیده ثابت قدم گشت. نقش علامه حلی را در این باره نمی توان نادیده گرفت، وی کتاب های «منهاج الکرامه» و «کشف الحق» را به منظور اثبات حقانیت تشیع نوشت.
- ولی ابن تیمیه (م ۷۲۷هـ.ق) که کینه و حسادت و تعصب بی جایی به علامه داشت، او را به جای «ابن مطهر»، «ابن منجس» می خواند.^{۳۹} «الجایتو» شیعه شد و دستور داد نام دوازده امام را بر روی سکه ها ضرب کنند.^{۴۰}
- «ابن بطوطه» داستان شیعه شدن الجایتو را چنین نقل می کند: الجایتو (سلطان محمد خدا بنده) به قضات همه شهرهای ایران دستور داد که مطابق میل او (در حمد و ستایش خلفا) خطبه بخوانند. قضات برخی از شهرها امتناع کردند. الجایتو قضات شهرها از جمله «(مجد الدین)» قاضی شیراز را احضار و تنبیه کرد و رسم او بر این بود که

^{۳۷} ابوالفضل عزتی، تاریخ گسترش اسلام، ص ۱۶۶. مریم میر احمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ص ۱۶

^{۳۸} اولین حاکم مغول و ایلخانی که مسلمان شد، «تیکودار» بود که نام «احمد» بر خود نهاد، بعد غازان (۶۹۴ - ۷۰۳هـ.ق) مسلمان شد و نام محمود بر خود نهاد. وی اسلام را دین رسمی قرار داد (عبدالمحمد آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۲۰۸ به نقل از دین و مذهب در عصر صفوی

^{۳۹} عبدالحمید آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۲۰۸؛ و محمد طاهر تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۵۶ - ۲۵۲

^{۴۰} کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیر کبیر، اول ۱۳۵۹ ص ۱۰۷

آنان را در برابر سگ های گرسنه می افکند تا بدرند. سگ ها قاضی مجدالدین را ندریدند. الجایتو چون شنید، او را احترام کرد و به پایش افتاد و پایش را بوسه زد».^{۴۱}

ولی ابو سعید که (در سالهای ۷۱۶ - ۷۳۶ هـ ق) جانشین او شد، بار دیگر به نام خلفای راشدین سکه زد و نفوذ شیعه در آن عصر، در دستگاه دولتی، کاسته شد.^{۴۲}

* علامه حلّی، توسعه و تحکیم شیعه در ایران

➤ حسن بن یوسف حلّی، معروف به علامه حلّی (۶۴۷-۷۲۶ ق) خواهر زاده محقق حلّی و فرزند شیخ یوسف سدید الدین، از علمای سرشناس حله است. وی هنگام حمله مغولان به بغداد و سقوط عباسیان، حدود نه یا ده سال داشت. پس از تحصیل مقدمات در حوزه حله، از محضر دانشمندان بزرگی چون پدرش سدید الدین، دایی اش محقق حلّی، خواجه نصیر طوسی، ابن میثم بحرانی و ابن طاووس بهره کافی برد و در فقه، اصول، تفسیر، کلام، منطق و فلسفه، قبل از رسیدن به سن بلوغ به درجه اجتهاد رسید و سرآمد دوران شد. هم چنین او نخستین فقیهی بود که به لقب «آیت الله» مفتخر گردید.

- دوران زعامت و مرجعیت وی مصادف با پادشاهی اولجایتو، یکی از سرداران مغول و پادشاه هشتم از ایلخانان بود.
- اولجایتو، در حدود سیزده سال (۷۱۶ - ۷۰۳ ق) بر این کشور حکومت کرد. وقتی از مقام و منزلت علمی علامه در حله آگاه شد، او را به سلطانیه زنجان، مرکز حکومت خود دعوت نمود.
- اولجایتو که از بت پرستی به اسلام گرویده و نام محمد خدا بنده بر خود نهاده بود و به سبب نفوذ علمای اهل سنت در دربار، از مذهب حنفی و سپس از شافعی پیروی می کرد
- ولی با حضور علامه حلّی در سلطانیه، به شدت تحت تأثیر شخصیت علمی و عظمت اخلاقی او قرار گرفت.
- به خصوص وقتی سردار مغول جلسات علمی با حضور علامه و جمعی از علمای اهل سنت از جمله خواجه نظام الدین عبدالملک مراغه ای ترتیب داد و آن جا با غلبه علمی علامه بر آنها، فضایل، مناقب و حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) بیش از پیش بر سلطان مبرهن شد، آن گاه به مذهب تشیع روی آورد و شیعه دوازده امامی شد.

^{۴۱} اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۱۹۵ و مریم میراحمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ص ۱۸ - ۱۹

^{۴۲} احمد کتابی، سرزمین میرزا کوچک خان، (تهران، انتشارات معصومی، ۱۳۶۲)

گسترش تشیع در ایران

- با توجه به این که اغلب سرداران مغول، به وحشی گری و خون آشامی شهرت داشتند، به نظر می‌رسد مسلمان و شیعه شدن خود آنها و همین‌طور انگیزه و دلایل این گرایش هرگز برای علامه حلی مهم نبود؛ ولی بنابر این اصل که "الناس علی دین ملوکهم؛ مردم اغلب پیرو پادشاهان و حاکمان خویش هستند"
- گرایش اولجایتو به اسلام و تشیع به عنوان "پادشاه ایران و سردار فاتح مغول" در آن اوضاع و شرایط تاریخی، بسیار سرنوشت ساز بود و برای علامه ارزش و اهمیت والایی داشت. در واقع با این رخداد مهم تاریخی، شالوده مذهب تشیع به دست پرتوان فقیه بزرگ علامه حلی در کشور پهناور ایران برای همیشه پایه گذاری شد.
- سپس با درایت و مدیریت علامه و به دستور سلطان محمد خدابنده در سرتاسر ایران، خطبه‌ها به نام علی و حسین (علیهم السلام) خوانده شد و سردر مساجد، مدارس و اماکن مذهبی و مشاهد مشرفه به اسامی ائمه اطهار مزین گردید. مکتب، فرهنگ و محبت اهل بیت در میان لشکریان و سرداران مغول رواج یافت و سکه‌هایی که قبلاً به نام خلفا رایج بود، جمع آوری و به جای آن سکه به نام امام علی (علیه السلام) و اهل بیت ضرب شد.
- بدین ترتیب مذهب تشیع اگرچه از زمان حکومت شیعی آل بویه در بخشی از مناطق ایران ریشه دوانده بود، ولی در دوران حاکمیت مغولان، به همت فقهای بزرگی چون علامه حلی روند رشد و شکوفایی آن شتاب گرفت و در بیشتر مناطق این سرزمین گسترش یافت.

تشکیل حوزه علمی سیار

- به سبب ارادت و اعتمادی که سلطان محمد خدابنده به علامه داشت، این فقیه بزرگ همواره به عنوان مشاور امین در کنار سردار شیعی مغول قرار گرفت و حتی در مسافرت‌ها نیز ملازم او بود. علامه از این فرصت بهره برد و به پیشنهاد وی و به دستور سلطان محمد، مدرسه سیاری با تجهیزات کامل تهیه شد.
- کاروان سلطان به هر شهر و دیاری که وارد می‌شد و در هر منطقه‌ای اطراق می‌کرد، قبل از همه، چادرهای این مدرسه در مناسب‌ترین و بلندترین مکان برپا می‌شد و علامه در آن، با طرح بحث‌های علمی و تعلیم و تربیت شاگردان به نشر فقه اهل بیت و معارف تشیع می‌پرداخت.
- به طور کلی در آغاز دوره مغولان، گرچه خرابی‌های بسیاری از نظر عمران و آبادی به وجود آمد، ولی در پی تلاش‌های شبانه روزی فقهای عظام در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نه تنها این خرابی‌ها جبران شد، بلکه در عرصه‌های دینی و فرهنگی، پیشرفت‌های چشم‌گیری برای مذهب تشیع به دست آورد. بنابراین می‌توان به جرأت این دوره را دوره احیای تمدن شیعه، تحکیم مبانی و مستدل شدن اصول مذهب تشیع در ایران نامید

➤ علاوه بر این، علامه در سنگر فرهنگی دیگری، به تحقیق و تألیف روی آورد و با تألیفات ارزشمندی در موضوعات مختلف، به دفاع از حریم مکتب فقهی، اصولی، تفسیری، کلامی و فلسفی شیعه برخاست و حتی بعضی از این آثار را در طول همین مسافرت‌ها نگاشت. علامه حلی در پایان بعضی از این تألیفات به این نکته اشاره کرده که این اثر را در مسافرت سلطان به گرگان یا کرمانشاه یا... نگاشته است. وی کتاب منهاج الکرامه را در دفاع از امامت و رهبری معصومین نوشت و به سلطان محمد خدابنده هدیه داد. این کتاب به دستور سلطان در نسخه‌های بسیاری استنساخ (رونوشت) شد و در سطح وسیعی منتشر گردید.

➤ از دیگر آثار مهم علامه می‌توان کتب: تحریر الاحکام، مختلف الشیعه، تذکره الفقها، تبصره المتعلمین، ارشاد الازهان در فقه، و کشف المراد، منهاج الیقین، نظم البراهین و الالفین در علم کلام را نام برد. او در هشتاد سالگی چشم از جهان فرو بست. پیکرش از حله به نجف منتقل شد و در جوار حرم امام علی (علیه السلام)، کنار ایوان طلایی به خاک سپرده شد.^{۴۳}

تاریخ اجتماعی شیعه در اوایل دوره منولان

➤ آغاز تهاجم اقوام مغول به سرزمین‌های اسلامی و به ویژه ایران، رفتارها و زندگی اجتماعی و سیاسی آنان در سبک زندگی، آداب و رسوم و زندگی اجتماعی و مهاجرت‌های شیعیان تأثیراتی را در پی داشته است.

تعریف تاریخ اجتماعی

➤ تاریخ اجتماعی گونه‌ای تاریخ‌نگاری است که نگاهی به وضعیت و سبک زندگی اقشار مختلف مردم دارد و عنصر سیاست از آن عاری است.^{۴۴}

➤ تاریخ اجتماعی، نوعی تاریخ‌نگاری است که نگاه خرد و ریز به تاریخ دارد،

➤ روابط بین همه انسانها را مورد توجه قرار می‌دهد و در مقام تدوین حوادث تاریخی بر خلاف شیوه سنتی به چهره‌های شاخص توجه نمی‌کند بلکه لایه‌های زیرین زندگی انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.

➤ تاریخ‌نگاری اجتماعی بجای توجه به ابعاد شناخته شده متوجه ابعاد ناشناخته حوادث است.

^{۴۳}. برگرفته از: عبدالرحیم اباذری؛ روزنامه جمهوری ۱۳۹۰/۷/۱۱

^{۴۴}. جولوس گولد و ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ت گروهی از مترجمان، (تهران، نشر انتشارات مازیار، چاپ اول ۱۳۷۶ش) ص ۲۰۲، ذیل تاریخ اجتماعی

از مجموع این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که، تاریخ اجتماعی یک نوع فهم از تاریخ است که در مقام تحلیل و تبیین حوادث به گرایشهای فکری و ویژگی های اخلاقی، سبک و سیاق زندگی عامه مردم به عنوان یک عامل اثر گذار بر روند حوادث تکیه می کند.

جغرافیای زیستی شیعه

➤ جغرافیای زیستی شیعیان در این محدوده زمانی شامل خاورمیانه امروزی، ایران و مرکز خلافت اسلامی بوده و شیعیان هر منطقه به زندگی با سبک خاصی در این مناطق مشغول بودند. در هر منطقه و شهری بر اساس نیازها و اتفاقات سیاسی و اجتماعی تحولاتی در زمینه کالبد شهری صورت می گرفت و حتی نوع معماری ها دچار تحول می شد. برای روشن شدن بحث باید دو امر را مد نظر قرار داد:

○ ابتدا محل سکونت شیعیان

○ و بعد فضای کالبدی شهر های شیعه نشین.

الف. محل سکونت شیعیان:

- طبق گزارش های رحله نویسان و دیگر منابع تاریخی، محل سکونت شیعیان در این دروه زمانی عبارت است از:
 - ایران: قزوین، خرقان، دستجرد، زهرا «بوين زهرا»، ابهررود و طالقان، قم، کاشان، اصفهان و خراسان
 - عراق: حله، نجف، کربلا، کاظمین، سرمن رأی و بغداد و لبنان، شام.^{۴۵}
 - بیشتر مورخین، به علت حضور دستگاه خلافت، حضور شیعیان و نزاع های صورت گرفته بین شیعه و سنی، شهر بغداد را محور نگارش تاریخ خود قرار داده اند. چنانچه در گزارشی آمده است که:
- «در زمان ناصر خلیفه عباسی بغداد مملو از نیروهای شیعی بوده که هر یک در ادب و سیاست نقش فعالی داشتند. به طبع رقابتی سخت نیز میان سنیان و شیعیان وجود داشت است.»^{۴۶} به نظر می رسد علاوه بر این مناطق، در دیگر شهرهای بلاد اسلامی شیعیان حضور داشته اند اما مورخین در تلاش برای ثبت وضعیت آماری و اجتماعی شیعیان نبوده اند زیرا اکثر مورخان به ثبت وقایع سیاسی می پرداختند.

ب. فضای شهر های شیعه نشین:

^{۴۵} ر.ک. تاریخ شیعه، محمد رضا مظفر. تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان.

^{۴۶} ر.ک. تاریخ فخری. ور.ک. تاریخ ابن خلدون. بیانی، شیرین. و دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۷ ش، ج ۱،

- در این دوره زمانی مثل هر زمان دیگری به طور قطع فضای کالبدی شهرهای شیعیان دارای ویژگی های است که با شهرهای سرزمین اسلامی تفاوت دارد و حاکی از وجود الگوی رفتار جمعی شیعیان است.
- این تفاوت در بسیاری از موارد بر اثر مباحث اعتقادی حاصل شده است. به عنوان مثال: مؤیدالدین قمی وزیر شیعی عباسیان به حال شیعیان توجه خاصی داشت و به آنها بخشش می کرد. او به مشهد کاظم (کاظمین (ع)) بیمارستانی ساخت و ادویه و اشربه و معاجین مرتب گردانید و آنها بر اهل مشهد وقف کرد. هم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنا فرمود جهت ایتم علویان (شیعه) مشهد تا در آنجا خط و قرآن آموزند.^{۴۷}
- «ناصر خلیفه عباسی علاوه بر اینکه به مقابر ائمه اطهار توجه داشت به محلات شیعه نشین و از جمله محله کرخ بغداد توجه میکرد. او در دوران خلافت خود به ساخت بناهایی در محله کرخ اقدام کرد»^{۴۸}
- این گونه گزارش های تاریخی علاوه بر این اینکه حاکی از کثرت شیعیان است توجه ما را به این نکته مهم معطوف می کند که شهرهای شیعه نشینی چون بغداد و کاظمین، دارای مکتب خانه، بیمارستان، موقوفات و نمادهای ویژه شیعیان بوده و فضای کالبدی شهر دچار تحولاتی شده که در روند رشد بهداشتی و فکری آنها تأثیر داشته است.
- و نیز حکایت از این مطلب بسیار مهم دارد که چگونه دولت و سیاست به عنوان یک عامل اثر گذار در این تحولات بر زندگی اجتماعی شیعیان نقش دارد.

مؤلفه های تاریخ اجتماعی شیعیان

- ۱. مهاجرت سادات و شیعیان به مناطق مختلف
- جابجایی و مهاجرت شیعیان به مناطق مختلف در دوره های تاریخی بر اثر عوامل گوناگون صورت گرفته است. این نوع جابجایی و مهاجرت شیعیان به دلیل مسائل اعتقادی و سیاسی متمایز از دیگر فرق است.
- لازم به ذکر است که بیشتر مهاجرت های شیعیان به مناطقی بوده که تشیع قدرت مانور مذهبی داشته است. از جمله مناطق مهاجر پذیر می توان به لبنان، عراق و ایران یاد کرد. به عنوان مثال شکل گیری حکومت های شیعی در مناطق مختلف سرزمین های اسلامی همانند علویان طبرستان و حاکمیت فاطمیان مصر و ادریسیان مغرب، محصول این جابجایی است.
- انتقال امام رضا (ع) به مرو نیز موجب مهاجرت تعدادی از شیعیان شد و در راستای این جابجایی تحولاتی در آداب اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ساکنان آن منطقه به وجود می آید.

^{۴۷} نخجوانی، هندوشاه بن سنجر...، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال. تهران، نشر طهوری. چاپ سوم ۱۳۵۷ ص ۳۳۷ و تاریخ فخری، ابن طقطقی. ص ۴۳۸

^{۴۸} سنبط، عبدالرحمن. مختصر من سیر الملوك، تصحیح مکی سید جاسم، بغداد مکتب المثنی ص ۲۸۲

- هم‌چنین نشر فرهنگ و مذهب تشیع در ایران تا حدودی محصول مهاجرت علمای لبنان^{۴۹} در دوره صفویه به ایران است. بنا بر این، جابجای همیشه محصول جغرافیا نیست، بلکه گاهی محصول فکر و مهاجرت عقیدتی است.
- از قرن سوم به بعد سادات بیشماری به صورت فردی و گروهی و به دلایل مختلف به مناطقی دیگر هجرت کردند، از جمله این عوامل: فشار حکومت، تحصیل علم، زیارت و یا کسب و کار و.....
- مهاجران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:
 - گروهی که پس از مهاجرت در آنجا ماندگار شدند و اولاد و اعقابشان نیز در آنجا ماندند.
 - گروهی که پس از مهاجرت نوادگان آنان دوباره به سرزمین اجدادی خود برگشتند.
- از جمله مناطق مهاجر پذیر جبل عامل^{۵۰}، ایران (خراسان و قم) و بغداد به عنوان مرکز خلافت اسلامی و اماکن مذهبی و زیارتگاه ائمه اطهار در نجف، کربلا و سامراء است.
- علما و طلاب علوم دینی گروه دیگری از این مهاجران بودند، که بیشتر به نجف، حله و جبل عامل به جهت تحصیل علم می‌رفتند.
- حمله مغول نیز سبب پراکندگی و آوارگی شمار زیادی از عالمان، شیعیان و ادیبان شد. این هجوم از جهتی خسارت بزرگی برای ایران و شیعیان منطقه بود؛ ولی از جهات دیگر سبب شد تا فرهنگ اسلامی و ایرانی و ادبیات فارسی در نقاط مختلف از جمله هند و آسیای صغیر توسعه یابد.
- ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر شفره اصفهانی از عالمان قرن هفتم هجری در مقطع حمله مغولان، به گونه ای رفتار می‌کند که بوی همکاری با آنان را ندهد. این در حالی است که موقعیت مهمی در شهر داشته و در نهایت پس از وانهادن همه چیز، به سمت عراق عرب و مشهد امیر مؤمنان (ع) می‌رود.
- نتیجه این مهاجرت ها این است که در بین دو گروه از مهاجرین و مناطق مهاجر پذیر یک نوع تعامل و تبادل فرهنگی به وجود می‌آید که حتی در برخی موارد، بر شیوه های زندگی مردم تأثیر گذاشته و تغییر می‌کند.

روابط اجتماعی شیعیان با دیگر مذاهب؛

- اوائل قرن هفت در سرزمینهای اسلامی به ویژه ایران و عراق مذاهب مختلفی همانند شیعیان (به معنای عام آن) و چهار فرقه از اهل سنت و دیگر مذاهب و فرق در مناطق مختلف و گاهی در کنار همدیگر زندگی می‌کردند.

^{۴۹} مهدی فراهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران، امیر کبیر ۱۳۷۷، ص ۱۰۰

^{۵۰} ر.ک. فصل نامه شیعه شناسی سال ۳ شماره ۹/بهار ۱۳۸۴ مقاله «رو به سوی جبل عامل» ص ۱۳۸

- در برخی مناطق، شیعیان با دیگر اقشار جامعه بغداد تعامل داشته و در کنار آنها زندگی می کردند و گاهی نیز تنش های بر اثر عوامل مختلف در برخی مناطق همچون محله کرخ بغداد به وجود می آمد،
- سؤال: همزیستی و عدم ارتباط معیشتی و معاشرتی شیعیان با اهل سنت تحت تأثیر چه عواملی و شرایطی صورت گرفته است؟
- در این باره گزارش های تاریخی که حکایت از وجود درگیری مقطعی بین شیعیان و اهل سنت در محله کرخ بغداد می کند که در برخی موارد حتی به قتل و کشتار بین آنان منجر شده است؛^{۵۱}
- اگر چه نفوذ تشیع در دستگاه اداری بنی عباس در اواخر عمر خلافت به اندازه ای بود که بسیاری از وزرای آنان شیعه بودند و حتی آخرین خلیفه عباسی (المستعصم)، مؤید الدین بن علقمی شیعی را به وزارت انتخاب کرد که تا وقت سقوط بغداد و کشته شدن خلیفه همچنان وزیر او بود.^{۵۲}
- در عین حال، به نظر می رسد علاوه بر وجود اختلافات عقیدتی میان شیعه و سنی در مباحث کلیدی، در تشکیلات خلافت، عناصری از سنیان نیز بودند که می تواند خلیفه را تحریک به چرخش عقیده علیه شیعیان وا دارد.
- درباره تعصبات عقیدتی در گزارش های تاریخی چنین آمده است که: از جمله موارد گزارش درگیری میان شیعیان و اهل سنت در سال ۶۰۳ و ۶۴۱ قمری بوده است. چنانکه در گزارش ابن خلدون: «در سال ۶۴۱ همچنان آتش فتنه میان شیعه و سنی شعله ور بود و از دیگر سو میان حنبلیان و دیگر مذاهب اختلاف وجود داشت. گاه این نزاع ها میان مذاهب چون شیعه و سنی در باب امامت و متعلقات آن بود.»^{۵۳}
- درباره تحریک خلفا و نقش صاحب منصبان در اختلافات عقیدتی، ابن خلدون چنین گزارش می دهد: «اهل سنت با ساکنان محله کرخ دشمنی داشتند. خلیفه ودوات دار نیز آنان را یاری می کرد تا بر ساکنان منطقه کرخ حمله و هجوم کنند.»^{۵۴}
- «در کشاکش حمله مغول به ایران، اختلافات مذهبی به شکلی دیگر بروز کرد. شیعیان اثنی عشری و اسماعیلیان و اهل سنت، هر کدام به گونه ای مخالفت با یکدیگر را در پذیرفتن ایل مغول یا مقابله و سعایت از رقبای مذهبی و تحریک مغولان علیه فرقه مخالف خود، نشان دادند.. مردم ری و قم قربانی این اختلافات شدند.»^{۵۵}

^{۵۱} ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۷۷۸

^{۵۲} ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۷۷۸

^{۵۳} ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۸۳۱ و ۳۲۸. و.ر.ک. یعقوبی، محمد

طاهر. شیعیان بغداد، قم نشر شیعه شناسی، چاپ اول ۱۳۸۵ ص ۱۳۷

^{۵۴} ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۷۷۸

^{۵۵} ترکمنی آذر، پروین. تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری. قم، نشر مؤسسه شیعه شناسی. چاپ اول ۱۳۸۳ ص ۲۳۳

- در تحلیل این گزارش‌های تاریخی باید گفت: این تنش‌ها و درگیری‌ها عمدتاً تحت تأثیر مسائل عقیدتی و سیاسی بوده است.
- اما ارتباط فرهنگی و اجتماعی بین شیعه و سنی و دیگر مذاهب و فرق، همانند مسئله ازدواج، کار و کسب و... از جمله نکات تاریخ اجتماعی است که اگر وجود هم داشته متأسفانه در این دوره زمانی اندک گزارشی درباره آنها در منابع وجود دارد. زیرا دغدغه اصلی مورخان به این بخش از تاریخ معطوف نبوده است.

ساختار اجتماعی شیعه

- نوع روابط اجتماعی شیعیان با هم در ساختار اجتماعی چگونه است؟ این یک سؤال اساسی است که در این بحث باید به آن پاسخ داد.
 - زیرا توجه به ساختار اجتماعی در فهم زندگی شیعیان اهمیت زیادی دارد و نکات قابل توجهی را از وجوه زندگی مردم را روشن می‌سازد.
 - در نوع ارتباط میان شیعیان با علمای دین ابهامی وجود ندارد. اما ارتباط علما و امامان شیعه (ع) در هیچ مقطعی با گروه‌های سیاسی، امراء و حاکمان سیاسی در هیچ دوره‌ای سلبی نبوده است.
 - رابطه آنها با این گروه‌ها در هر دوره‌ای وجود داشته و علما از این ارتباط برای خدمت‌رسانی به شیعیان و دفاع از حقوق آنان و ترویج فرهنگ شیعی بهره برده‌اند. زیرا کانون تولید و ثروت نقش مهمی در سرنوشت سیاسی و اقتصادی شیعیان دارد. این ارتباط چه در عصر آل بویه، صفویه و دیگر حکومتها برقرار بوده است.
 - در عهد مغول نیز همانند دوره‌های قبل، فقها و اندیشمندان شیعه با ایلخانان ارتباط برقرار نموده تا در مدیریت شیعیان نقش داشته باشند. در این دوره مناصب شرعی وجود داشته که تعدادی از این منصب‌ها ویژه شیعیان بود و شیعیان در اداره آن نقش داشتند:
- ✓ حکومت و تولیت اوقاف: منصبی شرعی بوده که در راس متولیان، حاکم یا متصدی اوقاف ممالک قرار داشت.
 - ✓ نقیب‌النقائب سادات: این لقب خاص سادات است. متصدی آن باید در صحت انساب سادات مراقبت کند.
 - ✓ مدرسی، شغل تدریس در حوزه‌های علوم دینی.
 - ✓ فقاہت. فقیه که در مدرسه و حوزه علمی مقیم بود.
 - ✓ خطابت و خطیب به تلاوت قرآن و ذکر خطبه و حدیث در مسجد جامع شهر می‌پرداخت.^{۵۶}

^{۵۶} مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی، هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن ج ۱ تهران ۱۳۷۹ دانشگاه شهید بهشتی چاپ اول. ص ۱۸

➤ ارتباط شیعیان در ساختار اجتماعی خود بیشتر با نقیبان و علما صورت می گرفت. کار عمده علما در این دروه با توجه به تسامح دینی مغولها و ضعف قدرت عباسی نگارش و تدوین کتب فقهی و پاسخ گویی به مسائل شرعی و اعتقادی شیعیان، وعظ و خطابه بود.

➤ **الف) نقابت:** نقابت علویان برای تمییز انساب جعلی از واقعی و اداره مقابر و مشاهد (مکان شهادت) امامان شیعه و نظارت بر امور مشاهد و جلوگیری از بازداشت پناهندگان به مشاهد و حفاظت از آنها بر عهده نقیب بود. نقابت در شهرهای مختلف وجود داشته است. در زمان ناصر خلیفه عباسی نقابت علویان به صورت گسترده ای در تمام عراق وجود داشته است.^{۵۷}

➤ چنانکه طبق گزارشات تاریخی، در سال ۶۰۳ فخر الدین ابو الحسن محمد بن عدنان بن المختار علوی به نقابت طالبیان منصوب شد.^{۵۸}

➤ از خاندان مختار، شخص دیگری به نام عدنان بن معمر بن عدنان مختار علوی در ابتدای خلافت ناصر به نقابت مشهد موسی بن جعفر (ع) منصوب شد.

➤ مستنصر منصب نقابت علویان را به قوام الدین ابوالحسن بن معد موسوی سپرد، سپس او را عزل کرد و قطب الدین ابوعبدالله حسین ابن اقساسی را به این مقام نصب کرد و او تا پایان عمر در این شغل بود.

➤ نیز در سال ۶۴۵ تاج الدین حسن ابن مختار منصب نقابت طالبین یافت و پسرش علم الدین اسماعیل به نقابت مشهد علی (ع) رسید.^{۵۹}

ب) فقاقت وزعامت: یکی از درخشان ترین عصرهای تشیع، عصر حکومت ایلخانان در ایران بوده است؛ زیرا شیعیان در این عصر نسیم آزادی را احساس کردند، و علماء بصورت علنی به مناظره و مجادله با پیروان مذاهب دیگر می پرداختند. این عصر به علماء برجسته ای افتخار می کند که نظیر آنها کمتر در عصری دیگر به چشم میخورد. امثال:

- «آل سعید، که از جمله آنها محقق، صاحب ((شرائع الاسلام)) و علامه حلی و پدر و پسر او می باشند

- آل طاووس، که از جمله آنها است: دانشمند نیکوکار مجدالدین، و دو سید بزرگوار: رضی الدین و غیاث الدین است که این دو در عصر مغولها نقیب طالبین در عراق بودند.»^{۶۰}

^{۵۷}. ابن احمد، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق. مجمع الاداب فی معجم الاقاب، تحقیق محمد کاظم. قم مؤسسه الطباعة و النشر و زارة الثقافة اسلامی ۱۴۱۶ قمری ج ۴ ص ۵۰۶ و ر. ک. شیعیان بغداد، ص ۲۴۵

^{۵۸}. همان ج ۳ ص ۱۷۰

^{۵۹}. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر. تجارب السلف، ص ۳۳۳

^{۶۰}. مظفر، محمد حسین. تاریخ شیعه، ص ۳۰۵. ر. ک. ابن فوطی الحوادث الجامعه، ص ۳۵۶ تا ۳۸۲ و ر. ک. تشیع و تصوف، کامل مصطفی الشیبی، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر ۱۳۵۹ ش، چاپ اول، ص ۱۰۵

- این اندیشمندان علاوه بر فقاہت و زعامت دینی به امور سیاسی، تربیت طلاب، وعظ و خطابه مشغول بودند. سرآمد این بزرگان که در رشد و اعتلای تشیع تلاش زیادی به خرج داد خواجه نصیرالدین طوسی است. وی پیشوای فلسفه و کلام بود. او همان کسی است که در زمان هلاکو خان سرپرستی اوقاف ممالک مغولها در اختیار داشت.^{۶۱}

- در این میان وجود خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷) در کنار هلاکو در کاهش تلفات و جلوگیری از انهدام آثار اسلامی، ساخت رسد خانه و تدوین زیج ایلخانی امری است که تاریخ گواه صدق آن و شاهی بر تایید آن است.

- خواجه نصیر، حرمتی بسیار و منزلتی عالی نزد هلاکو داشت و آنچه را او بدان اشاره می کرد متابعت کرده و اموال را در آن صرف می نمود. از این پس بود که کار خواجه آغاز شد و

- از مهمترین مسایل در نظر او کتابخانه ها، احیای علوم اسلامی و تربیت علما بود.^{۶۲} هم چنین دیگر عالمانی چون سید ابن طاووس نیز در جهت پیشبرد امور شیعیان با حکومت و اقشار مختلف جامعه ارتباط داشتند تا امور اجتماعی، دینی، سیاسی و معیشتی شیعیان دچار اختلال نشود.

- نتیجه آنکه علما و دانشمندان با قدرت و نفوذ خود در ساختار اجتماعی توانسته اند با مسؤلیت پذیری در توجه به شیعیان، در شیوه و سبک زندگی آنان نقش مهمی را ایفا کنند

- سبک زندگی؛ بررسی مؤلفه هایی مانند: شیوه تغذیه؛ خودآرایی، پوشاک؛ مسکن: معماری، دکوراسیون، اثاثیه منزل و... // حمل و نقل و وسایل این کار // شیوه گذران اوقات فراغت // رفتارهای اجتماعی که فرد برای بیان احساسات، عاطفه و خواسته هایش انجام میدهد

- تصویر کلی حاصل شده از منابع، نشانگر آن است که گروه های گوناگون قومی و اجتماعی در زمان عباسیان برای خود سبک زندگی مشخصی داشتند. به عنوان نمونه جامه های گروه های گوناگون اجتماعی در آن زمان را می توان به سه بخش تقسیم کرد: پوشش، سر و تن پوش، پا پوش. بیشتر جامه ها برای همه اصناف مردم یکسان بود و تنها در رنگ و طرح و جنس و پارچه از هم باز شناخته میشدند.^{۶۳}

^{۶۱} مظفر، محمد حسین. تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی. قم نشر فرهنگ اسلامی. چاپ پنجم ۱۳۷۹ ص ۳۰۴ و ۳۰۵. خلیفه عباسی در سال ۶۴۹ شرف الدین اقبال شرابی، عمادالدین علوی را به تدریس در مدرسه واسط برگماشت

^{۶۲} ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۴۵۳

^{۶۳} مناظر احسن، محمد. زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا. تهران نشر علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۶۹ ص ۵۴

- پوشاک مشخص کننده پایگاه اجتماعی و حرفه و شغل و جنسیت و حتی دین و گرایشهای قومی است. لباس و پوشش انسان، نمادهای غیرزبانی هستند که معرف شیوه، سبک زندگی و شخصیت افراد در زندگی اجتماعی هستند و هر گروه جامعه را از گروه دیگر بازشناسی می کند

- درباره سبک و شیوه زندگی اجتماعی شیعیان در این دوره زمانی به دلیل کم اهمیت بودن آن نزد مورخان حتی اشاره کوتاهی دیده نمی شود تا بتوانیم مصادیق تفاوت رفتاری بین شیعه و دیگر اقشار را از هم نشان دهیم. اما بطور قطع با توجه به تفکرات و مبانی اعتقادی و پراکندگی تشیع در مناطق مختلف مؤلفه های سبک زندگی آنها با دیگران تفاوت داشته است.

باورها و اعتقادات شیعیان

- آیا می توان میان نوع رابطه هویت های قومی و هویت های اعتقادی رابطه برقرار کرد؟ با توجه به پراکندگی شیعیان در سراسر دنیا و ثقل جمعیتی تشیع در ایران، لبنان، عراق و... با قومیت های موجود در آن، آیا این پراکندگی شیعیان یک نوع پیوندی بین گرایشهای شیعی و هویت های ملی و منطقه ای و قومی دارد یا نه؟ این موضوع شایسته بررسی است.

- آنچه قابل عنایت است نوع زندگی شیعیان در مناطق پراکنده و نوع کنار آمدن آنان با محیطهای مختلف است و آنچه که بدون تردید قابل مشاهده است، تشیع در مقایسه یک منطقه با منطقه دیگر یک وجه اشتراک دارد و یک وجه افتراق. وجه افتراقات بخاطر قومیت هاست و همین تمایز و تفاوت قومی می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. اما از نظر اعتقادی شیعیان به اصولی مشترک معتقد و از آن به دفاع می پردازند. در ذیل به نمونه های از این باورها و اعتقادات اشاره می شود.

الف. فضائل نویسی:

- جمع آوری فضائل اهل بیت (ع) در شهر اصفهان در قرن ششم و نیمه نخست قرن هفتم، حرکت جدیدی بود که سابقه طولانی نداشت. برخی از محصولات این حرکت برجای مانده و برخی هم از میان رفته است.

- یکی از آثاری که در زمینه فضائل اهل بیت (ع) بر اساس مکتب اصفهان در این دوره نوشته شده کتاب مطلع الصباحین و مجمع الفصاحتین از ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر شفروه اصفهانی از عالمان قرن هفتم هجری است.

- کتاب حاوی فضائل امام علی (ع) و اهل بیت و به طور خاص مشابهت فرمایشات رسول خدا (ص) و امام علی (ع) است که در شانزده باب تدوین و باب اخیر آن در باره دعا است.

ب. زیارت و توسل به ائمه اطهار (ع):

➤ از جمله اعتقادات شیعیان توجه به قبور و مشهد ائمه اطهار (علیهم السلام) است. در گزارشی از ابن کثیر در البدایه و النهایه: «ابوالسعادات الحلّی تاجر بغدادی شیعی در هر جمعه در سرداب سامرا منتظر خروج صاحب الزمان بود یعنی: (م ح م د) بن الحسن العسکری تا اینکه با سیف قیام کند و مردم او را یاری کنند.»^{۶۴}

➤ این نوع رفتارها، حاکی از وجه تمایز سبک زندگی اجتماعی شیعه با دیگر فرق و مذاهب، به ویژه در حله است.

➤ یکی دیگر از نمادهای مذهبی شیعیان مکان های مقدسی بودند که تقدس آنها، موجب نگاه عقیدتی شیعه به این امکان می شود به عنوان مثال مسجد براتا در بغداد دارای تقدس خاصی است.

➤ شیعیان نسبت به مسجد بازار براتا یا عتیقه به دیده تقدیس می نگریسته و آن مسجد را مورد تعظیم قرار می داده اند. زیرا به گمان آنان، امام علی (ع) در آن مسجد نماز گزارده است.^{۶۵}

➤ این مسجد به دلیل جایگاه آن، در این دوره تاریخی نیز مورد احترام شیعیان بوده و در این مسجد علاوه بر برقراری نماز جماعت، مراسم مذهبی مخصوص شیعیان برگزار می شده است.

ج. مراسم عزادای سید الشهداء (ع)

➤ از دیگر اعتقادات مذهبی شیعی در نیمه اول قرن هفتم برپایی مراسم و آیین های مذهبی در مناطق مختلف به ویژه اماکن مقدس بود.

➤ چنانکه در گزارشی، خلیفه عباسی در سال (۶۴۸ ه. ق) اهل کرخ و مختاره را از نوحه خوانی و مرثیه سرایی و قرائت مقتل در روز عاشورا ممنوع کرد مگر در حرم امام موسی کاظم (ع) و این از بیم آن بود که به وقوع فتنه ها منجر شود.^{۶۶}

➤ مولانا جلال الدین محمد رومی در قرن هفتم درباره عراداری مردم شیعه حلب ایاتی را سرورده است که بخشی از آن چنین است:

روز عاشورا همه اهل حلب باب انطاکیه اندر تا به شب

گرد آید مرد و زن جمعی عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم

بشمرند آن ظلمها و امتحان کز یزید و شمر دید آن خاندان

نعره هاشان می رود در ویل و وشت پر همی گردد همه صحرا و دشت^{۶۷}

^{۶۴} ابن کثیر، ابوالفداء. البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۷ ق، ج ۱۳، ص ۴۳

^{۶۵} خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، (بیروت، دارالکتب العلمیه)، ج ۱، ص ۱۲۵

^{۶۶} غسانی، العسجد المسبوك، ص ۵۸۵ و ابن فوطی. الحوادث الجامعه، ص ۱۵۵

^{۶۷} مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تحقیق توفیق ه. سبحانی، دفتر ششم، تهران، روزنه، چاپ سوم ۱۳۸۲ ش، ص ۸۳۹

- از این گزارش های تاریخی بدست می آید که برنامه عزاداری و سوگواری برای امام حسین(ع) و ائمه در محله های شیعه نشین و قبور ائمه (ع) برگزار می شده و شیعیان از این راه برای تبلیغ و نشر فرهنگ شیعه استفاده کرده اند.
- نکته قابل تأمل در گزارش جلال الدین بلخی، شرکت زنان و مردان در مراسم سوگواری امام حسین(ع) است. در این روز شیعیان به ذکر مصیبت خاندان رسالت پرداخته و از ظلم و ستم ظالمانی چون یزید و شمر با شیوه منبر و شعر، سخن به میان آورده اند.

مذاهب و فرقه های موجود در این دوره؛

- در اوائل قرن ۷ قمری دو مکتب عرفانی وجود داشت، که عده ای از مشایخ بزرگ به هر یک از این دو نسبت داشتند. یکی سلسله کبرویه در شرق ایران و دیگری سلسله سهروردیه در غرب.
- رؤسا و پیروان این دو سلسله بزرگ در قرن هفت و هشت هجری قمری در ایران شهرت بسزایی داشتند و نه تنها در تصوف ایران بلکه در زندگی جامعه نیز به شدت مؤثر بودند.
- عرفان و تصوف که از سده های پیش از قرن ششم هجری قمری کاملاً رشد کرده و قویاً ریشه دوانیده بود در همان آغاز در برابر حملات مغولان کاملاً خشک نشد و تا حدی در این دوره ثمر خود را به منصفه ظهور رسانید.
- به عبارت دیگر بقایای علما و دانشمندان و خصوصاً عرفا و صوفیان سده پیشین هنوز موجود بودند. قدرت مشایخ صوفیه تا بدان حد بود که شیعیان نیز که به سختی مقاومت میکردند به تدریج تحت تأثیر آموزه های عرفانی و صوفیانه قرار گرفتند. تصوف در این دوره رنگ فلسفی به خود گرفته بود.^{۶۸}
- از دیگر فرقه های این دوره که دارای قدرت نظامی بودند اسماعیلیان بوده و در مناطق مختلف ایران دارای قلعه های نظامی بودند. فرقه اسماعیلیه در ایران همواره با خلفای عباسی در حال مبارزه بوده و حکام مغول را به رسمیت نمی شناختند، لذا عباسیان و سپاه مغول آنان را از سر راه برداشتند. ابن اثیر نیز ذیل سال ۶۰۰ قمری گزارشی از کشته شدن اسماعیلیان قائن از توابع خراسان می دهد زیرا عباسیان تصمیم گرفتند تا قلعه های اسماعیلی را نابود کنند.^{۶۹}

^{۶۸}. جعفریان، رسول. تاریخ ایران اسلامی، تهران کانون اندیشه جوان. چاپ اول ۱۳۷۸ ج ۳. ص ۶۵

^{۶۹}. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن عبدالواحد الشیبانی. الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۹۸ قمری. ج ۹ ص ۲۶۳

حرفه و مشاغل شیعیان

➤ از دیگر مؤلفه های تاریخ اجتماعی حرفه و شغل مردمان است. شیعیان با تقیدی و اعتقادی که داشتند و یا به خاطر فتوای فقیه خود در برخی مشاغل مشارکت نمی کردند.

➤ از نمونه مواردی که در لابلای منابع بدست می آید به حرفه های اندکی از شیعیان اشاره رفته اما پر واضح است در این زمان نیز شیعیان همانند دیگر اقوام و مذاهب در علوم و حرفه های مختلفی فعالیت داشته اند.

➤ برخی از حرف و مشاغلی که شیعیان در سبک زندگی خویش داشته اند عبارتند از:

۱. کتابت:

مؤیدالدین قمی (شیعه مذهب) هر دو فن کتابت درج و دستور خوب نوشتی و در هر دو شیوه ماهر بود. وی حافظ اشعار زیبا و راوی اخبار جالب بود.^{۷۰}

۲. نقابت و وزارت:

ناصرعباسی، نصیرالدین مهدی (شیعی) وزیر خود را از مقربان گردانید و عمل نقابت طالبان فرمود و بعد از اندک زمانی نیابت وزارت به او فرمود.^{۷۱} درباره سبک زندگی اجتماعی شیعیان در این پژوهش بیان گردید که مدیریت و توانایی آنان در حوزه مدیریت سیاسی، عاملی بود که خلفای عباسی از وجود آنان در مناصب مختلف بهره ببرند. این اعتماد نمود خود را در سپردن وزارت و نیز مدیریت اجتماعی شیعیان با انتصاب مقام نقابت به آنان نشان داد.

۳. تدریس:

یکی از شئون اصلی علما و اندیشمندان شیعه تدریس بود. عمق اصلی فعالیت آنان مدیریت فقهی و سیاسی شیعیان بود. در میان منابع تاریخی درباره تلاش اجتماعی شیعیان در زمینه فرهنگی می توان به تدریس اشاره کرد. چنانکه در سال ۶۴۹ شرف الدین اقبال شرابی، عمادالدین علوی را به تدریس در مدرسه واسط برگماشت.^{۷۲}

۴. تجارت:

تجارت از ضروریات زندگی اجتماعی برای هر قوم و ملتی است. شیعیان نیز در تجارت، با توجه وضعیت سیاسی حاکم بر مناطق مختلف اسلامی، تلاشی درخور حال خویش داشتند. گاهی این تلاش اقتصادی حتی از سوی علما صورت می گرفت. چنانکه ابن کثیر گزارش می دهد ابوالسعادات حلی تاجر نیز بوده است: «ابوالسعادات الحلی تاجر بغدادی شیعی در

^{۷۰}. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن عبدالواحد الشیبانی. الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۹۸ قمری. ج ۹ ص ۲۶۳

^{۷۱}. همان. ص ۳۳۳

^{۷۲}. ابن فوطی. الحوادث الجامعه، ص ۱۵۹

هر جمعه در سرداب سامرا منتظر خروج صاحب الزمان بود.^{۷۳} مردم حله که اکثراً شیعه بودند از بهبود اوضاع اقتصادی خود در راه رشد فرهنگ و ترقی دادن آن سود می بردند. آن ها کالاهای خوراکی را به بغداد حمل می کردند و از درآمد آن، کتاب های نفیسی می خریدند.^{۷۴}

نتیجه: تاریخ اجتماعی شیعیان در این دوره تاریخی دارای فراز و نشیب بوده و مؤلفه های خاص خود را داشته است. در این بررسی تلاش بر آن بود تا از منابع قریب به این دوره، گزارشی از زندگی اجتماعی شیعیان داده شود اما آنچه یافت شد مختصری بود درباره برخی آداب و رسوم، اعتقادات، مهاجرت اعتقادی و سیاسی شیعیان، حرکت فکری و فرهنگی علما و رجال شیعه در حفاظت میراث شیعیان با پذیرش منصب نقابت و مرجعیت دینی و سیاسی، تعلیم و تربیت شاگردان دینی که از لابلای متون بدست آمد؛ زیرا نوع نگارش متون تاریخی در این زمان، در توجه به زندگی اجتماعی و لایه های زیرین جامعه نیست، بلکه در پی نقل اهم مسائل سیاسی و شخصیت های تأثیر گذار است.

➤ نکته قابل توجهی که این زمان را از بقیه زمانها متمایز و در آن اتفاق مهمی می افتد، حمله چنگیز خان مغول به سرزمین اسلامی است. این حکومت برخاسته از شرق اسلام بر تمام سطوح زندگی مردمان از تمام فرقه های ساکن در سرزمین اسلامی سایه افکند و حتی زندگی اجتماعی شیعیان را تحت شعاع قرار داد و باعث گردید که برخی از شیعیان به مناطق مختلف مهاجرت کنند.

سرکوبی قیامهای شیعیان و علویان و شکل گیری صفویه

➤ نگاهی گذرا به نهضت هایی که با رنگ تشیع یا شیعه دوازده امامی به میدان آمدند و به وسیله حکام جور پیش از دولت صفوی یا در آستانه تشکیل آن دولت سرکوب شدند، نمایان گر این واقعیت است که چرا علمای شیعه از حرکت صفویه استقبال کردند.

➤ نهضت سید(شرف الدین) علیه ایلخانان و نهضت صوفیان به رهبری شیخ یعقوب(سالهای ۷۷۳-۷۸۲ق) به شدت سرکوب شد

➤ نهضت سربداران سبزوار و خراسان و کرمان به رهبری ((شیخ خلیفه)) و شاگردش شیخ ((حسن جوری)) (۷۳۶-۷۸۳ق)

➤ نهضت مازندران که برخی آن را انعکاسی از نهضت سربداران می دانند، به رهبری ((سید قوام الدین مرعشی)) (۷۵۰-۷۶۲هـ) به وقوع پیوست.

^{۷۳}. ابن کثیر، ابوالفداء. البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳

^{۷۴}. العزای، عباس. تاریخ العراق بین احتلالین، بغداد، ج ۱، ص ۳۱۵

- نهضت گیلان (۷۷۱ - ۷۷۲ هـ.ق) موجب تشکیل دولت ((سادات کیا)) به رهبری ((سید امیر علی کیا ملاطی)) در لاهیجان و گیلان شد و حدود دویست سال (تا سال ۱۰۰۱ هـ.ق ۱۵۹۲ م) به نام ((بنی کیا)) یا ((سادات کیا)) مقتدرانه ادامه داشت و هنوز هم بسیاری از شهرها و روستاها با پسوند یا پیشوند ((کیا)) وجود دارد. و حتی امیر تیمور هم نتوانست سید علی کیا را به تسلیم وادار کند و ناچار با او مصالحه کرد (چنان که قبلا چنگیز هم نتوانسته بود گیلان را تصرف کند و ناگزیر به مصالحه شده بود).^{۷۵}
- نهضت حروفیان در نیمه دوم قرن هشتم به رهبری ((فضل الله حسنی)) متخلص به ((نعیمی)) در استرآباد یا شیروان (۷۴۰ ق) و نهضت اهل حق (علی الهی ها) در غرب ایران و یکی از شعب قزلباشان^{۷۶} همگی در مخالفت با حکام جور و متعصب مغول و ایلخانان یا حاکمان عثمانی، و برای اظهار محبت و طرفداری از علی (ع) و اولادش بوده است.
- همه این عوامل در شکل گیری دولت صفویه نقش موثری داشت، مخصوصا فرقه نقشبندیه و برخی از شیوخ آنها از جمله ((شیخ عبید الله)) ملقب به ((خواجه احرار)) (۸۰۶ - ۸۹۶ هـ.ق) و ((خواجه عبدالرحیم نقشبندی)) که به گزارش ((عالم آرای صفوی)) از عوامل عمده فتح ترکستان به دست سپاهیان شاه اسماعیل صفوی بودند.
- نقش مبارزان شیعه و قیام های مختلف آن حتی پیش از پیدایش صفویه نیز قابل توجه است.
- قیام های صوفیان شیعه و غلات طرفدار علی (ع) نیز عامل کشش ملوک و زمامداران به سوی تشیع و تفقد آنان بود.
- حکومت عثمانی پیش از پیدایش صفویه در عصر تیمور در قرن هشتم و نهم (۷۷۱ - ۹۰۰ ق) ضربات زیادی از تیموریان دید.
- آنان عراق و بخشی از ترکیه عثمانی و بلاد روم از جمله دمشق و حلب را که زیر نظر عثمانی بود، تصرف کردند. تیمور در تصرف دمشق به گونه ای عمل کرد که موجب تفقد از حال شیعیان و نوعی انتقام از نسل یزید و خونخواهی امام حسین (ع) تلقی شد.
- حتی می گویند در هنگام فتح دمشق علویان پرچم سفیدی را که علی (ع) در روز فتح خیبر با خود داشت به تیمور دادند! و در روز تاج گذاری تیمور در بلخ (۷۷۱ ق) چهار علوی را بر تخت نشانند. وی در فتح عراق مرقد امامان شیعه را زیارت کرد و به همین علت شایعه شیعه بودن او تقویت شد. سیاست مغول و اعقاب چنگیز و هلاکو، نیز توسعه قدرت و قلمرو مغولان و مکتب شمینی {بت پرستی} بود نه ایمان و اسلام و حتی مسیحیت.

^{۷۵}. احمد کتابی، سرزمین میرزا کوچک خان، (تهران، انتشارات معصومی، ۱۳۶۲)

^{۷۶}. مریم میر احمدی، همان، ص ۲۶ و نهضت اهل حق، ص ۲۵ - ۲۶. و نهضت نقشبندیه، ص ۲۶

➤ تا پیش از روی کار آمدن صفویه مذهب رسمی اکثر سلسله های حاکم بر ایران تسنن بود و بیش تر شهرها زیر نفوذ شافعیان قرار داشت و مراغه نیز حنفی مذهب بود، تنها گیلان و طبرستان و اهل مازندران شیعی و صاحب مروت بودند.^{۷۷}

➤ بنابراین؛ اولاً: مخالفت تیموریان با عثمانی ها پیش از تمایل آنان به مذهب شیعه بود. ثانیاً: نهضت های تشیع به معنای عام خود به تدریج اهمیت پیدا می کرد و حتی پیش از پیدایش صفویه نقش تعیین کننده داشت.

سربداران (۷۸۳-۵۷۳۶/۸):

خاستگاه آنان بیهق/سبزوار، تحت حاکمیت امیر شیخ علی بن قوشجی از سوی ایلخانی فرمانروایی داشتند. شیخ خلیفه مازندرانی رهبر معنوی نهضت بود که به مبارزه برای رهایی از ستم اعتقاد داشت. قتل شبانه او با حکم علمای اهل سنت صورت گرفته و شیخ حسن جوری جانشین وی شد. او مبارزه مخفی بر ضد حاکمان مغول را رهبری کرد ولذا دائم از شهری به شهر دیگر در سفر بود تا اینکه در زمان ارغون شاه دستگیر می شود.

مؤسس سربداران:

عبدالرزاق بن فضل الله باشتینی را مؤسس دولت سربداران در سال ۷۳۶/۸ می دانند. او فردی شجاع والبته بنا بر نقل تاریخ دارای مشکلات اخلاقی بود

وجیه الدین مسعود بن فضل الله: جوانمردی با تدبیر و شجاع بود که شیخ حسن جوری را نیز از اسارت رها نمود. وی در برابر حملات امیران خراسان مقاومت نموده و سرانجام به پیروزی رسید، هم چنین برابر طغای تیمور موفق بود و گسترش نفوذ سربداران را موجب شد. قدرت طلبی موجب نگرانی وی از نفوذ زیاد شیخ حسن شده و سرانجام شیخ را به قتل رساند. امیر مسعود سرانجام در جریان فتح مازندران توسط یکی از امیران محلی کشته شد و دولت سربداران را با مشکلاتی مواجه ساخت.

آی تیمور محمد (۷۴۵-۵۷۴۷)

وی فردی شجاع و سخاوتمند بود، اما نسبت به پیروان شیخ حسن جوری بی اعتنایی داشت، در برابر مردم مقاومت می نمود و در نهایت آی تیمور به دست مردم به قتل رسید و کلو اسفندیار جانشین وی شد.

کلو اسفندیار (۷۴۵)

نام وی شمس الدین فضل الله بود، وی مسلک درویشی و گوشه گیری داشته و کاری به حکومت نداشت و به محض شنیدن حمله طغای تیمور به مازندران، خود را از حکومت خلع کرد و شمس الدین علی جانشین وی شد.

^{۷۷} حمدالله مستوفی، نزهه القلوب، به کوشش دبیر سیاق، (تهران، ۱۳۳۶) ص ۱۹۷، مریم میراحمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ص ۱۸ - ۱۹ یا قوت حموی،

شمس الدین فردی باکیاست، شجاع و از داناترین حاکمان سربداران بود. وی موفق شد طغای تیمور را از حمله به قلمرو سربداران منصرف ساخت و صلح میان آنان و تیمور برقرار سازد. خواجه علی (۷۶۶-۷۸۳) آخرین حاکم سربداران است و پایان حکومت سربداران در سال ۷۸۳ ه می باشد.

مهمترین ویژگی دولت سربداران تشیع امامی آنها و سعی در ترویج مذهب شیعه داشتند. به ویژه ترویج مسئله مهدویت در زمان خواجه علی صورت گرفت و وی بر این مسئله تأکید فراوان داشت.

- عامل سقوط سربداران: مهمترین عوامل سقوط سربداران را می توان اختلافات داخلی و مخالفت با درویشان وقتی که مانع قدرت آنها به شمار می آمدند، و مهمتر از همه تلاشهای تیمور برای ایجاد حکومت یکپارچه و از بین بردن حکومتهای محلی دانست

زمینه ها و تحولات فرهنگی دوره سربداران:

- سابقه تشیع در منطقه که به مهاجرت علویان و حضور امام رضا علیه السلام در خراسان برمی گردد.
- قیام یحیی بن زید در خراسان و نفوذش در میان مردم تا آن جا بعد از شهادتش هر فرزندی در خراسان به دنیا می آمد نامش را زید یا یحیی می گذاشتند.
- مهاجرت فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا علیه السلام به بیهق
- ترویج مذهب شیعه توسط امیران سربدار
- ضرب سکه به نام دوازده امام
- دستور خواجه علی مؤید برای ترویج مسئله مهدویت (هر صبحگاه و شامگاه اسب ها را زین بسته آماده نگه می داشتند تا اگر امام زمان ظهور کرد بی مرکب نباشد).

دولت مرعشیان مازندران^{۷۸}

سرزمین مازندران در اواخر قرن هشتم ه. ق تازه از ظلم و جور حکام و خوانین محلی رهایی پیدا کرده و مردم آن در سلک مریدان سید قوام الدین مرعشی معروف به میر بزرگ در آمده بودند که تعالیم او آمیخته ای از اصول نبوی، فقه شیعه دوازده امامی و آیین فتوت بود و به این ترتیب یکرنگی و اتحاد فرزندان سید قوام الدین، زمینه ساز دولتی بر اساس قسط و برابری و در

^{۷۸}. برگرفته از مقاله دکتر سید حسین میرجعفری هیأت علمی دانشگاه اصفهان

جهت بسط عدالت اجتماعی و برداشتن ظلم و ستم و آثار بی‌عدالتی بود که عمر این حکومت چندان دوام نیاورد و مانند دیگر حکومت‌های کوچک و بزرگ آن زمان گرفتار یورش امیر تیمور گردید.

در آستانه تأسیس دولت مرعشیان در مازندران که شرایط خاص و اوضاع درهم ریخته منطقه، شکل‌گیری چنین نهضتی را پذیرا بود، سه خاندان مهم؛ آل باوند، کیانیان جلالی و کیانیان چلاوی بر مازندران حکومت می‌کردند که هر کدام بخشی از این ولایت را تحت نفوذ و اختیار خود داشتند.

زمانی که کیا افراسیاب چلاوی از سوی مخالفان خود در آستانه سقوط قرار گرفت، دست ارادت و توبه به سوی سید قوام الدین دراز کرد و مرید او شد، اما پس از مدتی توبه خود را شکست و به فسق و جور و عصیان مشغول شد.

نهضت مرعشیان و مذهب دوازده امامی:

قیام و نهضت مرعشیان به لحاظ رشد مذهب تشیع اثنی عشری در مازندران و گسترش آن به نواحی مجاور و تحت تأثیر قرار گرفتن و ارتباط آن با خاندان شیعی کارکیا و سرانجام رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در دوره صفوی داران اهمیت خاصی است.

مرعشیان حکومتی منسجم و متکی بر خود، بر پایه اعتقادات شیعی دوازده امامی به وجود آوردند، اما سرانجام با یورش بی‌امان تیمور روبه‌رو شدند و به سختی شکست خوردند و به سبب ستیزه‌های درونی و عوامل متعدد دیگر دوباره نتوانستند قدرت سابق را به دست آورند.

قلمرو دولت مرعشیان:

مرعشیان پس از کسب قدرت در اندک مدتی تمام سرزمینها و **نواحی اطراف مازنداران** را تصرف کردند و قلمرو خود را از **استرآباد تا قزوین** گسترش دادند. به ندرت اتفاق می‌افتاد که حکومتی همانند مرعشیان بتواند در مدت زمانی اندک، قلمرو خود را این همه توسعه دهد.

در واقع آنچه به این نظام نیرو داد و تحرک بخشید، گرویدن مردم به سلک سادات مرعشی به سبب عدالت اجتماعی و قسط و برابری و برداشتن ظلم و ستم و آثار فسق و فجور حکام و امرا و خوانین محلی بود.

یک‌رنگی و هماهنگی فرزندان سید قوام الدین مرعشی زمینه‌ساز حکومت مرعشیان شد،

اما دیری نپایید که این حکومت نیز مانند سایر حکومت‌های ایرانی آن زمان، گرفتار یورش امیر تیمور گردید. تیمور برای جلوگیری از هو گونه طغیان حکام دست نشانده‌اش، مرعشیان را به ماوراء النهر انتقال داد. بعد از مرگ تیمور دوباره آنها به مازندران برگشتند و حکومت کردند، اما هرگز به اندازه دوران قبل، از دوام و استحکام پیشتر برخوردار نبودند.

محدوده طبرستان:

بنابر آنچه گفته شد، مازندران میان ساحل جنوبی دریای خزر و سلسله جبال البرز واقع است و حد شرقی مازندران (طبرستان)، خاک گرگان (استرآباد) ظاهراً در بیشتر اوقات حوالی ساحل رود کردند بوده است. این رود خلیج استرآباد و کوهستان مازندران را از خاک گرگان جدا می‌کند. در قسمت غربی، زمانی تا رودسر و گاهی تا چالوس (نمک آب‌رود) امتداد داشت. بعد از فتح اسلام زبان و خط پهلوی در مازندران بیشتر از سایر نقاط ایران متداول و مستمر بوده، چنانکه بعد از آنکه در سکه‌های تمام بلاد ایران خط عربی جایگزین خط پهلوی شده بود، هنوز در سکه‌های مازندران خط پهلوی باقی مانده است. خاندان‌های حکومت‌گر مازندران تا روزگار مرعشیان عبارت بودند از:

۱. آل گشنسف ۲. سلسله زر مهر ۳. خاندان گیل گاوباره؛ شامل؛ دابویه و پادوسبان ۴. قارون وند یا سوخرائیان ۵. باوندیان: شامل؛ کیوسیه و اصفهبدیه (ملک جبال) و کینخواریه که توضیح در مورد آنها در این مختصر نمی‌گنجد.^{۷۹}

اوضاع طبرستان هنگام روی کار آمدن مرعشیان:

در آستانه قیام مرعشیان در مازندران که شرایط خاص و اوضاع متشنج منطقه شکل‌گیری چنین نهضتی را پذیرا بود، سه خاندان مهم بر مازندران حکومت می‌کردند که هر کدام بخشی از این ولایت را تحت نفوذ و اختیار خود داشتند و هر چه از چند گاه به سبب برخورد و کدورت بین آنها، این منطقه دچار هرج و مرج و خونریزی می‌شد. سه خاندان عبارت بودند از: آل باوند (کینخواریه)، کیائیان جلالی، کیائیان چلاوی (چلابی)

سید قوم الدین مرعشی بنیانگذار مرعشیان در مازندران

سید قوام الدین بن عبدالله بن محمد از نسل امام زین العابدین، معروف به میر بزرگ از سادات مرعشی بود و نسب او بنا به نوشته اکثر مورخان به حضرت علی بن ابیطالب می‌رسد. این مرد از مریدان سید عزالدین سوغندی رهبر شیخیان سربداری که در خراسان به سر می‌برد بود و از تعالیم او سود جست.

از نوشته‌های ظهیر الدین مرعشی و اکثر منابع این دوره چنین استنباط می‌گردد که نهضت مرعشیان مازندران با سربداران خراسان به ویژه طریقت حسنیه یعنی طریقت شیخ حسن جوری رابطه داشت و این جنبش را شاخه‌ای از طریقه شیخیه-جوریه می‌دانند.

(۱. ۷۹)

نهضت مرعشیان در تمامی زمینه‌ها از سرداران تأثیر پذیرفته بود. دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعرا سید عز الدین سوغندی را پدر سید قوام الدین معرفی کرده است (۱۲/ص ۳۱۶). به نظر می‌رسد که منظور دولتشاه این بوده که سوغندی پدر روحانی سید قوام الدین بوده است. مردم مازندران از تعالیم سید قوام الدین که جوهره‌ای از اصول نبوی و تشریحی از فقه شیعه دوازده امامی و آیین فتوت فتیان و مبلغه درخشانی از عرفان ایرانی داشت، استقبال شایانی نمود و روی بدو آوردند. {تشیع آمیخته با تصوف و به دور از خشونت}

وقتی کیا افراسیاب از سوی مخالفان خود در تنگنا یا در آستانه سقوط قرار گرفت، دست ارادت و توبه به سوی سید قوام الدین دراز کرد.^{۸۰} بدین ترتیب سید قوام الدین وی را به مریدی قبول نمود. پس از مدتی کیا افراسیاب توبه خود را شکست و به عصیان و فسق و فجور مشغول گشت^{۸۱} و سید قوام الدین را به زندان انداخت بعد از این واقعه مازندرانی‌ها بیشتر از قبل کمر اطاعت و پیروی از سید قوام الدین بستند و این اتفاق راه رسیدن سید قوام الدین را به فرمانروایی مازندران بسیار آسان کرد و طولی نکشید که طرفداران سید قوام الدین به جنگ با کیا افراسیاب برخاسته و وی را همراه با سه فرزندش به قتل رساندند.^{۸۲} از میان فرزندان کیا افراسیاب اسکندر شیخی به سبزواریار حمله برد و آنجا را تصرف کرد. ملک حسین کورت حکمران هرات با احترام او را به هرات فرا خواند و وی تا زمان حمله تیمور گورکان به هرات در آن شهر بود. پس از فتح هرات به دست تیمور، اسکندر به همراه ملک حسین به خدمت امیر تیمور در سمرقند رفتند و تیمور را برای تسخیر مازندران و گرفتن انتقام از درویشان مرعشی تشویق و ترغیب کردند.

اداره حکومت:

سید قوام الدین پس از پیروزی بر کیا افراسیاب اداره مازندران و حکومت آن را به فرزندان خویش واگذار کرد و ابتدا سرپرستی آن را به پسرش عبد الله که بزرگتر از همه بود سپرد، اما وی اظهار داشت که من بجز عبادت و اطاعت و گوشه فقر و قناعت چیزی از این دنیا طلبکار نیستم و به پیشنهاد وی برادرش سید کمال الدین را که مرد کار و شجاع و اعلم از دیگران بود به ریاست قبول کردند و سایر برادران در مقام اطاعت و فرمانبرداری کمر همت بستند (۲۰/ص ۱۸۵). بسط عدالت اجتماعی: مرعشیان که صاحب دشتهای و جلگه‌های مازندران گشتند با تصرف این مناطق توانستند ظلم و جور و فسق و فجوری که بر مردم وارد می‌شد را از بین برده و به بسط عدالت اجتماعی بپردازند.

گسترش قلمرو:

۸۰. ۶

۸۱. ۷

۸۲. ۸

مرعشیان به تدریج دامنه نفوذ سیاسی خود را به اطراف گسترش دادند. سایر فتوحات مرعشیان عبارت بودند از: فتح قلعه سواد کوه، فتح قلعه فیروزکوه، تسخیر منطقه رستم‌دار و فتح قلاع کجور و نور و لاریجان (۲۰/ص ۲۱۷-۱۹۸) سید قوام الدین مرعشی در سال ۷۸۱ ه. به علت بیماری در شهر بار فروش در (بابل) درگذشت، جنازه او را با شکوه فراوان به آمل بردند و در آنجا به خاک سپردند و مقبره‌ای با شکوه بر مزار او بنا کردند (۱۰/ص ۴۴-۲۴۳).

یورشهای امیر تیمور گورکان به مازندران

تیمور قبل از اینکه با مرعشیان برخوردی داشته باشد، دو بار به استرآباد لشکر کشید. اولین بار سال ۷۸۰ ه. ق بود که وقتی امیر ولی حاکم مازندران از حمله حیرت انگیز تیمور آگاهی یافت، مقربان خود؛ امیر حاجی و دیگر نزدیکان را با انواع پیشکشها به نزد پادشاه گورکانی فرستاد.

تیمور چون التماس امیر ولی را دید که از در اطاعت و انقیاد در آمده بود، درخواست او را پذیرفت و از آنجا مراجعت کرد. بدین ترتیب امیر ولی با اظهار انقیاد از خشم تیمور در امان ماند و تیمور استرآباد را به امیر ولی بخشید (۱۵/ص ۶۰).

پس از مراجعت تیمور، امیر ولی اقدامات محافظتی برای حفظ استرآباد انجام داد و دستور داد شهر را خندق بزرگ کنند و از وسایل گوناگون دیوار بلند ساختند و در بالای این دیوار، سیخها استوار کردند. تیمور چون از اقدامات امیر ولی آگاهی یافت، با لشکر گران، مرکب از سی قشون در سال ۸۷۶ ه. به طرف استرآباد حرکت کرد. لشکر امیر ولی شکست خوردند و روی به گریز آوردند و بسیاری از سپاهیان وی در هنگام عقب نشینی درون همان چاههایی که کنده بودند، افتادند و مردند. (۹/ص ۱۲۳).

پس از تصرف استرآباد به دست تیمور، سادات مرعشی برای جلوگیری از هرگونه برخوردی درصدد فرستادن نماینده‌ای به خدمت تیمور برآمدند. به همین مناسبت سید کمال الدین فرزند خود سید غیاث الدین را به همراه تحف و هدایا به اردوی تیمور فرستاد. سید غیاث الدین توسط سید برکه که صوفی و مورد احترام خاص تیمور بود به حضور او رسید.

تیمور انتظار داشت که خود سید کمال الدین شخصا به خدمت او رسد و لذا به سید غیاث الدین زیاد التفات نکرد، اما او را خلعت پوشانید و نصیحتی چند کرد و خود به سوی عراق رفت (۲۰/ص ۲۲۴؛ ۱۰/ص ۳۴۴).

سید کمال الدین برای بار دوم همان فرزند خود را با تعدادی از سپاهیان به خدمت امیر تیمور فرستاد و با اینکه وی تا عراق ملازم تیمور بود، ولی نتوانست در دل او رأفت و مهر ایجاد کند. تیمور پس از چندی در سال ۷۹۲ هجری لشکر خود را متوجه خراسان کرد و از آنجا برای تصرف مازندران عزم خود را جزم نمود.

سید کمال الدین برای بار سوم فرزند خود سید غیاث الدین را با تحف و هدایا پیش امیر تیمور فرستاد و عذر خواهی بسیار کرد که «ما جمعی از ساداتیم که در این جنگل مازندران مقیم گشته، به دعای دولت مواظبت می‌نماییم... اکنون این حقیر مدتی است به طریق جد و آباء خود در این جنگل مازندران با مردم آنچه وظیفه عدل و انصاف است مدعی داشته، به دعای دولت شاهان ذوی الاقتدار مشغولیم. مأمول آنکه نظر عنایت مشمول حال این فقیران گردانیده از ما بجز دعاگویی چیز دیگری توقع ندارند» (۲۰/ص ۲۲۵ در خواستهای سید غیاث الدین مورد قبول تیمور واقع نشد، به فرمان وی سید را زندانی کردند و تیمور متوجه مازندران شد.

پطروشفسکی می‌نویسد: «نهضت مردم مازندران از لحاظ ترکیب اجتماعی و افکار شرکت کنندگان با سریداران خراسانی مشابهت کامل داشت. وی سقوط مرعشیان به دست تیمور را امری اجتناب ناپذیر می‌داند» (۶/ص ۱۰۲ و ۱۰۸).

نبرد تیمور با مرعشیان

پس از آنکه مرعشیان نتوانستند تیمور را از حمله به مازندران باز دارند، از طرف دیگر تحریکات اسکندر شیخی که پدرش کیا اسفندیار به دست مرعشیان به هلاکت رسیده بود، در تیمور مؤثر واقع شد و وی تمامی اطلاعات خود راجع به سادات مرعشی و راهها و معابر مازندران را در اختیار تیمور گذاشت. بنابراین سادات به جد و تلاش فراوان شروع به مهیا کردن لشکر کردند و قلعه ماهانه سر^{۸۳} را نزدیک به ساحل دریا که منطقه‌ای آبگیر و پوشیده از جنگل بود و در میان آن تپه بزرگی واقع شده بود بر بالای تپه بنا کردند و از چوبهای بزرگ دیوارها و برجها ساختند و دروازه‌ها بنشانند، و درون حصار خانه‌ها ساختند و اموال و خزاین که در ساری و آمل بود بدان قلعه نقل نمودند و بعضی را در گل پنهان کردند و چنان معین گردانیدند که اگر لشکر تیمور به قراطغان برسد آنجا جدال و قتال را آماده کرده، محاربه کنند (۲۰/ص ۲۷-۲۲۶؛ ۲۴/).

به این ترتیب سادات مرعشی لشکر آراسته و در ۲۶ ذی القعدة سال ۷۹۴هـ - قراولان در لشکر به هم رسیدند و در صحرای قراطغان (۱۲) جنگ را آغاز نمودند، عده‌ای از طرفین مقتول گشتند، سادات وقتی از نیرو و عظمت و جدال سپاه تیمور آگاه شدند، (۱۳) عقب نشینی کردند.

سید کمال الدین با فرزندان و برادران و سادات آنچه زنده مانده بودند در قلعه متحصن گشتند و به همراه محافظان قلعه دست به مقاومت زدند. لشکر تیمور اطراف قلعه را محاصره کردند، به دستور تیمور کشتی‌ها با قشون جنگی مجهز به آتش انداز از راه کناره دریای قلمز (دریای مازندران)، نفت و آتش در میان قلعه انداختند. محاصره قلعه دو ماه و شش روز طول کشید.

^{۸۳} (۱۱)

سرانجام مرعشیان در روز پنجشنبه دوم شوال ۷۹۵ ه.ق تسلیم شدند و قلعه را به تیمور سپردند. سادات مرعشی به همراه سید کمال الدین چون به بارگاه تیمور رسیدند، تیمور از جای برخاست و ایشان را تعظیم نمود. تیمور کمال الدین را مخاطب قرار داد و گفت: «من به ولایت شما جهت مال و ملک شما نیامده‌ام به سبب آن آمده‌ام که مذهب شما بد است. حیف باشد که شما دم از سیادت بزنید و مذهبی داشته باشید که لایق مسلمانان نباشد. سید کمال الدین فرمود: ای امیر ما را چه مذهب است که بد است؟ گفت: شما سب صحابه می‌کنید و رافضی مذهب‌اید. سید کمال فرمود ما خود متابعت جد و آباء خود کرده‌ایم، اگر مخالفان جد خود را بد گفته باشیم غالباً عجب نباشد» (۲۴/ص 412؛ ۲۲/ص ۲۳۳)

در این مجلس که بین امیر تیمور و سید کمال الدین سخنانی رفت، تیمور متوجه شد که همه حرفهایی که درباره سادات مرعشی گفته‌اند، درست نیست. آنگاه تیمور فرمان داد تا به داخل قلعه روند و هر چه اموال و نقدینگی بود همه را بار کنند و بیرون آوردند. سپس دستور داد تا قلعه را آتش زدند و با زمین هموار کردند.

تیمور پس از تسلط بر مازندران برای اینکه سادات مرعشی دوباره به حکومت نرسند و این ناحیه را مرکز شورش و طغیان نسازند و همچنین برای اینکه آنها را تحت نظر داشته باشد، فرمان داد آنها را به ماوراء النهر مرکز حکومت خویش انتقال دهند. به فرمان تیمور سادات مرعشی را همگی در کشتی نشانده و به ماوراء النهر بردند بعضی را به سمرقند و برخی را به اترار و کاشغر و خوارزم روانه ساختند (۲۰/ص ۲۳۶؛ ۹/ص ۱۳۴)

تقسیم مناطق مرعشیان: تیمور بعد از تبعید سادات مرعشی حکومت ساری را به جمشید قارن غوری و ولایت آمل را به اسکندر شیخی و ایالت رستم‌دار را به ملک طوس و قلعه نور را به ملک کیومرث داد. بنا به نوشته ابن عربشاه، اسکندر چلابی (شیخی)؛ در مجلسی نزد تیمور بود، آن مجلس آراسته به اسباب عشرت و سرور، تیمور از او پرسید که اگر دور زمان به فرزندان من گردد که را بینی که آهنگ تباهی آنان کند؟ وی در حالی که مغزش از باده ناب در جوش و چراغ خردش خاموش بود به پاسخ گفت: آن که فرزندان تو را از میان برگیرد نخست منم. تیمور در آن حال چیزی نگفت. اما اسکندر وقتی از مجلس بیرون آمد، حاضران در مجلس او را ملامت کردند که چرا چنین سخنی گفتی؟ اسکندر هم از بیم تیمور گریخت و از او نشانی پدیدار نگشت. به نوشته سید ظهیر الدین مرعشی اسکندر یاغی شد و سرانجام به قتل رسید.

ملاشیخعلی گیلانی مؤلف تاریخ مازندران در این خصوص می‌نویسد: «اسکندر شیخی بعد از اندک مدتی با امیر تیمور عصیان نمود، سپاه وافر به سرداری امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن امیر تیمور در مازندران آمدند. اسکندر با زن و دو پسر صغیر خود چارق پوشیده به جنگل رستم‌دار در زی‌اختفا به تنکابن آمد. امیرزاده رستم از سید هادی کیا بن امیر کیای ملاطی حاکم

تنگابن وی را طلب کرد، وقتی به جست‌وجوی وی پرداختند، زن و پسران او را با تحف و هدایا به امیرزاده رستم فرستاد و حکومت چلاویه در مازندران بدو منقرض شد» (۱۸/ص ۵۳)

عوامل حمله تیمور به مرعشیان:

جهان‌گشائی و تصرف مناطق مختلف

تحریک دشمنان مرعشیان: در حمله تیمور به مازندران، تحریکات دشمنان مرعشیان به خصوص اسکندر شیخی که پدر او به دست سادات کشته شده بود و وی جزو نزدیکان تیمور در آمده بود، بسیار مؤثر بود. در این هنگام اسکندر شیخی به عنوان یکی از همراهان و سرداران تیمور محسوب می‌شد و همیشه در فکر براندازی حکومت مرعشیان در مازندران بود و در مشوق کردن ذهن تیمور و توجه او به مازندران همیشه سخنان تحریک‌آمیز به تیمور می‌گفت. (۱۴)

حرص و مال‌دوستی: از دیگر علل و انگیزه‌های حمله تیمور به مازندران، مال‌دوستی و حرص او در جمع ثروت و غارت اموال و ضبط دارایی‌های مردم بود. در حمله تیمور به مازندران خزاین بسیاری از شهرها و قلاع مختلف به تصرف وی در آمد. سید ظهیر الدین مرعشی به نقل از پدر خود سید نصیر الدین، که در واقعه تصرف مازندران به دست تیمور، دوازده ساله بود می‌نویسد: «اموال خاص سید کمال الدین رهبر مرعشیان که به خزینه تیمور و اصل شد بدین موجب بود: تنگه سفید (۱۵) ششصد هزار عدد، تنگه سرخ دویست هزار عدد، طلا از کارهای ساخته و از سبیکه (۱۶) صد و بیست هزار مثقال نقره، سیصد خروار شتری اقمشه و امتعه و کاسه‌های چینی و حلبی و لاجوردی و سایر رخوت و اجناس را عدد معلوم نشد و همچنین فراخور از آن برادران و فرزندان حلی و زیور و عورات و مثل هذا که بود، تعداد آن کما ینبغی معلوم نیست و مالهای خواجه‌های آمل را نیز که بردند، بی‌حد و قیاس بود. غرض که حضرت صاحبقران تا در آخر عمر خود همیشه اعتراف می‌کرد که: خزاین چندین پادشاهان که به تحت تصرف اصحاب خزاین ما درآمد، هیچ کدامین این مقدار نبود که خزینه حکام مازندران! چون آنچه در قلعه بود بیرون آوردند» (۲۰/ص ۲۳۴)

بهبانه مذهبی: یکی دیگر از انگیزه‌ها و علت‌های یورش تیمور به مازندران را در بهانه مذهبی وی می‌توان جست‌وجو کرد. مسلم است که مانند بسیاری از پادشاهان دیگر برای تیمور نیز دین، دستاویزی بود برای رسیدن به مقاصد و هدفهای سیاسی خود. تظاهر او به خدا و خداپرستی و اظهار اعتقاد به دین اسلام و احترام به علما و فقها و زهاد و سادات امری است که زبانزد مورخان عهد تیموری است. او بعضی از فتوحات خود را عنوان «غزو» می‌داد تا در شمار غازیان اسلام درآید (۲۲/ص ۶۸). در نظر تیمور سادات مرعشی به لحاظ مذهبی مشروعیتی نداشتند. تیمور که خود را مقید به اوامر و احکام دینی و متعبد به اصول اسلامی نشان می‌داد. در تصرف مازندران نیز از این انگیزه استفاده نمود و برای جلب توجه مردم پس از پیروزی بر مرعشیان، آنان را نصیحت کرد تا «معتقدات بد را ترک کرده، من بعد بر طریقه اهل سنت و جماعت زندگانی کنند و راه شریعت را

سلوک داشته، اهل علم را احترام نمایند و فرزندان را بر تعلم علوم شرعی ترغیب کنند.» برخی منابع حکایت از تبعیت باقیمانده مرعشیان از تیمور و درآمدن به مذهب اهل سنت را دارند.

نتیجه

منطقه مازندران در زمان تیمور در اختیار مرعشیان بود. رهبر این خاندان سید قوام الدین که بر اثر نفوذ فکری وی مردم مازندران به او دل بستند. قبل از اینکه به قدرت برسد، با حاکم آن ناحیه به نام کیا افراسیاب چلاوی متحد گشت، لیکن تضاد گوناگون بین آن دو و خوی و اشرافیت کیا افراسیاب سبب کسب شده شدن و در نهایت پیروزی سید قوام الدین شد.

مرعشیان با یکدلی و یکرنگی در اندک زمان ممکن و با خوی جوانمردی و فتوت و راستی تمامی منطقه مازندران را در حیطه نفوذ خود در آوردند. صداقت مرعشیان، مبارزه با تجمل پرستی و دنیاگرایی سبب موفقیت بیشتر این خاندان شد. هر چند که این رویه تا پایان حکومت مرعشیان ادامه نداشت، زیرا که آنها در اواخر حکومت دست به مال اندوزی و انباشتن ثروت زدند و این مسأله باعث دور شدن مردم از آنها شد. اگر چه علت عمده فروپاشی مرعشیان را در درجه اول ظهور تیمور و هوس جهانگشایی وی باید دانست، اما نباید از نظر دور داشت که جنگهای پی در پی این خاندان با امرای محلی و همسایگان و همچنین دنیاگرایی رهبران بعدی از عوامل فروپاشی این نظام به شمار می رود.

حمله تیمور به مازندران ضربه بسیار مهلکی بود که بر حکومت مرعشیان و مردم آن ناحیه وارد آورد، اگر چه پس از سید کمال الدین و تصرف مازندران به دست تیمور، دوباره مرعشیان در زمان شاهرخ به این ناحیه مراجعت کردند، اما آن یکپارچگی و وحدت هرگز به این ناحیه تا زمانی که این منطقه در عصر شاه عباس اول ضمیمه دولت مرکزی صفویه شد، باز نگشت.

خاندان آل کیا:

سادات کیا و تشیع امامیه^{۸۴}

سادات کیا بین سده های هشتم تا دهم ه. / چهاردهم تا شانزدهم م. قسمت وسیعی از گیلان، به ویژه گیلان بیه پیش [۱] با مرکزیت لاهیجان را در دست داشتند. این خاندان ابتدا زیدی مذهب بودند و به هنگام قدرت یابی صفویه به تشیع اثنی عشری گرویدند. این مقاله تاریخ و عقاید این خاندان و ارتباط آنها را با تشیع امامیه بررسی می کند.

کلید واژه ها: سادات کیا، زیدیه، تغییر کیش، امامیه، خان احمد اول، خان احمد دوم، صفویان.

^{۸۴} مجلات: مجموعه علوم انسانی « دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد » پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۶۹ نویسنده: عظیم زاده، طاهره

۱. در گذشته سفید رود گیلان را به دو بخش بیه پس و بیه پیش تقسیم می کردند. بیه به زبان گیلکی به معنی رود آمده است. مرکز ساحل راست یا شرقی (بیه پیش) لاهیجان و مرکز ساحل چپ یا غربی (بیه پس) شهر فومن و از زمان صفویه به بعد شهر رشت بوده است. (ر.ک. کشاورز، ص ۷۸ و ۶۷).

سادات کیا از نسل امام علی بن الحسین زین العابدین (ع) بودند که نیاکان آنها چند بار، دست به مهاجرت زدند تا این که در گیلان ساکن شدند. عیسی کوفی فرزند حسین الاصغر پسر امام زین العابدین (ع) که در کوفه ساکن بود در پی خیزش عباسیان از ترس آنها از کوفه به ابهر^{۸۵} آمد (ابن عنبه، ص ۲۹۰). فرزندان او چندی در ابهرزیستند تا این که ابوزید پسر ابومحمد حسن مشهور به عقیقی^{۸۶} از ابهر به قریه فشتام^{۸۷} کوهدم در گیلان رفت، سپس سید علی از نبیرگان او از فشتام به قریه ملاط^{۸۸} گیلان کوچ کرد. (غفاری، ص ۸۴).

نخستین فرد این خاندان که برای به دست آوردن قدرت قیام کرد، سید امیر کیای ملاطی نوّه سید علی بود.^{۸۹} وی بر ضد حاکمان بیه پیش (لاهیجان) یعنی امرای ناصروند، سر به شورش برداشت اما موفق نشد و به کلاردشت رستمدر^{۹۰} گریخت و حدود یک سال آنجا ماند تا در سال ۷۶۳ق / ۱۳۶۰ م درگذشت. (مرعشی، تاریخ گیلان،

سید علی کیا (حکومت ۷۶۹-۷۹۱ق / ۱۳۶۷-۱۳۸۹ م) پس از درگذشت پدر همراه با برادران به مازندران نزد سید قوام الدین مرعشی که او نیز از نسل امام زین العابدین (ع) بود رفت و در آمل ساکن شد. پس از چندی از حاکم تنکابن سید رکابزن کیای

^{۸۵}. ابهر از شهرهای استان زنجان کنونی، و از نواحی کوهستانی می باشد که سادات به آن جا پناه می بردند.

^{۸۶}. ابن طباطبا در کتاب مهاجران آل ابوطالب (ص ۲۵۴) آورده است: از افراد وارد به رویان از اولاد علی بن حسین اصغر، ابوالقاسم حسن بن احمد عقیقی فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر می باشد.

^{۸۷}. فشتام یا فشتم دهی است در شش کیلومتری جنوب رشت و جزو سنگر کوهدمات رشت می باشد. (ر.ک؛ رایینو، فرمانروایان گیلان، ص ۴۷).

^{۸۸}. ملاط در چهار کیلومتری جنوب لنگرود است و زیارتگاهی با بنای قدیمی به نام دوازده تن دارد. این زیارتگاه امروز مورد احترام اهالی است و مقبره خانوادگی سادات امیر کیایی می باشد (همانجا).

^{۸۹}. اجداد امیر کیای ملاطی تا امام زین العابدین (ع) عبارتند از امیر کیا پسر حسن کیا پسر سید علی پسر سیداحمد پسر سید علی غزنوی پسر محمد پسر ابوزید پسر ابومحمد حسین پسر عیسی کوفی پسر حسین اصغر پسر امام علی بن الحسین زین العابدین (شوشتری، ۳۷/۲).

^{۹۰}. در قسمت غربی طبرستان، رویان قرار دارد. نام رویان به تدریج از اواسط قرن ۷ق / ۱۳م جای خود را به واژه جدید رستمدر داد. (زریاب، ص ۱۶۱). امروز دوباره کلمه رویان رایج شده است ص ۱۵).

حسنى^{۹۱} خواست به تنكابن منتقل شود. علت اين درخواست به نوشته مرعى نژديكى به رانكوه وطن پيشين ايشان بود. (مرعى ، تاريخ طبرستان، ص ۳۸۱). البته گرايش مذهبى يعنى زيدى بودن نيز نقش داشته است . سيد ركابزن پذيرفت و او و پيروانش را در منطقه گرمروء سخت سر^{۹۲} اسكان داد.

با آمدن سيد على كيا به منطقه سخت سر، بين او و خاندان ناصرونء كه در رانكوه^{۹۳} ساكن و با پدر سيد على كيا جنگيده بودند، در گيرى پيش آمد. چون سيد ركابزن ، قدرت رويارويى با امرآى ناصرونء را نداشت با آنها صلح كرد، در نتيجه سيد على ناچار به بازگشت به مازندران گرديد (مرعى، گيلان، ص ۱۹-۲۱). در مازندران ، سيد على با پشتيبانى قوام الدين مرعى به تنكابن حمله كرد. جنگ ميان سيد على وفرزند ركابزن در گرفت و سيد على پيروز شد و بر تنكابن مسلط گرديد. به اين ترتيب حكومت سادات كيا در سال ۷۶۹ق/ ۱۳۶۷م آغاز گرديد.

سيدعلى، تنكابن را به برادرش سيد هادى كيا سپرد و به جنگ با همسايگان پرداخت. وى توانست مناطق لشت نشا، كوهدم، قلعه شميران، طارم، ديلمستان و قزوئن را تصرف كند.^{۹۴} سيد على كيا سرانجام در جنگى كه با امرآى بخش غربى گيلان^{۹۵} داشت در سال ۷۹۱ق/ ۱۳۸۸م به همراه برادر و دو پسر و بسيارى از سادات در رشت كشته شد. (مرعى، گيلان، ص ۵-۸۴).^{۹۶} پس از سيد على كيا، برادرش سيد هادى بر رانكوه و لاهيجان مسلط شد، ولى فرزندان سيدعلى كيا با او مخالفت كردند و جنگهاى خانوادگى در خاندان كيا شروع شد. (شبيه مخالفت فرزندان اطروش با پسرعموى خود، جانشين اطروش) سيد هادى ناچار به فرار گرديد. پس از اين بين فرزندان سيد على كيا نيز اختلاف رخ داد، تا اين كه پس از سالها كشمكش و كشتار

^{۹۱} . سيد ركابزن كيا (حكومت ۷۲۳-۷۶۹ق/ ۱۳۲۳-۱۳۶۷ م) از سادات حسنى و از اخلاف سيد كيا ابوالحسين المؤيد بالله پيشواى زيديان بود كه حكومت تنكابن و گرگان و سخت سر را به عهده داشت. (ر.ك. مهدوى سعيدى، ص ۶۳۳).

^{۹۲} . گرمروء سخت سر در رامسر كنونى است كه در سال ۷۶۳ق/ ۱۳۶۰ م مركز حاكم تنكابن بود (مرعى، تاريخ گيلان، ص ۴۸۷). بيشتر ساكنان سخت سر سيد اند. ر.ك. Rabino, Mazandaran and Astarabad, p 19.

^{۹۳} . رانكوه شرقى ترين ناحيه گيلان در ساحل خزر است كه از شمال به درياى خزر و از شرق به تنكابن و از جنوب به رودبار حسينعلى خانى و از مغرب به لاهيجان و ديلمان محدود مى شود. (رابينو، ولايات دارالمرزايان گيلان، ص ۳۹۰).

^{۹۴} . براى آگاهى از چگونگى تصرف اين شهرها، (ر.ك همان، صص ۶۹-۴۵).

^{۹۵} . در اين هنگام حكومت گيلان بيه پس با مركز فومن در دست خاندان اسحاقى بود كه از خاندان كهن ايرانى بودند و نسبت خود را به اشكانيان مى رساندند. (رابينو، دارالمرز، ص ۴۶۶).

^{۹۶} . شوشترى در مجالس المؤمنين (ج ۲، ص ۳۷۱) مرگ سيد را به غلط سال ۷۹۹ نوشته است.

سرانجام سید رضی کیا (۷۹۸-۸۲۹ ق / ۱۳۹۵-۱۴۲۵ م) فرزند سید علی کیا، بر لاهیجان و سید محمد کیا، فرزند سید مهدی کیا بر رانکوه مسلط شدند. (همو، ص ۹۹). سید رضی کیا پس از سی سال حکومت درگذشت و چهار سال بعد از او سید محمد به دست فرزندان خود از حکومت خلع و به الموت تبعید گردید تا در سال ۸۳۷ ق / ۱۴۳۴ درگذشت (شوشتری، ۳۷۷/۲).

از سال ۸۳۳ تا ۸۸۳ ق / ۱۴۲۹ تا ۱۴۷۸ م دوره فرمانروایی ناصر کیا و سلطان محمد است که ابتدا با جگزار تیموریان سپس ترکمانان بودند. ناحیه طالقان نیز توسط جهانشاه میرزا قره قوینلو به ناصر کیا واگذار گردید. ناصر کیا در ۸۵۱ ق / ۱۴۴۷ م و سلطان محمد جانشین او در سال ۸۸۳ ق / ۱۴۷۸ م درگذشتند و پسر سلطان محمد، میرزا علی که حدود بیست و دو سال در زمان زنده بودن پدر، عملاً فرمانروای لاهیجان بود، حاکم گردید (همو، همانجا؛ میرابوالقاسمی، ص ۱۰۱).

میرزا علی کیا (حکومت ۸۸۳-۹۱۰ ق / ۱۴۷۸-۱۵۰۴ م) از امرای مقتدر کیایی بود.^{۹۷} وی توانست قلعه طارم، قزوین، تهران، ری، ورامین و فیروزکوه را بگیرد و قلمرو خود را تا ساوه و سلطانیه گسترش دهد و بر بخشهایی از مازندران و مناطق غربی گیلان، حاکم شود.^{۹۸} (غفاری، ص ۸۵). در زمان او اسماعیل صفوی به گیلان پناه برد (سال ۹۰۱ ق / ۱۴۹۵ م) و ابتدا در غرب گیلان (عالم آرای عباسی، منشی، ص ۴۰؛ سرور، ۴۱)، سپس در قلمرو میرزا علی ساکن شد (خواندمیر، ۴/۴۴۱). به نظر می رسد پناه گرفتن اسماعیل صفوی در گیلان به علل مختلفی بود از جمله موقعیت جغرافیایی آن منطقه که بین جد صفویان، صفی الدین اردبیلی و شیخ زاهد گیلانی وجود داشت و وجود پیروان شیخ صفی الدین در گیلان و از همه مهمتر موقعیت میرزا علی که در آن زمان امیر قدرتمندی بود (منشی، ۳/۱-۴۲).

میرزا علی در سال ۹۱۰ ق / ۱۵۰۴ م به دست برادرش سلطان حسن به علت آن که می خواست برادر دیگرش هاشم را جانشین خود سازد دستگیر و به سمام^{۹۹} تبعید گردید. سلطان حسن برای آن که نظر شاه اسماعیل را جلب کند فرزندش خان احمد را به اردوگاه سلطنتی او فرستاد (واله اصفهانی، ص ۱۵۶). در این هنگام جمعی از مردم گیلان با میرزا علی پنهانی اتفاق کردند و سلطان حسن را به قتل رساندند. از آن طرف امرای سلطان حسن نیز، میرزا علی را کشتند.

احمد پسر سلطان حسن که در اردوی شاه اسماعیل بود به کمک شاه اسماعیل به رانکوه آمد و به نام خان احمد اول قدرت را در دست گرفت (همو، همانجا).

^{۹۷}. مرعشی دو کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان را برای میرزا علی کیا نوشت.

^{۹۸}. برای آگاهی از چگونگی تصرف شهرها، (ر.ک. لاهیجی، صص ۱۶۶-۱۲).

^{۹۹}. سمام از دهستانهای رودسر می باشد. (ر.ک. کشاورز، گیلان، ص ۸۸).

خان احمد (حکومت ۹۱۱-۹۴۰ ق / ۱۵۰۵-۱۵۳۳ م) با شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی روابط دوستانه ای داشت و بارها به دیدار آنها رفت، بسیاری از منابع نوشته اند که او به آیین امامیه گروید که به آن خواهیم پرداخت.

سلطان احمد اول پس از سی سال و دو ماه^{۱۰۰} سلطنت درگذشت (۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ م) و کار کیا سیدعلی جانشین او شد، ولی حکومت او و جانشینش کار کیا حسن کوتاه بود و کار کیا حسن بر برادر خود کار کیا سید علی شورید و با حاکم گیلان بیه پس درگیر شد و او را از مقر حکومت خود بیرون راند، ولی دوران سلطنت او کوتاه بود و در سال ۱۵۳۶/۹۴۳ درگذشت (شوشتری، ۳۷۹/۲؛ رابینو، دارالمرز، ص ۴۹۸).

از سلطان حسن پسر یکساله او معروف به خان احمد دوم باقی ماند که به حکومت گیلان بیه پیش رسید. ابتدا روابط شاه طهماسب با او دوستانه بود، حتی بخش غربی گیلان (بیه پس) را هم به قلمرو او افزود (فومنی، ص ۲۸)^{۱۰۱}، اما پس از این که خان احمد دوم به سن رشد رسید، اختلاف بین او و شاه طهماسب آشکار گردید. علل اختلاف بین خان احمد و شاه طهماسب مورد نظر ما نیست، آنچه مسلم است شاه طهماسب او را دستگیر کرد (۹۷۵ ق / ۱۵۶۷ م) و در قلعه قهقهه سپس در قلعه اصطخر (۹۸۱ ق / ۱۵۷۲ م) زندانی نمود تا این که در سال (۹۸۵ ق / ۱۵۷۷ م) آزاد و به حکومت گیلان منصوب شد.

در مورد اینکه چه کسی خان احمد را آزاد کرد، اختلاف وجود دارد، برخی شاه اسماعیل دوم (مقتول ۹۸۵ ق / ۱۵۷۷ م) را که با او در زندان قهقهه به سر می برد عامل آزادی او دانسته اند (نامه های خان احمد گیلانی، ص ۶-۱۳۵، مقدمه نوایی)، ولی به نظر می رسد که اسماعیل دوم در دوره کوتاه حکومت خویش نتوانست به این کار پردازد و زمانی که محمد خدابنده به سلطنت نشست، به خواهش همسرش مهدعلیا او را از زندان آزاد کرد. (فومنی، ۶۵؛ سجادی، ۱۵۶).

سلطان احمد دوم تا زمان شاه عباس حکومت گیلان را در دست داشت. در این زمان اختلاف او با شاه بالا گرفت و در پی سپاهی که برای دستگیری او به گیلان آمد به عثمانی گریخت و سرانجام در سال ۱۰۰۹ ق / ۱۶۰۰ م در آنجا از دنیا رفت. بخش شرقی گیلان با بیرون رفتن خان احمد ضمیمه حکومت شاه عباس گردید. (کسروی، ص ۹۰)

مذهب سادات کیایی؛

- **زیدی:** در سده چهارم ه. / دهم م. بیشتر مردم گیلان اهل سنت بودند (مقدسی، ص ۲۸۲)؛ اما در قرن ششم ه. / دوازدهم م، اکثریت آنان، مذهب زیدی بوده اند. عبدالجلیل قزوینی رازی در این قرن نوشته است که در زمان او «اهالی جبال جیلان و بلاد

^{۱۰۰} شوشتری به غلط بیست سال و دو ماه نوشته است. ر.ک. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۸.

^{۱۰۱} فومنی کشتار و دسیسه چینی هایی را در سالهای ۹۴۵ و ۹۵۰ به خان احمد نسبت داده است که در این زمان با توجه به تاریخ تولد خان احمد (سال ۹۴۲) و کودک بودن او نادرست می باشد. (ص ۳۱-۲۸)

دیلیمان زیدی مذهب « هستند (قزوینی رازی، ص ۴۲۰ و ۴۵۸). ظاهراً ابتدا ساکنان رانکوه و اشکور گیلان در قرن سوم ه. / نهم م. به وسیله داعی ناصر کبیر به اسلام و آیین زیدی گرویدند و تا سال ۵۹۰ ق / ۱۱۹۴ م هنگامی که این ناحیه از مغرب اشکور تا ملاط به وسیله ملک هزار اسب بن شهر نوش تسلیم فدائیان اسماعیلی گردید، مذهب زیدی همچنان رواج داشت (ستوده، ۳/۲- ۲۳۲).^{۱۲} سپس آیین اسماعیلی نیز در این منطقه راه یافت.

- **اسماعیلی:** در سده هفتم ه. / سیزدهم م، بیشتر ساکنان ناحیه کوهستانی جنوب لاهیجان و رانکوه اسماعیلی مذهب بودند. - سنی حنبلی: مردم ناحیه جلگه ای بیه پیش و ساکنان بیه پس سنی حنبلی بودند به استثنای رؤسای فومن و مردم کوچصفهان که مذهب شافعی داشتند. (رایینو، دارالمرز، ص ۲۶). اصیل الدین محمد زوزنی (د. ۶۵۰ ق / ۱۲۵۲ م) مردم سرزمین لاهیجان را ناصری مذهب [۱] و اهالی غربی گیلان را حنبلی دانسته است (به نقل از قربانی، ص ۱۳۴). مسلم است که مردم گیلان بیه پیش تا زمان به قدرت رسیدن آل کیا (۷۶۹ ق / ۱۳۷۶ م) زیدی مذهب بودند. بر خلاف برخی از نوشته های معاصر، حاکمان سادات کیا، شیعه اثنی عشری (آژند، قیام مرعشان، ص ۱۱۳؛ همو، قیام شیعی سربرداران، ص ۲۲۴) و یا شیعه جعفری (یوسف نیا، ص ۲۱۰) نبوده اند، بلکه آنان نیز آیین زیدی داشتند.

برخی قرائن زیدی بودن: دلایل بسیاری وجود دارد که سادات کیا زیدی بودند،

از جمله می توان به پیام سید علی کیا به سید رکابزن حاکم زیدی تنکابن استناد کرد. وی در این پیام از سید رکابزن خواست به آنها اجازه دهد تا در نواحی تحت تصرف او ساکن شوند و اشاره کرد، علاوه بر سیادت از نظر مذهبی «موافقت مذهب هم دخیلی تمام دارد». وی همچنین اختلاف بین پیروان خود با مردم مازندران را که امامی مذهب بودند، مطرح می کند و می گوید: «تائبان ما را نسبت به ایشان حالی دیگر است اگر در ولایت شما، تائبان ما را جا تعیین فرمائید تا به اتفاق بدانجا نقل روند منت خواهد بود» (مرعشی، تاریخ گیلان، ص ۱۸).

سید علی کیا دعوی امامت نیز داشته است و از کرامتهای خود یاد می کند. (همان، ص ۳۶)، در حالی که در آیین اثنی عشری کسی حق ندارد دعوی امامت کند و نیابت امام مطرح است.

موارد دیگری هم زیدی بودن آل کیا را تایید می کند. مرعشی نوشته است که مردم رانکوه و لاهیجان تنها زمانی سید علی را پذیرفته اند که علمای زیدیه فتوا دادند و اطاعت از او را فریضه و واجب شمردند. (همو، همان، ص ۳۸)

^{۱۲}. رایینو در دارالمرز گیلان (ص ۴۰۴) به غلط ملک هزار اسب بن شاهرخ رستمدر نوشته است

گفتند که خصلتهای پنج گانه (همان، ص ۴۱) امام: علم، زهد، شجاعت و سخاوت و قدرت در او گرد آمده است. همچنین اجازه دادند که مردم وجوهات مذهبی خود را به او بدهند. ۲۰. منظور پیروان ناصرالحق هستند.

مردم لشت نشا هم سید علی را به این جهت به شهر خود فر خواندند که حاکم آنجا، امیر مسعودنویاشا ظالم بود و آیین سنت و جماعت داشت در حالی که «ما مردم شیعه زیدیه ایم» (همان، ص ۴۵). جانشینان سید علی نیز بر اساس آیین زیدی قدرت را در دست گرفتند (همان، ص ۱۱۱).

قاضی نورالله شوشتری که با تسامح بسیار درباره تشیع افراد سخن می گوید، معتقد است که خاندان کیا و مردم گیلان به مذهب زیدیه جارودیه که مذهب قدیم اهل گیلان بود، معتقد بودند (ج ۱/ص ۹۶؛ ج ۲/ص ۳۷۸).

– **شیعه اثنی عشری:** اکنون این سؤال مطرح می شود که چه زمانی سادات کیا به تشیع گرویدند؟

منابع متأخر پیرامون نخستین فرد از خاندان کیا که به امامیه گرویده اختلاف دارند. برخی خان احمد اول (متوفی ۹۴۰ق/۱۵۳۳م) (رابینو، دارالمرز، ص ۴۹۸؛ همو، فرمانروایان، ص ۱۳۴؛ سجادی، ص ۱۵۳؛ امیرابوالقاسمی، ص ۱۰۱) و گروهی خان احمد دوم (متوفی ۱۰۰۹ق/۱۶۰۰م) (شاه طهماسب صفوی، ص ۱۰۳؛ ستوده، ۷۸/۲) را نام می برند. در میان منابع متقدم، لاهیجی مؤلف تاریخ خانی^{۱۳}، در کتابش اشاره ای به تغییر مذهب خان احمد اول ندارد، ولی مطلبی آورده است که احتمال داده می شود، خان احمد تا سال ۹۱۴ق/۱۵۰۸م هنوز به آیین زیدی گرایش داشته است، وی می نویسد که سلطان احمد کیا در سال ۹۱۴ به زیارت بقعه ابوالحسین مؤید از رهبران بزرگ زیدیه رفت و امنیت زیارت مزار او را برقرار کرد و «انواع خیرات و صدقات بدان بقعه مبارکه را واجب شمرد». (ص ۳۳۹). خواند میر (متوفی ۹۴۲ق/۱۵۳۵م) هم سخنی از تغییر کیش خان احمد ندارد. وی شفاعت خان احمد اول را نزد شاه اسماعیل برای امیر دباغ حاکم سنی قسمت غربی گیلان یادآور شده (۵۶۴/۴) و از دیدارهای خان احمد اول با شاه اسماعیل صفوی یاد کرده (۵۶۸)، ولی از تغییر مذهب او چیزی ننوشته است. به نظر می رسد نخستین نویسنده ای که که به تغییر کیش خانواده احمد اول پرداخته، قاضی نورالله شوشتری (مقتول ۱۰۱۹ق/۱۶۱۰م) می باشد (۳۷۸/۲). او تاریخ آن را تعیین نکرده فقط در جلد دیگر کتابش (۹۶/۱) اشاره کرده است که مردم گیلان تا زمان ظهور پادشاه «صاحبقران مغفور» زیدی بودند. لفظ صاحبقران مبهم است. این کلمه بیشتر برای تیمور به کار برده می شود، ولی پس از او در زمان صفویه، برای شاه اسماعیل (عالم آرای صفوی، ۹۷) و شاه طهماسب^{۱۴} هر دو به کار رفته است؛

^{۱۳}. لاهیجی کتاب خود را به درخواست خان احمد بین سالهای ۹۲۱ و ۹۲۲ق/۱۵۱۵ و ۱۵۱۶م نوشت. مطالب این کتاب دنباله تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی است و شامل حوادث گیلان میان سالهای ۸۸۰ تا ۱۴۷۵/۹۲۰ تا ۱۵۱۴ می باشد.

^{۱۴}. عبدی بیک درباره شاه طهماسب در دوحه الازهار (ص ۱۵۰) سروده است:

از این رو نمی توان معلوم کرد که کدام یک از آن دو مورد، نظر شوشتی است. این احتمال وجود دارد که خان احمد اول هنگامی که در دربار شاه اسماعیل به سر می برده (سال ۹۱۰ق/۱۵۰۸م) و تحت تربیت او قرار داشته است (واله، ص ۱۵۶) ^{۱۰۵}، برای این که نظر شاه اسماعیل را جلب کند به امامیه گرویده باشد، ولی پس از به دست گرفتن حکومت تا زمان مناسب مذهب خود را آشکار نکرده است. از سکوت نویسندگان های تاریخ خانی و کتاب حبیب السیر و این که در سال ۹۱۴ق/۱۰۵۸م خان احمد به زیارت رهبر زیدیه، ابوالحسین مؤید رفته و دستور تعمیر قبر او را داده است معلوم می شود که هنوز تشیع امامیه او آشکار نبوده است.

قرائن تشیع امامیه:

از سوی دیگر، وقفنامه ای از سال ۹۱۴ق/۱۵۰۸م وجود دارد که به سلطان احمد خان اول منسوب می باشد. بر اساس این وقفنامه، دهکده سوهان در سال ۹۱۴ برای علاءالدین فرزند امیر نجم الدین محمود طالقانی و فرزندان پسر او وقف گردیده است. در این وقفنامه اسامی ائمه دوازده گانه ذکر شده است (میرابوالقاسمی، وقفنامه سوهان، ج ۱۱ و ۱۲/ص ۱۶۱) و آنان راهنمایان اهل تحقیق و پیشوایان ارباب توفیق ذکر شده اند (همان، ۱۶۴). همچنین در آن به رواج مذهب اثنی عشری اشاره شده است (همان، ص ۱۶۲). چون تاریخ این وقفنامه ربیع الاول سال اربع عشر و تسعمائه من الهجرة النبویه با حروف ذکر شده است ^{۱۰۶}، احتمال اشتباه ناسخ وجود ندارد و این فرض را که تاریخ تغییر مذهب احمدخان اول در همان اوایل حکومت شاه اسماعیل صفوی بوده است، تقویت می کند.

برخی زمان تغییر کیش خان احمد اول را عصر شاه طهماسب نوشته اند، از جمله رابینو (متوفی ۱۳۷۱ق/۱۹۵۱م) که در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۳۱ق/۱۹۰۶-۱۹۱۲م کنسولیاری انگلیس در رشت بود و پژوهشهای متعددی درباره گیلان دارد. وی سال ۹۳۳ق/۱۵۲۶م زمان سلطنت شاه طهماسب را تاریخ تغییر کیش خان احمد ذکر کرده و نوشته است که خان احمد به قزوین رفت و مورد محبت و پذیرایی شاه طهماسب قرار گرفت (رابینو، دارالمرز، ص ۴۹۸؛ همو، فرمانروایان، ص ۱۳۴) و از مذهب زیدی چشم پوشید. منبع رابینو مشخص نیست. قاضی احمد غفاری (د. ۹۵۷ق/۱۵۶۷م) در کتاب تاریخ جهان آرا (ص ۶۸) و

چو کردی در جهان صاحب قرانش بفرما نصرت صاحب زمانش

به عهده این برآور رایت آن بده در دولت این، دولت آن

^{۱۰۵}. در این کتاب مطالب مربوط به خان احمد اول با خان احمد دوم خلط گردیده است (به عنوان نمونه ر. ک. ص ۴-۳۵۲).

^{۱۰۶}. برای متن این وقفنامه، همچنین ر. ک. میرابوالقاسمی، تاریخ و...، ص ۳۲-۲۵

عبدی بیک شیرازی (د ۹۸۸ق/ ۱۵۸۰م) در تکملة الاخبار (۱۳۶) از سفر خان احمد به گیلان در این تاریخ یاد کرده اند، ولی به تغییر کیش او اشاره ای ندارند.

از پژوهشگران معاصر، دکتر ستوده که در زمینه تاریخ شمال ایران پژوهش گسترده ای انجام داده، نوشته است که کار کیا، سلطان احمدخان والی بیه پیش چون شیعه اثنی عشری شد رعایای خود را نیز کم کم وادار کرد تا به این مذهب بگروند. ماده تاریخ این تغییر کیش «ترک طریق زید» مطابق با سال ۹۶۰ق/ ۱۵۵۲م می باشد (ستوده، ۷۸/۲). همان گونه که مشخص است سال ۹۶۰ زمان حکومت خان احمد دوم است نه خان احمد اول.

دکتر نوایی در مقدمه کتاب شاه طهماسب صفوی (ص ۱۰۳) نیز به گفته قاضی احمد غفاری اشاره کرده که خان احمد دوم در مذهب تشیع شوری فراوان داشت و این سروده خان احمد را که نقش نگین او بود آورده است: «تا شد سعادت ابدی راهبر مرا/ شد رهنمون به مذهب اثنی عشر مرا» (همچنین، رک. نامه های خان احمد گیلانی، ص ۹).

غفاری (ص ۷۸) جز این شعر، اشاره ای به تغییر کیش خان احمد ندارد، فقط می گوید که خان احمد در رواج مذهب حق نهایت کوشش خود را انجام داد وی در زمان حیات خان احمد دوم در سال ۹۷۲ق/ ۱۵۶۴م کتاب تاریخ جهان آرا را نوشت (همان، ص ۸-۸۷) یعنی زمانی که هنوز خان احمد دوم مورد خشم شاه طهماسب قرار نگرفته و دستگیر نشده بود. این تناقض در منابع یعنی شعر انگشتی خان احمد و «ترک طریق زید» که به حساب ابجد ۹۶۰ می شود سبب تردید در مطالب گذشته و تغییر کیش خان احمد اول می گردد. به نظر می رسد که پاسخ این تناقض این است که ابتدا خان احمد اول به تشیع گروید، اما همه خاندان او به این آیین نگریدند. در زمان خان احمد دوم بار دیگر تغییر کیش صورت گرفت که با تغییر کیش مردم گیلان همراه بوده است.

لازم به یادآوری است که حکومت آل کیا پیش از خان احمد اول نیز غیر مستقیم زمینه پذیرش تشیع را در شمال ایران فراهم کردند به این صورت که با جنگهای گسترده خود با بازماندگان اسماعیلیه در الموت و رودبار منطقه را از وجود اسماعیلیان خالی ساختند. (مرعشی، گیلان، ۶۹-۶۶، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۷۳، ۲۴۷؛ دفتری، ص ۵۱۴).

علل تغییر کیش آل کیا

به چه علت آل کیا به امامیه گرویدند؟ عواملی که در این تغییر کیش نقش داشته است.

ارتباط سادات کیا با حکومت صفویه؛ خان احمد اول با شاه اسماعیل و شاه طهماسب روابط دوستانه ای داشت. روابط خان احمد دوم نیز با شاه طهماسب تا پیش از سال ۹۷۵ق/ ۱۵۶۷م دوستانه بود اما نکته ای که نیاز به توجه بیشتر دارد این است که

پیش از روی کار آمدن صفویه در بسیاری از شهرهای ایران تشیع امامیه رواج پیدا کرده و پیروانی یافته بود که عوامل این موضوع نیاز به پژوهشی جداگانه دارد، اما آنچه مسلم است این تغییر مذهب، تدریجی و در سراسر ایران مطرح بوده است.^{۱۰۷}

برخی علت تغییر کیش آل کیا به اثنی عشریه را وجود حکومت عثمانی در همسایگی ایران دانسته اند. از آنجا که آیین زیدی به مذهب تسنن نزدیکتر بود. و نسبت به آن نرمش بیشتری از آیین اثنی عشری نشان داده است امکان داشت زیدیان در برابر خلافت عثمانی همچون خلافت عباسی نرمش می دادند و با آنها هم پیمان شوند لذا خاندان کیا که به این خطر پی بردند و حکومت خود را در خطر می دیدند از زمان احمد اول به مذهب دوازده امامی درآمدند که «هم رفض کاملتر از زیدیان داشت و هم امامی حاضر که مزاحم شاه و دولت وقت باشد در میانشان نبود». پس این خاندان کیا برای گسترش آیین دوازده امامی در شمال کوشش بسیار کردند (منزوی، ص ۴۲۲).

بررسی بیشتر روابط آل کیا با عثمانی این فرضیه را رد می کند: تا آنجا که مشخص است احمد دوم که به سختگیری نسبت به زیدیان مشهور است و علمای زیدیه را ملعون و سگ لقب داده و لعنت بر مذهب و تقوای ایشان کرده است (شاه طهماسب صفوی، ص ۱۰۵) و جفاهای او نسبت به زیدیه موجب نامه نگاریها و شفاعت خواهی هایی از طرف علما گردیده است^{۱۰۸}، با عثمانی روابط دوستانه داشته است. در تذکره شاه طهماسب این موضوع به دقت و صراحتی تمام بیان شده حتی در نامه ای که شاه طهماسب به خان احمد نوشته آشکارا وی را ملامت کرده است که چرا عده زیادی از همراهان سلطان بایزید را پناه داده است (شاه طهماسب صفوی، ص ۳۵۵). رابینو هم به این اشاره کرده که به هنگام جنگ میان ترکان عثمانی و ایران خان احمد خان آماده بود که لاهیجان را به ترکان بسپارد و از سلطان ترکان خواست که سپاهسانی از شیروان به لاهیجان که تا پایتخت ایران، قزوین چندان فاصله ای ندارد گسیل نماید. پس از پیمان صلح بین ایران و عثمانی، شاه عباس، خان احمد را به دربار فرا خواند، ولی او از شاه اطاعت نکرد و به دربار نیامد (رابینو، ص ۱۳۵). سرانجام هم در درگیری با شاه عباس به عثمانی پناه برد و در آنجا از دنیا رفت. با توجه به مطالب ذکر شده فرضیه موضعگیری در برابر عثمانی نمی تواند موجب تغییر کیش آل کیا به اثنی عشریه شده باشد.

^{۱۰۷}. از جمله ملک کیومرث بن بیستون (د. ۸۵۷ق/ ۱۴۵۳م) از پادشاهان پادوسبان که مدتی در زندان بود نذر کرد اگر بار دیگر به حکومت برسد در رواج مذهب اثنی عشری بکوشد. زمانی که او قدرت را دوباره در دست گرفت، مردم رستمدرار را که تا آن زمان سنی مذهب بودند به مذهب حق درآورد و در آن دیار تشیع فاش شد. (گیلانی، ص ۸۵).

^{۱۰۸}. برای اطلاع از سختگیری بر زیدیه، ر. ک. همان، ص ۱۰۵-۱۰۹؛ نامه های خان احمد گیلانی، ص ۹-۱۳۵.

نتیجه: از آنچه ذکر شد نتیجه می گیریم که آل کیا تا زمان خان احمد اول (د. ۹۴۰/ق ۱۵۳۳م) مذهب زیدی داشتند و به این علت مورد پذیرش مردم گیلان بیه پیش (لاهیجان) قرار گرفتند. خان احمد که چندی در دربار شاه اسماعیل صفوی می زیست تحت تاثیر او به اثنی عشریه گروید، ولی پس از به دست گرفتن حکومت مدتی مذهب خود را آشکار نکرد، سپس خان احمد دوم با اظهار به تشیع اثنی عشریه کوشید تا مردم گیلان نیز به این آیین بگردند.

خاندان های شیعی:

خاندان اشعری:

- خاستگاه یمنی داشته از اعراب قحطانی بودند و اسلام آنها به دست حضرت علی علیه السلام بود.
- مهاجرت به مدینه در راستای آشنایی بیشتر با پیامبر و حمایت از آن حضرت از این رو به واسطه حضور در مدینه، آشنائی کامل با برخی وقایع صدر اسلام داشته و درک بهتری از جایگاه حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر اسلام داشتند.
- برخی از چهره های نامدرا این خاندان؛ ابوموسی اشعری // ابو عامر اشعری (در فتح مکه و حنین حضور داشت) // ابومالک اشعری (پیامبر او را به تعقیب قبیله هوازن می فرستد) // مالک بن عامر اشعری // سائب بن مالک // محمد بن سائب، در زمان خلیفه دوم به کوفه آمدند و در تحولات سیاسی اجتماعی عراق نقش داشتند
- شرکت اشعریان در قیام ضد اموی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث؛ و سختگیری حجاج بر علیه اشعریان، تهدید آنها و مجبور ساختن آنها به ترک کوفه که سعد بن مالک و احوص بن سعد به قم مهاجرت کرده و بقیه فرزندان سائب به نهاوند و سرزمین های دیگر مهاجرت می کنند
- بنیان گذار مکتب حدیثی قم به شمار می آیند و برخی از چهره های این خاندان از اصحاب خاص ائمه به شمار می آیند مانند زکریا بن آدم، عمران بن محمد، سعد بن احوص
- اطلاع دقیقی از زمان تشیع اشعریان در دست نیست، اما قرائنی بر تشیع آنها از همان ابتدا موجود است. از جمله این قرائن:
 - مالک بن عامر از یاران حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین بود
 - فرزندش، سائب بن مالک شیخ شیعه در کوفه بود^{۱۰۹}
 - سائب با وجود اینکه داماد ابوموسی اشعری بود، اما از علی علیه السلام حمایت کرد.
 - اعتراض سائب بر عبدالله بن مطیع، امیر کوفه از طرف عبدالله بن زبیر، که به سیره عمر و عثمان رفتار میکرد.
 - یاری اشعریان از مختار در قیام علیه بنی امیه و قاتلان امام حسین علیه السلام

^{۱۰۹}. تاریخ قم، ص ۲۸۴

- تلاش در نشر و تبلیغ تشیع و تظاهر به تشیع در قم پس از هجرت اشعریان، نشان از پیوند عمیق آنان با تشیع دارد
- اشعریان ارتباط عمیقی با پیشوایان معصوم داشتند که تا غیبت امام عصر (عج) ادامه داشته و برخی از آنان از برجسته ترین یاران امام به شمار می آمدند. به عنوان مثال می توان به نمونه های زیر اشاره داشت؛
- عمران بن محمد بن عمران، از اصحاب امام صادق علیه السلام که در حق او فرمود: از خدا می خواهم که درود فرستد بر محمد و آل او و بر تو، و خاندان تو را در سایه رحمت خودش قرار دهد در روزی که هیچ سایه و پناهی جز خدا نیست.^{۱۱۰}
- سعد بن احوص بن سعد بن مالک؛ از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام، در حق او از سوی امام جواد علیه السلام وارد شد: «خداوند سعد را از جانب من خیر دهد به درستی که به دین وفا کرد»
- احمد بن اسحاق بن عبدالله بن مالک بن احوص؛ از سفرا و وکلای ائمه، شیخ بزرگ قمی ها، کبیرالقدر و از ثقات امامیه است. از خواص امام عسگری علیه السلام و کسی است که امام زمان (عج) را دیده و توقیعی از آن حضرت در توثیق او صاد شده است.^{۱۱۱}
- زکریا بن آدم قمی؛ از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود. از خواص امام رضا علیه اسلام بود، روزی به امام عرض کرد می خواهم از میان اهل خود بروم، امام فرمود: چنین کاری مکن، زیرا به سبب تو بلا از اهل تو دفع می گردد همان گونه که به سبب امام کاظم علیه السلام از بغداد دفع می شود. از امام رضا علیه السلام پرسیدند، زمانی که به شما دسترسی نداریم، معارف دین را از چه کسی فرابگیریم، امام فرمودند: «زکریا بن آدم قمی، امین در دین و دنیای شماست».^{۱۱۲}
- اشعریان، بنیانگذار مکتب حدیثی قم بوده، به عنوان یک مکتب اصیل در رابطه و پیوند مستحکم با ائمه شکل گرفت. مورد اعتماد دیگر حوزه های علمی شیعه بود، و از اعتبار بالای برخوردار و مورد تأیید امامان شیعه بود
- سهم برجسته و بسزائی در نقل روایات کتب اربعه و تدوین و تکوین فقه امامیه و نشر علوم اهل بیت داشتند.

خاندان نوبختی:

- از خاندان ایرانی تبار، از قرن اول تا اوایل قرن پنجم در بغداد می زیستند

^{۱۱۰}. تاریخ تشیع ۱، ص ۲۷۰

^{۱۱۱}. رجال کشی، ۵۵۷

^{۱۱۲}. ازمیع اصلی آورده شود

- دین اولیه نوبخت، جداعلای نوبختیان، زرتشت بود، از شخصیت‌های علمی بودند و در علم نجوم و هیئت برجسته بودند فرزندان نوبخت نیز از فرهیختگان و منجمان بودند
- اسلام نوبختیان به دست منصور خلیفه عباسی بود و از آنجا که به خلافت رسیدن عباسیان را با استفاده از قوانین نجومی پیش-بینی کرده بودند، مورد توجه خلیفه قرار گرفته و در دربار عباسی نفوذ داشتند
- از آنجا که عباسیان ابتدا مردم را به اهل بیت دعوت کردند، با تفکر شیعه آشنا شدند، ولی بعد از تغییر روش عباسیان نوبختیان در حوزه اندیشه از حکومت فاصله گرفتند.
- توجه ایرانیان به اهل بیت به عنوان یک اصل مورد توجه است. برخی نشانه‌های تشیع نوبختیان را در موارد زیر بیان می‌شود؛
- پرسش محمد و هارون از فرزندان از امام صادق علیه السلام، دلیلی بر گرایش به تشیع آنان باشد
- دفاع از تشیع و تفکر شیعی در کلام، در چند قرن
- تصریح ابن ندیم به تشیع آنها و تصریح ابن طاووس به طائفه برحق بودن آنان
- ماسینون: نوبختیان از صمیم دل خلافت را شایسته عباسیان نمی‌دانستند و چنان خلیفه را زیر نفوذ خود درآوردند که هراز چند گاهی خلیفه در حقانیت خود تردید می‌کرد.^{۱۱۳}

- ارتباط نوبختیان با خاندان شیعی مثل اشعریان، ابن بابویه

جایگاه علمی - اجتماعی نوبختیان:

- بنیان گذار مکتب عقل گرایی بغداد که در مقابل مکتب حدیث گرای قم مطرح شد
- مرجعیت و اعتبار علمی حوزه بغداد در کنار حوزه قم
- علمای قم به رهبری خاندان نوبختی و نیابت آنان از سوی امام عصر اعتراف داشتند
- از پیشگامان علم کلام در شیعه به شمار می‌آیند که با استفاده از شیوه عقلی در اندیشه کلامی وارد شدند
- از حدیث کمتر استفاده می‌کردند و لذا تأثیر چندانی در حوزه فقه و حدیث نداشتند
- رونق ادبی بغداد در دوره آنها بود که موجب رشد شعر و ادبیات در این خاندان بود
- از زمان امام باقر علیه السلام تفکر عمیق شیعی در این خاندان راه یافت
- اتحاد مذهبی این خاندان با اتحاد سیاسی؛ جانبداری از تشیع در کنار جانبداری ظاهری از خلافت عباسی
- برخی علمای برجسته نوبختیان:

^{۱۱۳}. از منبع اصلی آورده شود

ابوسهل بن علی بن اسماعیل نوبختی؛ برای نخستین بار مسئله امامت را ذیل مباحث نبوت و اصول دین قرار داد، مبارزه با عقاید منحرف و تألیف بیش از ۴۰ کتاب و رساله در مسائل کلامی شیعه

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ نائب سوم امام عصر (عج) بودند، در دربار نفوذ داشت در شعبان ۳۲۶ در گذشت

خاندان آل بابویه قمی؛

- از خاندان‌های معروف شیعه در سده ۲ تا ۶ هجری در قم و ری
- مورد توجه امام حسن عسکری علیه السلام
- گسترش میراث فقهی و حدیثی با تألیف کتاب «من لایحضره الفقیه»
- برخی از مهمترین شخصیت‌های این خاندان:
- علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۲۹)

خاندان آل زباره:

- از فرزندان امام زین العابدین می باشند
- با طاهریان مناسبات خوبی داشتند
- مقام نقابت داشتند و مسؤول رسیدگی به امور سادات بودند

خاندان تمیمی سبزواری

- از خاندان‌های برجسته شیعی قرن ۵ و ۶ در سبزوار
- نخستین شخصیت این خاندان، علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی
- پدرش شاگرد شیخ صدوق بود و دو پسرش به نام‌های علی و محمد از مشایخ ابن شهر آشوب در نقل آثار شیخ صدوق و شیخ طوسی بودند.

وضعیت علمی و فرهنگی شیعه؛

۱. ائمه علیهم السلام و علوم

نهضت علمی و فرهنگی پیشوایان شیعه

وظیفه اصلی ائمه دوازده گانه شیعه، حفظ و بیان مسیری بود که پیامبر| بنیان نهاده بود و ایشان با توجه به آن، حرکت‌ها و فعالیت‌های خود را تنظیم می کردند. شیوه امامان، به خصوص پس از امام حسن علیه السلام، تغییر دادن جامعه به صورت آرام و با روش‌های غیر انقلابی بود، این شیوه هر چند برای تأثیر گذاری، نیاز به زمان داشت، اما اثری عمیق را با خود به همراه آورد. در

این شیوه بیان انحرافات فکری، ناهنجاری‌های فرهنگی و تبیین شریعت الهی، اصلی ثابت بود. ائمه علیه السلام پس از حادثه کربلا، ایفای رسالت خود را در قالب نهضت فرهنگی به انجام می‌رساندند. سیاست ائمه علیه السلام از این پس: دوری از حاکمان سیاسی، پیمودن راه مسالمت‌آمیز با آنان و پرداختن به مسائل فرهنگی امت اسلامی بود. آنان به هیچ وجه در شرایط عادی پیشنهاد حکومت‌ها را جهت همکاری نپذیرفتند؛ زیرا این کار موجب مشروعیت بخشیدن به اعمال حاکمان می‌شد، از سوی دیگر، علم ائمه علیه السلام علم مخصوصی بود که از نوع علوم بشری نبود. زیرا آنان نیز هم‌چون پیامبر، نه به مکتبی رفتند و نه نزد معلمی شاگردی کردند و نه از هیچ راوی‌یی روایتی نقل کردند.

دانش فراوان امامان، آگاهی کاملشان از دین و تسلطشان بر علوم اسلامی، آنان را در جایگاهی قرار داده بود که همواره مورد مراجعه و توجه دانشمندان و اهل علم بودند. تلاش امامان صرف دعوت به دین و نشر آموزه‌ها و احکام آن می‌شد. اینک شما را با نمونه‌هایی از این تلاش‌ها آشنا می‌کنیم.

نمونه‌هایی از تلاش پیشوایان معصوم شیعه در ترویج معارف دین

۱. پرورش شاگردان

ائمه علیهم السلام در زمینه تعلیم دانش، نقش فعالی ایفا کردند. از جمله این تلاش‌ها، پرورش شاگردانی است که در مکتب این امامان خود به دانشمندان بزرگی تبدیل شده و مرجع سؤالات بسیاری از مردم بودند. با باز شدن فضای سیاسی که مربوط به دوران افول حکومت امویان و روی کار آمدن عباسیان بود، گروه‌های بسیاری از شهرها و روستاها برای استفاده از علوم اهل بیت^۱ به نزد ایشان رهسپار شدند. به گونه‌ای که تعداد دانشجویان بهره‌مند از محضر امام صادق علیه السلام، چهار هزار تن ذکر شده‌اند. اما بعد از امام صادق علیه السلام، ائمه به علت فشار حکومت‌ها در وضعی قرار گرفتند که نمی‌توانستند رسالت تعلیمی خود را به بهترین شکل به انجام برسانند، لذا شاگردان آنها محدود به افراد خاصی بوده‌اند.

۲. مناظره

از دیگر فعالیت‌های علمی امامان معصوم پاسخ‌گویی به شبهاتی بود که در زمینه مسائل اعتقادی در آن دوران رواج داشت. در میان ائمه علیهم السلام برای امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام مناظرات زیادی ثبت شده است. در قرن دوم هجری یکی از وسایل رایج، جهت بیان افکار و ابطال اندیشه‌های مخالف، فن مناظره بوده است. معصومان^۲ از این روش برای کشف حقایق دینی بهره جسته‌اند. هدف ائمه^۳ از مناظرات، پاک‌سازی عقیده اسلامی از انحرافات بود که در اثر رفتار حاکمان و اندیشه‌های غیر دینی در میان مسلمانان رواج یافته بود.

۳. خطبه‌ها، نامه‌ها، دعاها و سخنان حکمت‌آمیز

مهم‌ترین آثار برجای مانده از ائمه شیعه سخنانی است که از طریق شاگردان و اصحاب ایشان در زمینه‌های مختلف نقل شده است. بسیاری از این کلمات به وسیله شاگردان ائمه یا علمای شیعه به صورت مجموعه‌های متعدّد با عناوین مختلف، تدوین شده است. تعداد زیاد روایانی که از احادیث ائمه^ع روایت کرده‌اند؛ بیان‌گر تلاش هر یک از آنان در راه تعلم است. البته این تعداد، بسته به اوضاع و شرایط سیاسی و عمر نسبی ائمه^ع متفاوت بوده است؛ به عنوان مثال، تعداد روایان امام صادق علیه السلام به ۳۲۲۲ نفر می‌رسید، چرا که انتقال خلافت از امویان به عباسیان در همین دوران فضای بازی را برای امام به وجود آورده بود. اما بعد از امام صادق علیه السلام سخت‌گیری‌ها بر علیه شیعه و امامان معصوم^ع شدت یافت، از این‌رو امامان در وضعی قرار گرفتند که نمی‌توانستند رسالت تعلیمی خود را به بهترین شکل به انجام برسانند و تنها روایان و شاگردان خاصی روایت آنها را حفظ و به شیعیان منتقل می‌کردند، ضمن آن که عمر کوتاه امام جواد علیه السلام (۲۵ سال)، امام هادی علیه السلام (۴۱ سال)، موجب شد که از آنان مطالب کمتری در کتب روایی نقل شود.

روایات فراوان باقی مانده از ائمه علیهم السلام

این روایات در کتاب‌هایی؛ مثل: «کافی، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، تَهْدِيْبُ الْأَحْكَامِ وَ اسْتِبْصَارِ» جمع‌آوری شده که مورد استفاده بسیاری از فقها، مفسرین، اندیشمندان و طالبان حقیقت است. [در این جا شما را با دو کتاب که دارای اهمیّت ویژه‌ای در بین عموم شیعیان است، آشنا می‌کنیم.]

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: این کتاب به وسیله شریف رضی (متوفی ۴۰۶ ق) گردآوری شده و مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه علی علیه السلام است که بیشتر موارد آن در ایام خلافت و زمام‌داری، در مجامع گوناگون اجتماعی، سیاسی و نظامی ایراد گردیده است. البته باید گفت که سید رضی در صدد جمع‌آوری همه سخنان آن حضرت نبود، بلکه سخنانی را که از حیث فصاحت و بلاغت، ممتازتر از سایر سخنان وی تشخیص می‌داد در مجموعه‌ای گرد آورد.

۲. صَحِيْفَةُ سَجَادِيَّةٍ: این کتاب شامل دعاهایی است که امام برای فرزندان خود، زید و محمد باقر علیه السلام املا کرده و اسناد صحیفه نیز به آن دو منتهی می‌شود. فصاحت و بلاغت صحیفه، به همراه مضامین عالی اخلاقی، عرفانی و تربیتی آن موجب شده که به «زبور آل محمد صلی‌الله‌علیه‌واله» از آن یاد کنند. امام در ضمن این ادعیه، در سه قلمرو فرد و خانواده، اجتماع به تبیین معارف اسلامی پرداخته و بهترین برنامه را برای مقابله با فساد اجتماعی و اخلاقی که در اثر حکومت امویان، دامن‌گیر جامعه اسلامی شده بود، بیان کرده است.

۴. کتب و رساله‌های منسوب به ائمه

بیشتر کتاب‌هایی که از امامان دانسته شده و یا منسوب به آنان است، توسط پیروان ایشان، گردآوری شده است و به عادت معهود آن عصر، این کتب غالباً املا و بازنوشت بعدی مجالس ایشان است، هم‌چنین رساله‌های زیادی به ائمه منسوب است که بسیاری از آنها در کتاب‌های حدیثی جمع‌آوری شده است.

در این جا بعضی از آثار منسوب به ائمه را برای شما ذکر می‌کنیم:

۱. جمع‌القرآن و تأویله: این اثر جمع‌آوری قرآن توسط علی π بر اساس ترتیب نزول و بیان شأن نزول و اختصاصات دیگری هم‌چون اضافات تفسیری و ذکر ناسخ و منسوخ بوده است.
۲. صحیفه علی: این کتاب نخستین کتابی است که در زمینه روایت و حدیث تدوین گردید و کتابی بود که به املائی رسول‌خدا و به خط علی π به رشته تحریر درآمد و به آن «صحیفه» یا «جامعه» می‌گفتند.
۳. رساله توحید مُفَصَّل: روایت‌گر این کتاب مفضل بن عمر جعفی است که به صورت املا کتاب را از امام صادق π نقل کرده است.
۴. طب الرضا یا الرسالة المذهبه منسوب به امام رضا π .
۵. رساله اهل‌بیت در ردّ ملحدان منسوب به امام صادق π .

پرورش و آموزش شاگردان، مهم‌ترین فعالیت ائمه^۸

در عصر امام سجّاد \blacklozenge شاگردان ایشان، هم‌زمان با گروه‌های دیگر علمی در مدینه مشغول فعالیت بودند. چند تن از شاگردان ممتاز امام سجّاد \blacklozenge که در زمینه مسائل علمی و فرهنگی فعالیت داشتند، عبارت‌اند از: «یحیی بن أم طویل، جُبَیر بن مُطعم، سعید بن جُبَیر و أبو حمزه ثُمالی» که رساله حقوق امام سجّاد \blacklozenge و دعای معروف ابو حمزه ثُمالی را او از امام روایت کرده است.

در روزگار امام باقر \blacklozenge ، شمار راویان آن حضرت رو به فزونی نهاد؛ چهار تن از شاگردان برجسته ایشان عبارت‌اند از: «محمد بن مسلم، زراره بن أعین، أبو بصیر لَیثی و بُرَیْدَةُ بنِ مُعاویة عَجَلِی» که امام صادق \blacklozenge درباره آنها فرمود: «اگر این چهار تن نبودند، کسی از تعالیم دین بهره نمی‌یافت. این چند تن حافظان دین بودند و احادیث پدرم را زنده کردند.»^{۱۱۴}

آبان بن تغلب نیز با امام سجّاد \blacklozenge ، امام باقر \blacklozenge و امام صادق \blacklozenge هم‌عصر و از جمله شاگردان ایشان بوده است. او در همه رشته‌های علوم، پیش قدم بود؛ از جمله، در فقه، حدیث، ادبیات و لغت.

آبان، مکتوبات متعددی، اعم از کتاب و رساله دارد که در الفهرست ابن ندیم و طوسی، ذکر شده است.^{۱۱۵}

ویژگی مکتب امام صادق \blacklozenge این بود که در همه رشته‌های مختلف علوم، که هر کدام به نحوی در رشد فردی و اجتماعی مؤثر بودند، تنبّع و بحث می‌شد. تعداد شاگردان امام را چهار هزار تن بر شمرده‌اند.^{۱۱۶} تعدادی از شاگردان برجسته او، هر یک در رشته‌ای

۱۱۴. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۱۳۶، (ش ۲۱۹).

۱۱۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۶؛ طوسی، الفهرست، ص ۶۱.

تخصّص داشتند؛ به عنوان مثال: «ابان بن تغلب، در فقه، حمران بن اعین، در علوم قرآن، زراره بن اعین، در مناظره و مباحث فقهی، مؤمن طاق، در مسائل کلامی» هشام بن حکم که از شاگردان برجسته‌ی آن حضرت است به شرکت در جلسات مناظره علاقه‌مند بود.

اصحاب اجماع

در میان شاگردان ائمه[^]، هجده تن به «اصحاب اجماع» مشهور هستند. این عده روایتشان پذیرفته شده و مورد اعتماد است و اگر سند روایت تا آن جایی که اصحاب اجماع واقع شده‌اند، صحیح باشد، واسطه‌های بعدی بررسی نمی‌شود و روایت، صحیح تلقی می‌گردد.

شش نفر از این عده، از اصحاب امام باقر و امام صادق \blacklozenge بودند: زراره بن اعین، بریده بن معاویه عجللی، معروف بن خربوذ، ابو بصیر یحیی بن قاسم، فضیل بن یسار نهدی و محمد بن مسلم.

و شش نفر دیگر، فقط از اصحاب امام صادق \blacklozenge بودند: جمیل بن درّاج، عبدالله بن بکیر بن اعین، عبدالله بن مسکان، ابان بن عثمان احمّر، حماد بن عیسی و حماد بن عثمان بن زیاد.

و شش نفر باقیمانده، از اصحاب امام کاظم \blacklozenge و امام رضا \blacklozenge بودند: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، حسین بن محبوب سرّاد، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره و احمد بن محمد بزّطی.

اصحاب اجماع، در بین شاگردان ائمه[^] دارای مرجعیّت علمی بودند. این عده، در عصر خود به عنوان کارشناس فقه و حدیث شیعه، شناخته می‌شدند، به طوری که تشخیص آنان در صحّت و سقم یک روایت برای راویان دیگر، معتبر بود. اصحاب اجماع، به اصول و قواعد استدلال، آشنا بودند و زمانی که دسترسی به امام، ممکن نبود، به عنوان نمایندگان امام، به نشر فقه و حدیث، مبادرت کردند و پاسخ‌گوی اشکالات شیعیان بودند.

کتاب اصحاب ائمه[^]

در اثر تلاش‌های فراوان امام باقر \blacklozenge ، و امام صادق \blacklozenge راویان اوّلیّه، صدها اصل و جزوه حدیثی در ابواب گوناگون فقه و عقاید اسلامی تألیف کردند گرچه حوادث روزگار، بسیاری از آنها را در کام خود فرو کشید، لیکن محتوای آنها غالباً به نوشته‌های دوره‌های بعد، منتقل گردید. رجال النجاشی، الفهرست طوسی و معالم العلماء ابن شهر آشوب، منابع خوبی جهت پی بردن به نام و نشان این کتب و نویسندگان و مصنفان آن است.

کتاب‌هایی که در زمان ائمه شیعه[^] نگاشته می‌شد، معمولاً به یکی از دو صورت زیر بود:

اصل، کتابی است که از کتاب دیگری گرفته نشده و محتوای آن، شنیده‌های مؤلف، به صورت مستقیم و یا با واسطه از معصوم است. این اصول، چهارصد مجموعه یا رساله کوچک از روایات در زمینه‌های مختلف اعتقادی، احکام، سنن، تفسیر و اخلاق بوده که پایه‌های اساسی معارف شیعه به شمار می‌آمده‌اند. پس از درج این اصول در مجموعه‌های حدیثی، مراجعه و نیاز به آنها کمتر شد تا به مرور زمان، بیشتر نسخه‌های آنها مفقود و کتب اربعه (الكافی، کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْقَيِّمُ، التَّهْذِيبُ وَالِإِسْتِصَارُ) جانشین این اصول شد.

ب) کتاب‌های مسائل

عنوان تعدادی از کتاب‌هایی که از اصحاب ائمه^ع باقی مانده، «مسائل» است. با محدود شدن ارتباط مستقیم میان ائمه^ع و شیعیان، پس از امام صادق^ع، سؤالات به عنوان مسئله مطرح می‌شد و امام^ع، بدان پاسخ می‌داد. سؤالات، بیشتر از طریق واسطه‌های مطمئن، خدمت امام ارسال می‌شد و شیعیان هر منطقه، معمولاً چنین رابطی را داشتند.^{۱۱۷} از طرف دیگر، از آنجا که پاسخ‌های امامان، در حکم روایت و حدیث به شمار می‌رفت، محدثان، در مقام جمع‌آوری و تدوین برآمدند و عدّه‌ای توانستند این مجموعه‌ها را با عنوان «مسائل» تدوین کنند.

۲. حوزه‌های علمیه شیعی:

- حوزه حجاز (مکتب حدیثی):

در حوزه مدینه سنت‌گرائی رواج داشته و توجه به احادیث پیامبر و نشر آن مورد توجه صحابه و علمای اسلام بوده است. مکاتب اهل سنت و شیعه در آن حضور داشتند به مکتب فقهای سبعه معروف بود

۱. نخستین نمایندگان این مکتب محدثان بود (مکتب اهل حدیث هم گفته می‌شود)

۲. توجه به زندگانی پیامبر و حدیث از شرائط زندگی و تعامل آن حضرت با دیگران با توجه به اسوه و الگو بودن پیامبر در تعالیم قرآن (زمینه‌های سیره نگاری در تاریخ اسلام)

۳. توجه به جنگهای صدر اسلام و غزوات پیامبر (مکتب مغازی هم گفته می‌شود)

۴. توجه به سلسله سند حدیث و گرایش حدیثی در این مکتب

حوزه عراق: به مدرسه رأی و اجتهاد معروف بود. مسجد کوفه از مراکز فقهی و حدیث شیعه به شمار می‌آید؛ حاصل حوزه کوفه پیدایش اصول کلی استنباط است. برخی ویژگی‌های این حوزه؛

۱۱۷. برای نمونه نگاه کنید به: رجال کشی، ص ۱۶۱، ۲۸۲ (ش ۲۷۳ و ۷۱۶).

- وجود گرایش عاطفی با انقلاب ها و شورش های ضد اموی در آثار تاریخی
- تأکید بر منازعات و تفاخرهای قبیله ای و پیدایش آثار تک نگاری های درباره قبایل
- مبالغه آمیز بودن اخبار با توجه به فضای تفاخر قبیله ای ذکر شده
- توجه به جنگها و فتوحات در ادامه ایام العرب
- تساهل در سلسله سند
- تأکید بسیار بر مسئله نسب

مراحل این مکتب:

۱) فقط اخبار قبیله خود از منابع خودشان (۲) اخبار قبیله خود در دیگر منابع (۳) بیان تاریخ قبایل دیگر از منابع متنوع

حوزه بغداد: پس از تأسیس شهر بغداد در آغاز خلافت عباسی و رویق گرفتن آن، فعالیت های علمی نیز به سمت بغداد منتقل شد و علمای شیعی نیز به این شهر آمده و حوزه علمی شیعی نیز رواج داشت. وجود مرقد امام کاظم علیه السلام، حضور برخی نواب اربعه امام عصر و وجود برخی محله های شیعی (محله کرخ) از نشانه های حضور و رونق تشیع در بغداد به شمار می آید.

حوزه نجف؛

با انتقال و مهاجرت شیخ طوسی به نجف در سال ۴۴۸هـ و با حمایت های دولت آل بویه رونق گرفت. از حوزه های مختص علوم شیعی به شمار می آید. بزرگانی مانند شیخ طوسی (م ۴۷۰)، فاضل مقداد (۸۲۶هـ)، محقق ثانی (۹۴۰هـ)، مقدس اردبیلی (۹۹۳هـ)، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱) و مرحوم آخوند خراسانی (۱۳۲۹) در این حوزه بودند.

حوزه حله: به اهمیت حوزه نجف و بغداد نبود اما بزرگانی مانند ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی و فخرالمحققین در این حوزه بودند

حوزه جبل عامل؛

۱. حوزه حزین: یکی از روستاهای جبل عامل

- از مدارس جبل عامل است که در قرن هفتم هجری از طرف آل شهید اول پایه گذاری شد. و مرکز بزرگ فرهنگی شیعه در زمان رهبری «شیخ جمال الدین مکی عاملی» شهید اول بود. اداره ی حوزه در نیمه دوم قرن هشتم هجری به دست شیخ شمس الدین ابو عبدالله محمد (م ۷۸۶) فرزند شهید اول بود

مهم ترین اقدامات شهید اول:

۱- نظام نوین اداری در حوزه در امر تدریس و منابع

۲- تعیین و کلائی در مناطق مختلف برای رتق و فتق امور

۳- تعیین و جوهی از امور فقهی و تقسیم بین مستمندان توسط و کلا بر نظر فقها

-- « شیخ حر عاملی: «و قد سمعت من بعض مشایخنا انه اجتمع فی جنازه فی قریه من قری جبل عامل سبعون مجتهدا فی عصر

الشهید»^{۱۱۸} گسترش نفوذ شهید اول تا خراسان و درخواست امیران سربدار و تالیف کتاب «اللمعه الدمشقیه» برای آنها

۲. حوزه جع / جباع: از حوزه های شیعی جبل عامل:

- تأسیس به دست شیخ صالح بن شرف عاملی، شهید ثانی که اداره آن به دست شهید ثانی و فرزندانش در سال ۷۲۶ق بود

۳. حوزه کرک نوح:

- منتهی الیه جنوب لبنان منسوب به حضرت نوح در قرن ۹ هجری آوازه بلند مراجع، شکوفایی داشت. اکثر علمای مهاجر دوره

صفوی به ایران از این حوزه و منطقه بودند شیخ نورالدین (م ۹۴۰)، محقق کرکی، شیخ الاسلام قزوین و تولیت قم از نوادگان

محقق کرکی هستند. منصب شیخ الاسلام در زمان شاه طهماسب صفوی

سه دوره حوزه جبل عامل:

دور اول: از قرن اول تا قرن هفتم هجری؛

با نشر تشیع از سوی ابوذر غفاری آغارشد، تأسیس بیت الحکمه در طرابلس و کتابخانه‌هایی در آن، ارتباط با فقهای نامی

عراق و تبادل فرهنگی و ارسال نامه ها مانند، رسائل شریف مرتضی (م ۴۳۶) و حضور ابوالفتح کراچی (م ۴۴۹)

دور دوم: از قرن هشتم تا یازدهم هجری؛

پر تحرک‌ترین دوره‌های حوزه جبل عامل با حضور شهید اول، شهید ثانی و گسیل دانشمندان به ایران

- شمس الدین محمد بن مکی جبل عاملی (شهید اول) (۷۳۴-۷۸۶ق)

- تحصیل در حوزه حزین نزد پدر و ادامه تحصیل در حوزه نزد فخر المحققین (فرزند علامه حلی) در سال ۷۵۰

- دریافت درجه اجتهاد و اجازات در حوزه‌های عراق، مصر، فلسطین و سوریه و حجاز

- مولف کتاب: «اللمعه الدمشقیه» کتاب درسی حوزه تا زمان ما

- طرح اندیشه‌های اصولی از سوی فقهای جبل عامل در ایران- یا مروج این اندیشه

دوره سوم: از قرن ۱۲ تا عصر حاضر؛

^{۱۱۸}. امل الامل ج ۱ ص ۱۵

ادامه حرکت حوزه ولی از تحرک آن کاسته شد. شهادت علما برای ادامه تحصیلات به ایران در حوزه‌های قم یا نجف در عراق، نکته مهم در این دوره، تحرکات اندیشمندان این دروه بر علیه استکبار جهانی نظیر: آیه الله شرف الدین عاملی، آیه الله سید محسن امین، امام موسی صدر، علامه سید محمد حسین فضل الله، محمد مهدی شمس الدین، شهید راغب، سید عباس موسوی..

حوزه ایران:

ویژگیهای حوزه ایران:

- بیشتر به بیان شیوه حکومت و اداره جامعه، آداب الملوک می پردازد
- در صدد بیان مدنیت ایرانی و برتری بر اعراب است (نهضت شعوبی گری)
- رمز گرائی در نقد و بیان مشکلات از زبان حیوانات که میراث سبک هندی است
- زبان این مکتب؛
 - از قرن ۲ تا ۴ هجری عربی
 - از قرن ۴ تا ۷ هجری عربی - فارسی
 - از قرن ۷ به بعد کاملاً فارسی
- از لحاظ جغرافیائی، از دل عراق (به دلیل حضور گسترده ایرانی ها در عراق به ویژه در کوفه) بیرون آمد و گسترش یافت
- برخی از بزرگان این مکتب؛
 - یونس بن سلیمان (م ۱۳۲ه): از منابع اصلی ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی
 - عبدالله بن مقفع (م ۱۴۲ه): از مترجمان آثار فارسی به عربی/شغل دبیر در دربار
 - بلاذری (م ۲۷۹ه): با عباسیان رابطه خوبی داشت کتاب «الدوله المبارکه»، رعایت انصاف در نقل روایات و قضایا، کتاب «انساب الاشراف» و «فتوح البلدان»

حوزه قم:

- گرایش حوزه قم، حدیثی است و شمار زیادی از راویان شیعه از اهالی قم می باشند در اواخر قرن دوم حوزه درسی مستقل داشت. برخی از بزرگان مانند کلینی (م ۳۲۸ه) و علی بن حسین بن بابویه (۳۲۹)، ابن قولویه (۳۶۹ه) و شیخ صدوق (م ۳۸۱) از علمای این مکتب به شمار می آیند. مهمترین ویژگی این حوزه،
- اهتمام شدید بر حفظ و سلامت احادیث،
 - مبارزه با غلو و ناقلان احادیث ضعیف می باشد

- تکیه ویژه بر متون دینی و سیطره بر حوزه های تشیع در قرن ۳ و ۴ به گونه ای که حسین بن روح نوبختی (نائب سوم امام عصر) کتاب التادیب را به منظور بررسی، نزد محدثان قم ارسال می کند.

ویژگی های کلی حوزه های علمیه شیعه:

۱. پیوستگی تاریخی در عین پراکندگی جغرافیایی
۲. انعطاف علما در جابجائی و انتقال حوزه ها برای پویائی و بالندگی
۳. مهاجرت بزرگ سازنده علما
۴. حفظ استقلال از حکومت ها
۵. تأثیر بر نهضت ها و تحولات تاریخی جهان اسلام
۶. روحیه مردمی و حضور اجتماعی بالای علمای دینی
۷. مقاومت و استواری حوزه ها در مقابل حوادث
۸. نقش مثبت حوزه ها در رشد تمدن اسلامی
۹. فراملیتی بودن حوزه ها و علمای بزرگ

برخی از دانشمندان شیعه در عصر غیبت

۱. ثقة الاسلام مُحَمَّد بن يَعقوب کَلینی (متوفای ۳۲۹ ق)

وی اولین کسی است که روایات شیعه را از اصول (هر یک از محدثین، روایت هایی که از ائمه اهل بیت O اخذ کرده بود در کتابی جمع آوری می کرد و کتاب نامبرده «اصل» نامیده می شد) استخراج کرده و به ترتیب ابواب فقه و اعتقادات مرتب ساخته است. کتاب وی که «کافی» نامیده می شود، به سه بخش: «اصول، فروع و روضه (متفرقات)» منقسم و به «۱۶۱۹۹» حدیث مشتمل است و معتبرترین و معروف ترین کتاب حدیثی است که در عالم تشیع شناخته می شود.

از امتیازات کتاب کافی این است که با ذکر سلسله سند، به ثبت احادیث پرداخته است.

اما باید توجه کرد شیوخ کلینی، همه از ثقات نبوده اند، بلکه میان آنها افراد ضعیف و مجهول نیز دیده می شود. از این رو، لازم است در احادیث کافی، بررسی لازم صورت بگیرد و تنها با آمدن حدیثی در آن، نمی توان به صحت آن حکم داد، بلکه باید سند و محتوای حدیث در بوتۀ نقد و بررسی قرار گیرد. کلینی، هم چنین کتابی در زمینه رجال و کتاب دیگری درباره فرامطه داشته است.

۲. شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ملقب به «شیخ صدوق» (متوفای ۳۸۱ ق)، محدث و فقیه بزرگ شیعه امامیه است.

آثار قلمی شیخ صدوق، در زمینه‌های مختلفی هم‌چون کلام، حدیث و فقه است. پای‌بندی به حدیث، مشخصه کلی تمام آثار صدوق است. وی کتاب *إبطال الغلو و التّفصیر* را در رد اهل غلو و کسانی که در حق ائمه O کوتاهی می‌کنند و *کمال الدّین* را برای تبیین مهدویت از دیدگاه امامیه و *التّوحید* را برای ردّ اتهامات مخالفان در مورد قول تشبیه و جبر، تألیف کرد. از حرکت‌های مهم ابن بابویه در کلام امامیه، تدوین آثاری است که شکل یک رساله اعتقادی را داشته‌اند که «رسالة الاعتقادات» وی، از همین نمونه است.

در زمینه فقه نیز او بر حدیث تکیه داشته و نه تنها قیاس، بلکه استنباط و استخراج را نیز غیر مجاز دانسته است. هرچند مخالف قیاس و اجتهاد بود، اما فقه او تعبّدی نبود، بلکه تعلیلی بود. وی به پیروی از احادیث، معتقد بود احکام شرع، اغلب تابع مصالح بندگان هستند و این طرز فکر، به طور گسترده در کتاب *عِلل الشّرائع*، مطرح شده و در کتاب *مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه* نیز فراوان بدان توجّه شده است. او از مشایخ بسیاری حدیث شنید. اغلب آثار حدیثی شیخ صدوق، آمیخته‌ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده اهل سنت است. آثار دیگر وی که چاپ شده، عبارتند از: «الأمالی، التّوحید، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الخصال، عُیون أخبار الرضا» معانی الأخبار، الْمُقْنَع، و الهدایة.»

۳. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان عکبری (متوفای ۴۱۳ ق)، مشهور به شیخ مفید از علمای بزرگ شیعه به شمار می‌آید. شیوه فقهی او، راه میانه‌ای بین شیوه حدیثی شیخ صدوق و قیاسی ابن جنید بود. شیخ مفید، با طرح فقه، مبتنی بر حدیث‌گرایی، و کنار گذاشتن روش فقهی، مبتنی بر رأی شخصی و قیاس، راه سومی را در فقه هموار کرد.

در این شیوه اجتهادی، شیخ، بین اخبار متعارض، جمع کرد و از به کارگیری اخبار آحاد عاری از قرائن صحت، خودداری کرد و با تدوین اصول فقه، عملاً فقه جدیدی را پایه گذارد. وی نزدیک به دو‌یست اثر در کلام، فقه، اصول، تاریخ، تفسیر، ادب و... از خود بر جای گذاشت. شیخ مفید در زمینه فقه، مشرب جدیدی را پایه گذارد و شاگردانش سید مرتضی و شیخ طوسی، راه او را ادامه دادند. او برای عقل در شیوه اجتهادی خود، جایگاه بلندی قائل بود و آن را یکی از راه‌های رسیدن به شناخت مفاهیم قرآن و سنت می‌دانست.

نوشته‌های تاریخی شیخ مفید نیز مانند دیگر آثارش رنگ کلامی و اعتقادی دارد. دو کتاب وی که جنبه تاریخی دارد: «الجمل» و «الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد» است. [وی در کتاب *الجمل*، به شرح و تحلیل جنگ جمل پرداخته و در پی دفاع از عملکرد علی] و اثبات حقانیت وی در این نبرد است و در *الإرشاد* نیز - که از کامل‌ترین و مهم‌ترین آثار مکتوب شیعه درباره زندگی امامان است - به شرح زندگانی آن بزرگواران پرداخته است.]

از آثار دیگر شیخ مفید می‌توان از: «المُقْنَع، الأمالی، أوائل المقالات، تصحیح الاعتقاد و الإفصاح فی الإمامة» نام برد.

۴. سید مرتضی

سید مرتضی، علی بن حسین (متوفای ۴۳۶ ق)، از علمای بزرگ شیعه و از شاگردان شیخ مفید است. او از موقعیت اجتماعی والایی برخوردار و از نظر علمی، مورد توجه جهان اسلام بود.

هشتاد اثر علمی برای سید مرتضی شمرده شده است. «الإنصاف در فقه تطبیقی، الناصریات در فقه، الشافی در امامت - که نقد کتاب المغنی قاضی عبدالجبار است - تنزیه الانبیاء، العرر و الدرر (الأمالی للمرتضی)، الدرر فی اصول فقه شیعه، دیوان و مجموعه رساله‌هایی که در پاسخ به سؤالات اهل شهرها تدوین کرده» نمونه‌ای از آنهاست.

۵. شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی است. اهمیت کتاب‌های شیخ طوسی و کتب دیگری که در آن دوران تألیف شده، بدین جهت است که در آنها خلاصه کتاب‌های کهنی که اکنون اثری از آنها وجود ندارد، نوشته شده است. از جمله کتاب‌های وی به این موارد می‌توان اشاره کرد: التهذیب؛ الاستبصار؛ الأمالی در زمینه حدیث؛ التبیان در تفسیر؛ تمهید؛ الأصول؛ و عده‌الأصول در اصول فقه الخلاف؛ در فقه تطبیقی؛ الغیبه در خصوص غیبت امام زمان؛ المبسوط در زمینه فقه؛ مصباح المتهجد در زمینه دعا؛ النهایه در فقه و فتوا؛ الفهرست در معرفی کتب و مصنفات شیعه و الرجال، از کتاب‌های عمده در موضوع رجال که از آن به عنوان الابواب نیز یاد می‌شود. شیخ طوسی از جهت علمی، سرآمد علمای شیعه امامیه است. سیطره علمی او به قدری بود که تا سال‌های متمادی آرا و نظریاتش، اصل مسلم شمرده شده و به آنها بسنده می‌شد. این وضع تا روزگار ابن‌ادریس (م ۵۹۸ ق) هم‌چنان ادامه داشت.

۶. خواجه نصیر الدین طوسی

خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۶ ق) اولین کسی است که علم کلام را کاملاً به شکل فنی درآورد. از شاه‌کارهای وی، کتاب تجرید الکلام است که بیش از هفتصد سال اعتبار خود را در میان اهل فن حفظ کرده و شروح و حواشی بی‌شماری از علمای اهل سنت و شیعه بر آن نوشته شده است. خواجه علاوه بر نبوغی که در کلام داشت، در فلسفه و ریاضیات و نجوم نیز یکی از نوایغ عصر خود به شمار می‌رفت که بهترین گواه آن، تألیفات ارزنده او در همه علوم عقلی و احداث رصدخانه مراغه است.

۷. محقق حلّی

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی حلّی، معروف به محقق حلّی (م ۶۷۶ ق) نابغه فقه و سرآمد فقهای شیعه می‌باشد و از شاه‌کارهای فقهی وی کتاب المخصر النافع و کتاب شرایع است که هفتصد سال است در میان فقها دست به دست می‌گردد و با اعجاب و تجلیل نگریسته می‌شوند.

۸. علامه حلّی

از دیگر دانشمندان شیعه در عصر غیبت، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، ملقب به علامه حلّی (م ۷۲۶ ق) است. مجموعه آثار او ۱۲۶ عنوان در موضوعاتی همچون کلام، فلسفه، فقه و رجال است. از کتاب‌های کلامی او می‌توان از *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد* - که شرح *تجرید الاعتقاد* خواجه نصیرالدین طوسی است - و *نهایة المرام* نام برد. علامه حلّی در گسترش فقه شیعه نقش سازنده‌ای داشت. از کتاب‌های او در این زمینه می‌توان *منتهی المطالب، مُختلَف الشیعه، قواعد الاحکام، تَدْکِرَةُ الفقهاء و نهایة الاحکام* و از آثار رجالی او *خلاصَةُ الأقوال فی معرفَةُ الرجال* را نام برد. او هم‌چنین کتاب *الذریعه* را در اصول فقه شیعه تألیف نمود.

۹. شیخ بهایی

بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی دانشمند نام‌دار قرن دهم و یازدهم هجری است که در علوم فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت. مجموعه تألیفاتی که از او بر جای مانده، در حدود ۸۸ کتاب و رساله است. وی در عرصه‌های گوناگون علمی، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. برخی از تألیفات او عبارتند از: *جامع عباسی، کشکول، بحر الحساب و مفتاح الفلاح*.

۱۰. ملاصدرا

صدر الدین محمد شیرازی، متولد ۹۷۹ هجری اولین فیلسوفی است که مسائل فلسفه را از پراکندگی درآورده و مانند مسائل ریاضی مرتب کرد و از این رو اولاً امکان تازه‌ای به فلسفه داد تا صدها مسئله فلسفی که قابل طرح نبود، مطرح و حل شود و ثانیاً ذخایر زیادی از ظواهر دینی و بیانات عمیق فلسفی پیشوایان اهل بیت O که قرن‌ها همچون معماهای حل ناشدنی بودند، حل و آسان شوند. این عالم بزرگ، نزدیک به پنجاه کتاب و رساله تألیف کرده که شاه‌کار وی کتاب *اسفار* در فلسفه است.

۱۱. علامه مجلسی

علامه محمد باقر مجلسی، یکی از برجسته‌ترین عالمان بزرگ جهان اسلام است که در سال ۱۰۳۷ هجری دیده به جهان گشود. وی با جمع‌آوری روایات مختلف معصومین O دست به تدوین *بحار الانوار* زد که دایرة‌المعارفی بزرگ در ۱۱۰ جلد و در نوع خود بی‌نظیر است. برخی از تألیفات وی عبارتند از: *شرح اربعین، رساله الاعتقادات، رساله فی الشکوک، حَقُّ الیقین، حِلْبَةُ المتقین و حَى وَهَ القلوب*.

۱۲. شیخ مَرْتَضَى انصاری

وی از بزرگ‌ترین فقیهان و مجتهدان شیعه در قرن سیزدهم است. ایشان طرحی نو در علم اصول انداخت و مباحث آنرا مبتکرانه و سرسامان داد و از مجاری اصول عملیه، که مهم‌ترین بخش این فن است، مستقلاً و جدای از یک‌دیگر بحث کرد. اکنون بیشتر از صد

سال است که مکتب اصولی وی، الهامبخش علمای شیعه است. کتاب‌هایی مثل *مکاسب المَحْرَمه و فرائد الاصول* از کتاب‌های مهم این عالم بزرگ است که هم اکنون در حوزه‌های علمی شیعه تدریس می‌شود.

۱۳. علامه طباطبایی

سید محمد حسین طباطبایی، متولد ۱۲۸۱ هجری از مطرح‌ترین مفسران، فیلسوفان و متألهان اسلامی در سه قرن اخیر است. اهمیت وی به جهت احیای حکمت و فلسفه و تفسیر در حوزه‌های تشیع بعد از دوره صفویه است. وی با انتشار کتب فراوان و تربیت شاگردان برجسته، نظیر آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله حسن زاده آملی و آیت‌الله جوادی آملی، خدمت شایانی به جهان تشیع نمود. معروف‌ترین اثر وی *تفسیر المیزان* است.

۱۴. امام خمینی

سید روح‌الله الموسوی الخمینی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در ایران به دنیا آمد. این عالم بزرگ و چهره برجسته تاریخ معاصر جهان، با شخصیت علمی خویش پا در عرصه سیاست نهاد و سمت و سوی تاریخ ایران را تغییر داد و حکومت اسلامی را بر این کشور حاکم ساخت. ایشان با عملی ساختن نظریه «ولایت مطلقه فقیه» خدمتی بزرگ به جهان تشیع نمود. به اعتقاد وی «حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه است».

از استادان بزرگ وی می‌توان به آیت‌الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) و آیت‌الله شیخ علی اکبر یزدی اشاره نمود. ایشان عرفان، حکمت و فلسفه را نزد آیت‌الله شاه آبادی فرا گرفت.

امام خمینی از همان آغاز جوانی، مبارزات سیاسی خویش را علیه ظلم و جور آغاز کرد و چندین بار تبعید و زندانی شد. امام در پیروزی انقلاب اسلامی، نقش بزرگی در رهبری مردم ایران بر عهده داشت و بعد از پیروزی انقلاب با تشکیل حکومت اسلامی، رهبری آن را در دست گرفت. از این عالم بزرگوار آثار فراوانی هم چون *مِصْبَاحُ الْهَدَايَةِ إِلَى الْخِلَافَةِ وَالْوَلَايَةِ، سِرِّ الصَّلَاةِ، أَنْوَارُ الْهَدَايَةِ فِي تَعْلِيْقِهِ عَلَى الْكَفَايَةِ* و چهل حدیث بر جای مانده است.

علمای شیعه مؤسس برخی از علوم

همان‌گونه که بیان شد شیعه مؤسس و مبتکر بسیاری از علوم بوده است؛ چنان‌که نحو (دستور زبان عربی) را ابوالاسود دؤبلی که از صحابه پیغمبر اکرم^ع و شاگرد علی^ع بود به املاء و راهنمایی علی^ع تدوین نمود. هم‌چنین از بزرگ‌ترین مؤسسين^{۱۱۹} علوم فصاحت و

۱۱۹. *وفیات ابن خلکان*، ص ۷۸، *اعیان الشیعه*، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

بلاغت (معانی و بیان و بدیع) صاحب بن عبّاد شیعی از وزرای آل بویه بود. اولین کتاب لغت^{۱۲۰} «العین» است که تألیف دانشمند معروف خلیل بن احمد فرّاهیدی شیعی است که واضع علم عروض نیز بوده است و در علم نحو هم استاد سیبویه نحوی می‌باشد. قرائت عاصم^{۱۲۱} در قرآن، به یک واسطه به علی ♦ می‌رسد و عبدالله بن عباس که در تفسیر، مقدم‌ترین صحابه شمرده می‌شود، شاگرد علی ♦ می‌باشد. تلاش‌های اهل بیت O و شیعیانشان در بیان حدیث و فقه و اتصال فقهای اربعه و غیر آنها به امام پنجم و ششم شیعه معروف است. اینک به تفصیل به بررسی نقش شیعه و پیدایش و پیش‌برد برخی از این علوم می‌پردازیم.

۱. علوم قرآنی و تفسیر

دانشمندان شیعه، در علوم قرآنی تلاش‌های بسیاری می‌کردند. ابوالأسود دؤولی، نخستین کسی است که قرآن را نقطه‌گذاری کرد. ابان بن تغلب (متوفی ۱۴۱ ق)، نخستین کسی است که در موضوع قرائت، کتابی تألیف کرد. اولین کسی که درباره مجاز در قرآن کتاب نوشت، فرّاء (متوفی ۲۰۷ ق) بود. چهار تن از قرّاء سبّعه، از شیعیان هستند که عبارتند از: ابو عمرو بن علاء، عاصم کوفی، علی بن حمزه کسائی و حمزه بن زیارت کوفی.^{۱۲۲}

دانشمندان شیعه نیز در زمینه تفسیر قرآن، کتاب‌های بسیاری تألیف کردند، عالمان شیعه، با محور قرار دادن احادیث و سخنان اهل بیت O در تفسیر قرآن مکتب تفسیری خاص خود را داشتند. ابن عباس (متوفی ۶۸ ق)، شاگرد نام‌دار علی ♦ و دیگر صحابیان چون ابن مسعود (متوفی ۳۲ ق) و میثم تمّار (متوفی ۶۰ ق) از مفسرانی هستند که در این زمینه، نقش مهمی ایفا کردند. از جمله تفاسیر شیعی که از سوی مفسران بزرگ قرآن نوشته شده، می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

- تفسیر العیاشی، اثر ابونصر محمد بن مسعود عیاشی (اواخر قرن ۳ ق) و از تفاسیر روایی قرون نخستین شیعه است.

- التبیان فی تفسیر القرآن، اثر شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) شیخ، تفسیر روایی را به تنهایی برای استنباط و فهم قرآن کافی نمی‌داند او در کنار تبیین و توضیح معانی آیات، به اقوال گوناگون نیز اشاره کرده و با کند و کاو کلامی، لغوی و ادبی، در ارائه تفسیری معقول تلاش می‌کند.

- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، اثر ابوالفتوح رازی (متوفی ۵۵۲ ق) این اثر، تفسیری فارسی است که با رجوع به آرای اهل بیت O و با توجه به دیدگاه‌های فقهی و کلامی شیعه تدوین شده است.

- مجمع البیان، نوشته ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸ ق) مجمع البیان، شامل مباحثی چون قرائت، اعراب، لغات، مباحث معانی و بیان، شأن نزول آیات، اخبار وارد شده در آیات، و شرح و تبیین قصص و حکایات است. طبرسی که در تفسیر، متأثر از شیخ

۱۲۰. وفیات، ص ۱۹۰ و اعیان الشیعه و سایر کتب تراجم.

۱۲۱. الاتقان، سیوطی.

۱۲۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴۳.

طوسی است، با تقسیم‌بندی مطالب، زمینه استفاده بهتر و گزینش آسان‌تر استفاده کنند را فراهم ساخته است. طبرسی هم چنین تفسیر *جوامع الجامع* را تألیف کرده است که ویژگی مهمش ادبی بودن آن است.^{۱۳۳}

- *المیزان فی تفسیر القرآن*، نوشته علامه سید محمد حسین طباطبایی (متوفی ۱۴۰۲ ق): در این تفسیر، پس از نقل بخشی از آیات و توضیح لغوی و ادبی، مراد هر آیه با شیوه بی‌سابقه «قرآن به قرآن» بیان می‌شود؛ آن‌گاه «بحث روایی» می‌آید که به نقل و نقد روایات از منابع شیعه و سنی می‌پردازد. در مرحله آخر بحث‌هایی فلسفی، کلامی، علمی، علوم قرآنی یا... مناسب با آیات مذکور می‌آید.

۲. علم تاریخ

تاریخ نویسی در اسلام به وسیله شیعیان آغاز گردید. نخستین دانشمند مسلمان که تاریخ اسلام را به تفصیل جمع آوری کرد و نخستین کتاب معتبر را به نام «*السیره النبویه*» تألیف کرد مردی شیعی مذهب و ایرانی تبار به نام *محمد بن اسحاق بن یسار* مطلبی (متوفی ۱۵۱ق) بوده به گونه‌ای که هر کس بعد از او در سیره و مغازی، کتابی تألیف کرده مدیون اوست. تحریری که به وسیله *عبدالملک بن هشام* (متوفی ۲۱۳ق) از این کتاب ترتیب یافته هم اکنون در دست است عنوان این تحریر نیز *السیره النبویه* یا *سیره ابن هشام* است.

۲-۱ نقش امام علی π در پیدایش و گسترش علم تاریخ

خطبه‌های امیرالمؤمنین علی π که در زمان خود او جمع آوری شد عاملی مؤثر در تصحیح تاریخ اسلام بود به پیروی از آن حضرت بود که سلمان فارسی و ابوذر غفاری اخبار سیره رسول الله و تاریخ زندگی او را جمع آوری کردند. از دیگر یاران امام علی π که برخی او را نخستین مورخ اسلام می‌دانند، به عبیدالله بن ابی رافع کاتب آن حضرت می‌توان اشاره نمود.

۲-۲ برخی از مورخان بزرگ شیعه

ابو مخنف لوط بن یحیی (متوفی ۱۵۷ ق)

او از مورخان بزرگ اسلام و تشیع است پدرش از اصحاب امیرالمؤمنین علی π و خودش از روات امام محمد باقر π و به قولی امام جعفر صادق π بود او تاریخ قدیم و معاصر عرب را در ۳۲ تألیف گردآوری کرد.

نصر بن مزاحم منقری (متوفی ۲۱۲ ق)

او یکی از پیش‌آهنگان تاریخ‌نگاری در اسلام است که آثارش از منابع اصلی تشیع به شمار می‌آید کتاب *صفین* او از اسناد معتبر تاریخی به شمار می‌آید.

۱۳۳. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۱ به بعد.

ابن واضح احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ق)

از آثار ابن واضح، تاریخ یعقوبی است که در آن، تشیع وی آشکار است. این کتاب، تاریخ عمومی است که از هبوط آدم آغاز شده و به ذکر حوادث تا سال ۲۵۹ هجری ادامه داده است.

احمد بن اعثم کوفی (متوفی ۳۱۴ ق)

او مشهورترین مورخ شیعی در قرن سوم است کتاب‌های «الفتوح» در تاریخ فتوحات اسلام تا عهد هارون الرشید و «تاریخ» در شرح وقایع عصر مأمون تا دوران مقتدر عباسی از آثار اوست.

احمد بن عثمه (متوفی ۳۳۳ ق)

وی کتاب‌هایی در تاریخ تألیف کرده است، از جمله: تاریخ ابن عثمه، کتاب شیعه از اصحاب حدیث، کتاب عباسی در تاریخ خلفا و دولت عباسیان.

علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق)

شرح حال نگاران، مسعودی را از امامیه دانسته و به تشیع وی، تصریح کرده‌اند. علاقه ویژه وی به موضوع امامت که در بیشتر آثار وی به چشم می‌خورد، بیان‌گر تمایلات مذهبی اوست. برای وی ۳۹ کتاب شمارش شده که از میان آنها دو کتاب مروج الذهب... و التنبیه و الاشراف باقی مانده و مکرر چاپ شده است.

۳. علم حدیث

شیعیان به پیروی از اهل بیت^۱، کتابت حدیث را از اواخر قرن اول هجری، شروع کردند. در زمان امام باقر و امام صادق^{II}، نقل روایت و حدیث به اوج خود رسید. یکی از عرصه‌های تلاش دانشمندان در این دوران، در زمینه حدیث و فقه بود. در آغاز، هیچ‌گونه طرحی در تنظیم احادیث و تبویب آنها در کار نبود؛ بلکه اهتمام راویان شیعه، بیشتر صرف نوشتن احادیث و نگهداری آن در قالب جزوات کوچکی می‌گردید که به آن «اصل» می‌گفتند.

مرحله بعد، مرتب کردن همه آثار بر اساس محتوا یا تفکیک موضوعی بود. محصول این تلاش، تألیف کتاب‌هایی با عنوان «مبواب» و «جامع» بود. به این ترتیب، از همان دوران امام صادق^{II} عده‌ای از شاگردان آن حضرت تصمیم گرفتند تا روایات امامان را بر حسب موضوعات فقهی مرتب سازند و از کتب و روایات متفرقه، مجموعه‌های کامل‌تری به وجود آورند.

در قرن چهارم هجری بود که نخستین جوامع روایی شیعه به صورت مدوّن عرضه شد. مهم‌ترین جوامع حدیثی شیعه، به نام کتب اربعه، شامل کتب زیر است:

الكافی

این اثر، تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ ق) است. دو جلد این کتاب با عنوان «اصول» و پنج جلد «فروع» و یک جلد «روضه» الکافی است. و مجموع احادیث آن، در حدود ۱۶۱۹۰ حدیث است.

مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه

تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، قدرتمندترین نماینده فکری حوزه حدیثی قم در قرن چهارم هجری است. در این کتاب احادیث فقهی بر اساس موضوعات فقهی تبویب و دسته‌بندی شده‌اند.

تَهْدِيْبُ الْأَحْكَامِ

تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) که یکی از چهار کتاب عمده حدیث و فقه شیعه است و مشتمل بر تمام ابواب فقه است. این کتاب شامل ۱۶۲۲۶ حدیث می‌باشد.

الْإِسْتِصْرَارُ فِيمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْأَخْبَارِ

این کتاب نیز تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی است و مشتمل بر ۶۵۳۰ حدیث است.

عصر طلایی حدیث شیعه و تدوین جوامع ثانویه حدیث

در عهد صفویه، عالمانی بر آن شدند که برای تسهیل کار مراجعین و مخصوصاً امر استنباط و فقاہت، جوامع اربعه را به تنهایی یا با سایر کتب حدیث شیعه در یک مجموعه گرد آورند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

وافی

وافی تألیف محمد بن مرتضی معروف به ملاّ مُحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) است. گردآوری احادیث کتب اربعه در یک جا، با توجه به تقدّم و تأخر ابواب و فصول کتب مزبور، شرح لغات و مشکلات احادیث، جمع دلالتی بین روایات مختلف و حذف اسناد مکرّر یک حدیث از ویژگی‌های این اثر مهم است.

وَسَائِلُ الشَّيْخِ

این کتاب اثر شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) است که در آن احادیث بیش از ۱۸۰ کتاب آورده شده و دربردارنده ۳۵۸۵۰ حدیث می‌باشد. این کتاب جامع‌ترین مجموعه احادیث فقهی شیعه است که از عصر مؤلف تاکنون مدار استنباط احکام فقهی و مرجع فقهای امامیه بوده است.

بَحَارُ الْأَنْوَارِ

این کتاب تألیف ملا محمد باقر مجلسی، معروف به علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) است.

بحارالانوار علاوه بر گردآوری تمام احادیث هر باب، شامل آیات مربوطه نیز هست که در صدر عناوین آورده شده. گستردگی احادیث موجود در این مجموعه «بحارالانوار» را از بزرگ‌ترین مجموعه‌های حدیث شیعه قرار داده است.

جامع احادیث شیعه

این مجموعه که شامل احادیث *وَسَائِلِ الشَّيْخِ* و *مُسْتَدْرَكِ الْوَسَائِلِ* است، به امر و اشراف آیت‌الله سید حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ ق) تدوین شده است.

۴. علم رجال و فهرست

نخستین پایه‌های علم رجال در شیعه را باید در ستایش‌ها و نکوهش‌های امام باقر و امام صادق II نسبت به پاره‌ای از اصحاب خود، جست‌وجو کرد. روایاتی که از ائمه بعد از امام پنجم در کتب رجال و حدیث باقی مانده است، بهترین سند در جرح و تعدیل تعدادی از راویان شیعه، در طبقه اصحاب ائمه^۱ است. اما در طبقه علمای شیعه، از اواخر قرن سوم هجری، عده‌ای از یاران و معاصران امام تلاش کردند تا با استفاده از روایات معصومان^۲ و نیز با توجه به تماس نزدیک با راویان حدیث، راویان ضعیف و بدنام را شناسایی کنند. برخی از ایشان عبارتند از:

عبدالله بن جبَلَه کَنانی (متوفی ۲۱۹ ق)، از اصحاب امام کاظم ♦ اولین کسی است که در این زمینه به تألیف پرداخت.

حسن بن مَجْبُوب (متوفی ۲۲۴ ق) وی کتاب مشیخه داشته است

فَضْل بن شاذِلان (شادان) نیشابوری (متوفی نیمه دوم ق ۳)

احمد بن محمد بن خالد بَرَقی (متوفی ۲۷۴ ق)

در قرن چهارم، علم رجال، وارد مرحله جدیدی شد. سیره علمای رجال در این دوره، این بود که علاوه بر تألیف کتب مستقل در حوزه رجال، مجموعه‌هایی نیز با عنوان «مشیخه» یا «فهرست کتب» تهیه می‌کردند که این آثار، آکنده از اطلاعات رجالی بود. از آن جمله، می‌توان از کلینی (م ۳۲۹ ق) و محمد بن حسن بن احمد بن ولید (م ۳۴۳ ق)، احمد بن محمد ابوغالب زُرّاری (م ۳۶۸ ق)، ابن داوود قمی (م ۳۶۸ ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) یاد کرد.^{۱۲۴}

قرن پنجم، عصر تحوّل و شکوفایی علم رجال است. مهم‌ترین منابع رجالی شیعه، یعنی کتب اربعه رجالی، از آثار این دوره است که به دست نجاشی و شیخ طوسی تدوین شده‌اند. این کتاب‌ها عبارتند از:

-الفهرست

-الرجال شیخ طوسی

-إختیار مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ (رجال الکشی)

۱۲۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۰، ص ۸۳.

تألیف ابوعمرو و محمد بن عبدالعزيز کشی است. اصل کتاب کشی، امروزه در دست نیست؛ بلکه آنچه در دسترس است، برگزیده شیخ طوسی از آن است.

- رجال النجاشی

تألیف ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ق) است. این کتاب، در واقع، دائرةالمعارفی است که در آن، اطلاعات روشنی درباره حوزه‌های دینی و پایگاه‌های حدیث شیعه، روابط حوزه‌ها با یکدیگر، راویان امامان شیعه، کیفیت تماس و روایت از امامان و آثار و مصنفات حدیثی شیعه آورده شده است.

در سده‌های بعد از شیخ طوسی کتاب‌های زیادی در علم رجال نوشته شد؛ مانند فهرست اسماء الشیعه و مصنفیهم، تألیف شیخ مُنتَجَب الدین، معالم العلماء تألیف ابن شهر آشوب، تحریر الطاووسی، تألیف سید بن طاووس، کشف المقال فی معرفه الرجال و خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال و ایضاح اسماء الرجال از تألیفات علامه حلی، رجال ابن داوود تألیف ابن داوود حلی و جامع الرواه تألیف مُحَقِّق اردبیلی و... در عصر حاضر نیز قاموس الرجال شوشتری و معجم الرجال آیت‌الله خویی از کتاب‌های دانشمندان شیعی در این علم است

۵. علم فقه و اصول فقه در زمان ائمه شیعه

در عصر امامت که تا سال ۲۶۰ ق ادامه داشت، ائمه O در مسائل فقهی، وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را بر عهده پیروان خویش می‌نهادند. ائمه O بدون واسطه، طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را به شاگردان خود می‌آموختند و آنها را از روی آوردن به قیاس نهی می‌کردند.

۵-۱ تألیفات فقهی و اصولی شیعیان در عصر ائمه

در دوره اول فقه شیعه که تا دوره غیبت کبرا ادامه یافت، شیعیان در اصول فقه و فقه کتاب‌های بسیاری تدوین کردند. اولین کسی که به موضوعات فقهی اهتمام کرد، علی بن ابی رافع از یاران علی ♦ و کاتب ایشان بود. سپس سعید بن مسیب (م ۹۴ ق) یکی از فقهای هفت گانه مدینه، قاسم بن محمد (م ۱۰۱ ق) و ابو خالد کابلی از یاران امام سجاد ♦ در زمینه فقه فعالیت‌هایی داشتند. از فقهای اصحاب امام باقر ♦ امام صادق ♦ امام کاظم ♦ و امام رضا ♦ می‌توان به «اصحاب اجماع» اشاره کرد. در این دوره، کتاب‌هایی به صورت جامع که در برگیرنده ابواب فقهی بوده است. تدوین شده است.^{۱۲۵}

از آن‌جا که در عصر ائمه، هنوز مسائل فقهی پیچیده مطرح نشده بود، مباحث اصولی، ساده و بسیط بودند. لذا عموماً رساله‌های نگاشته شده در علم اصول در این دوره، به موضوع خاصی مربوط است.

۱۲۵. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۹۸.

از مهم‌ترین شخصیت‌های این دوره که دارای تألیفات اصولی بوده‌اند، می‌توان به هشام بن حکم، یونس بن عبد‌الرحمان، دارم بن قَبِیصَه، ابوسهل نوبختی، و محمد بن احمد بن جنید اشاره کرد.

۲-۵ عصر تکامل فقه و توسعه و تدوین اصول فقه شیعه

با زمینه‌سازی ابن جُنَیدِ اسْکافی (متوفی ۳۸۱ ق) و ابی عَقِیلِ عَمَانی (معاصر شیخ کلینی) اجتهاد در فقه شیعه با ظهور علمایی مثل شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق) و شیخ طوسی به تکامل بالایی رسید.

در این دوره، جمع نصوص شکل اجتهادی یافت و به وسیله علم اصول، مسائل فقهی از نصوص استخراج و تحقیق و تنقیح شد و فروعی که نصّ درباره آنها وارد نشده بود، از اصول کلی استنباط گردید؛ به طوری که علم اصول کامل شیعه به طور مستقل تألیف و نگاشته شد.

شیخ مفید کتاب «المُفَنِّیه» را در فقه و کتاب «مُخْتَصَرُ التَّدْکِرَةِ» را در اصول فقه نوشت. دو کتاب «الدَّرِیْعَه» تألیف سید مرتضی و «العُدَّه» تألیف شیخ طوسی، مهم‌ترین آثار این دوره در علم اصول فقه به شمار می‌روند.

هم‌چنین سید مرتضی کتاب «الأَنْتِصَار» و «النَّاصِرِیَات» و شیخ طوسی کتاب‌های «النِّهَایَه» و «المَبْسُوط» را در فقه نوشت. در این عصر تلاش‌های فراوانی برای جداسازی علم اصول از مباحث کلامی و تدقیق و تعمیق تحلیل‌ها و استدلال‌ها در مسائل اصولی صورت گرفت.

۳-۵ علم فقه و اصول بعد از شیخ طوسی

عظمت علمی شیخ طوسی به حدی بود که تا زمان ابن ادریس مخالف عمده‌ای با نظریات او دیده نمی‌شود. ابن ادریس با تألیف کتاب «سَرَائِر» که یکی از منابع فقهی شیعه است، به احیای مجدد اجتهاد پرداخت.

دانشمندان شیعه در این دوره که تا قرن یازدهم ادامه داشت، تحقیقات فقهی عمیقی انجام دادند و کتاب‌های بسیاری در اصول فقه تألیف کردند. تدقیق در مباحث اصولی، مقارنه بین اصول شیعه و اصول اهل تسنن و کاربردی‌تر شدن اصول فقه، از ویژگی‌های این عصر است. محقق حلی از مجتهدان برجسته این عصر کتاب‌های «شَرَايِعُ الْإِسْلَام» و «المُخْتَصَرُ النَّافِع» را در فقه و کتاب‌های «مَعَارِجُ الْأُصُول» و «نَهْجُ الْأُصُولِ إِلَى مَعْرِفَةِ عِلْمِ الْأُصُول» را در اصول فقه نگاشت.

هم‌چنین علامه حلی کتاب‌های فراوانی در فقه و اصول نگاشت. کتاب‌هایی مثل «تَدْکِرَةُ الْفَقَّهَاء» «النِّهَایَه» «مُخْتَلَفُ الشَّيْعَه» در فقه و «نِهَایَةُ الْأُصُولِ إِلَى عِلْمِ الْأُصُول» و «تَهْدِیْبُ الْأُصُولِ إِلَى عِلْمِ الْأُصُول» در علم اصول فقه از تألیفات این عالم بزرگ است.

۵-۴ نهضت جدید استنباط با ظهور وحید بهبهانی

بعد از این دوره، در اوایل قرن یازدهم هجری تا ظهور وحید بهبهانی کتب فقهی شیعه مثل «وافی» (وَسْوَائِلُ الشَّيْخِ) و «بحار الانوار» بر مبنای احادیث نگاشته شد. اما با ظهور وحید بهبهانی نهضت جدید استنباط آغاز شد که تا زمان شیخ انصاری ادامه یافت. مهم ترین شاگردان وحید بهبهانی مثل میرزای قمی - صاحب فصول - و علامه بحر العلوم سهم بسیاری در اعتلای فقه و اصول داشتند. تبویب مباحث اصولی در این دوره در کتاب‌های «قوانین» تألیف میرزای قمی، «فصول» تألیف شیخ محمد حسن اصفهانی و «مفاتیح الأصول» تألیف علامه مجاهد سید محمد طباطبایی قابل توجه است. تکامل و رشد دوباره اصول فقه، به روز شدن مباحث آن، طرح پاره‌ای مباحث نو و ابداعی و عدم نظارت بر اصول عامه، از مهم ترین امتیازات این دوره به شمار می‌رود.

۵-۵ تکامل فقه و اصول شیعه با ظهور شیخ انصاری

با ظهور شیخ مرتضی انصاری فقه شیعه به کمال خود نزدیک می‌شد. دقت بی نظیر در به کار بردن مسائل اصول در فروع فقهی و نیز استفاده از ادله عقلی و منطقی در این دوره با هیچ یک از دوره‌های قبل قابل مقایسه نیست. شیخ انصاری در دو بعد ساختاری و محتوایی در اصول فقه تحول ایجاد کرد. بحث «حکومت و ورود» و «مصلحت سلوکیه» از جمله دیدگاه‌ها و ابتکارات اوست. کتاب «مکاسب الْمُحَرَّمَة» در فقه و کتاب «فَوَائِدُ الْأَصُول» در اصول فقه که از تألیفات شیخ انصاری است، هم‌اکنون در حوزه‌های علمی تدریس می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت اصول فقه معاصر ما، همان اصولی است که در مکتب شیخ انصاری پدید آمده است. از مهم ترین پیروان شیخ انصاری که مکتب اصولی او را به رشد و تکامل شایسته‌ای رساندند، سه تن از محققان ارجمند یعنی میرزای نائینی، محقق عراقی و محقق اصفهانی بودند که تمامی اصولیان دوره بعد در حوزه نجف از شاگردان این سه تن بودند. یکی از استوانه‌های این مکتب، محقق خراسانی بود که کتاب «کِفَايَةُ الْأَصُول» وی هنوز هم در سطوح عالی حوزه‌های علمیه جزء کتاب‌های درسی است.

۶. علم کلام

علم کلام، برای تبیین و تفسیر عقاید اسلامی و اثبات حَقَانِیت آنها به وجود آمده است. تدوین و تألیف در علم کلام در میان امامیه، سابقه‌ای دیرین دارد و متکلمان امامیه، در زمره نخستین عالمانی هستند که در تدوین این دانش، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در سده دوم و سوم، متکلمانی هم چون محمد بن علی، صاحب الطاق، هشام بن سالم، هشام بن حکم و فضل بن شاذان را می‌توان نام برد. این متکلمان در آثار خود، مباحث گوناگون کلامی، به ویژه توحید، قضا و قدر و امامت را بررسی کرده‌اند. در اوایل سده چهارم قمری، مکتب کلامی نُوبُخْتِیَان پدید آمد که در رأس آنان ابوسهل نوبختی، توانست یک نظام فراگیر کلامی را عرضه کند و به شبهات متکلمان مخالف، پاسخ دهد.

در این سده، متکلمانی مانند: ابن قِبّه رازی، محمد بن بحر رهنی، ابن رستم طبری، ابوالأخوص مصری و ابن ابی عقیل، بیشتر تلاش خود را به مباحث امامت و پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان در این زمینه، مصروف داشته‌اند.

شیخ مفید، احیا کننده کلام امامیه، پس از دوره رکود است. جریان پدید آمده، توسط شیخ مفید، به همت شاگردان برجسته او هم چون سید مرتضی و شیخ طوسی ادامه یافت و آثاری چون *الدخیره سید مرتضی*، *تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی* و *تمهید الأصول* شیخ طوسی، در کلام امامیه نوشته شد که اصولی همسان را بیان می‌کنند.

در سده ششم هجری، از متکلمان امامیه، سدیدالدین حمّصی، شایسته ذکر است که *المُنقذ من التقليد*، اثر برجای مانده اوست. شخصیت عظیم کلامی امامیه در قرن هفتم، خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) است که با بهره‌گیری از دانش فلسفی خود، در تألیف کتاب *تجريد الاعتقاد*، به گونه‌ای بی‌سابقه، شیوه‌ها و مبانی فلسفی را در مباحث کلامی به کار گرفته است. خواجه نصیرالدین طوسی در میان متکلمان دوره غیبت بیش از دیگران بر کلام امامیه، به معنای امروزی آن تأثیر داشته است. اهمیت خواجه، بیشتر از آن روست که وی بیش از همه به عقاید شیعه، رنگ فلسفی داد و مباحث فلسفی را وارد کلام کرد. او، کتاب *تجريد الاعتقاد*، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی شیعه را تألیف کرد و دیگران را به پیروی از سبک عقلی خود، رهنمون ساخت. این کتاب از همان زمان تاکنون، مهم‌ترین متن درسی کلام در حوزه‌های شیعه و مورد توجه متکلمان شیعی و سنی بوده و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است.

پس از خواجه، شیوه او در *قواعد المرام ابن میثم بحرانی* (متوفای ۶۹۹ ق) و شرح *علامه حلی* بر *تجريد*، پیگیری شد. پس از علامه حلی نیز، متکلمان برجسته‌ای مانند علامه مجلسی، فیض کاشانی و ملا عبد‌الرزاق لاهیجی ظهور کردند و هر یک آثار متعددی در کلام امامیه آفریدند.

۶-۱ مراحل سه‌گانه در علم کلام

به طور کلی می‌توان گفت کلام شیعه، سه مرحله متوالی را پشت سر گذاشته است که در هر دوره به تدریج بر جنبه‌های عقلانی آن افزوده شده و به علوم فلسفی نزدیک‌تر گشته است.

دوره نخست؛ در این دوره، کلام شیعه بیشتر بر نصوص دینی و کلام امامان شیعه، تکیه داشت و عقل در خدمت تبیین معارف وحی و دفاع از حقانیت آن در برابر نظریات رقیب بود.

دوره دوم؛ که با آغاز عصر غیبت و ظهور متکلمان نویختی مقارن است، جنبه‌های عقلانی کلام شیعه، افزایش یافت و در اندیشه‌های بزرگانی، مانند شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی کاملاً پخته و پرورده گشت و نظام و سامان منطقی خویش را باز یافت.

دوره سوم؛ با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی، کلام شیعه با فلسفه مشاء درهم آمیخت، هر چند تا رسیدن به یک کلام فلسفی که به دست صدرالمتألهین و شاگردان او صورت گرفت؛ راهی طولانی در پیش داشت. در این دوره، هر چند عقل‌گرایی فلسفی عملاً بر کلام شیعه، حاکم شد، اما نباید پنداشت که دیگر گرایش‌ها به کلی کنار گذاشته شدند.

۷. علم فلسفه

کسانی که به آثار صحابه پیغمبر اکرم | آشنایی دارند خوب می‌دانند که در میان این همه آثار که از صحابه - که حدوداً نام دوازده هزار نفر از ایشان ضبط شده - در دست است، حتی یک اثر که مشتمل بر تفکر فلسفی باشد، نقل نشده است. تنها بیانات عمیق پیشوایان شیعه و به خصوص امامان اول و هشتم شیعه است که ذخایر بی‌کرانی از افکار فلسفی را داراست. عامل مؤثر در بقای این طرز تفکر در میان شیعه نیز، همین ذخایر علمی است که شیعه پیوسته با نظر تقدیس و احترام به آنها نگاه می‌کند. برای روشن شدن این مطلب، کافی است که ذخایر علمی اهل‌بیت[^] را با کتب فلسفی که با گذشت تاریخ، نوشته شده است بسنجیم، زیرا خواهیم دید که فلسفه روز به روز به ذخایر علمی اهل‌بیت[^] نزدیک‌تر شده تا جایی که در قرن یازده هجری تقریباً بر هم‌دیگر منطبق گشته‌اند و فاصله‌ای جز اختلاف در تعبیر، باقی نمانده است.

مسائل عمیق فلسفی از امام علی

بعد از پیامبر اسلام | سؤال‌های فراوانی در زمینه مسائل عقیدتی مطرح شد که امام علی **♦** تنها مرجع پاسخگو و حل‌کننده مشکلات عقیدتی آنان، بود.

امام علی **♦** اولین فردی هستند که استدلال‌های منطقی و براهین فلسفی را در مسائل فلسفه الهی به کار بردند و الفاظ عربی را برای بیان مقاصد فلسفی، استعمال می‌کردند. بحث‌های عقلانی فراوانی در نهج‌البلاغه در ارتباط با ذات و صفات خداوند متعال، از آن حضرت نقل شده است.

شیعه چنان‌که در آغاز، برای پیدایش تفکر فلسفی، عاملی مؤثر بود، در پیشرفت این گونه تفکر و ترویج علوم عقلی نیز نقشی مهم داشت و پیوسته راه خود را ادامه می‌داد. گرچه با رفتن ابن رشد، فلسفه هم در میان اهل تسنن، کم‌رونق شد، اما از میان شیعه فیلسوفان بزرگی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد و صدرالمُتألهین به وجود آمدند و یکی پس از دیگری، در تحصیل و تحریر فلسفه کوشیدند؛ چنان‌که مُلاصدرا مکتبی جدید، در این علم به نام «حکمت مُتعالیه» به وجود آورد و بین مکتب فلسفی مَشاء و اِشراق، پیوند برقرار کرد.

علم فقه و اصول فقه تکامل و پویایی خود را با علمایی هم‌چون آیت الله خویی، امام خمینی و شهید صدر حفظ نمود و در عصر حاضر نیز در بین شیعه، فقیهان و مجتهدان اصولی فراوانی متناسب با نیازهای استنباطی زمان حاضر برای پاسخ‌گویی به احتیاجات نوظهور جامعه امروز و رشد و تکامل این علوم تلاش می‌کنند

مراکز مهم شیعی جهان:

جمعیت شیعه در جهان بین ۴۰۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر است که از این میان، بیشتر شیعیان دوازده امامی در ایران هستند. شیعیان در کشورهای عراق، ۶۳ درصد، آذربایجان، ۷۴ درصد، لبنان، ۳۷ درصد، افغانستان، ۲۰ درصد، پاکستان، ۲۲ درصد و هند، ۶

درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. در کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز گروهی از شیعیان، زندگی می‌کنند، هم‌چنین در کشورهای ترکیه با ۲۰ درصد، یمن با ۴۵ درصد، سوریه با ۱۴ درصد، جمعیت قابل توجهی دارند. در سایر کشورها هم، شمار زیادی از شیعیان دیده می‌شوند. ما در این درس، می‌خواهیم شما را با برخی از مراکز مهم شیعه در جهان آشنا کنیم.

شیعه در کشور عراق

به طور کلی، باید توجه داشت که عراق، مرکز اصلی تشیع در طول تاریخ بوده است. شهر کوفه، این مرکزیت را برای دو سه قرن، حفظ کرد و پس از آن، مرکزیت به بغداد و حله و نجف انتقال یافت. البته بغداد، مرکز خلافت بود و همه احزاب و گروه‌ها در آنجا حضور داشتند. شیعیان نیز، بخش بزرگی از بغداد را که بیشتر محله کرخ بود، به خود اختصاص داده بودند. شهرهای دیگری مانند حله، واسط، موصل و مدائن نیز از مراکز شیعی به شمار می‌روند. در این درس، شما را برخی از مراکز مهم شیعیان در عراق آشنا می‌نماییم.

حله

شهر حله، در صد کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد. این شهر، از مراکز عمده تشیع از قرن پنجم به بعد است. بسیاری از عالمان شیعه، منسوب به این شهر هستند. این شهر را باید به شهر قم، تشبیه کرد که از ابتدای تأسیس آن، تشیع در آنجا به طور کامل رواج داشت. شهر حله از همان زمان، مرکزی برای علوم شیعی بوده است، به طوری که فقه جعفری و سایر علوم دینی در همین شهر، تدریس می‌شد و سال‌های طولانی، مرکز تدریس علوم اهل بیت^ع بود. بزرگ‌ترین فقهای این شهر عبارتند از: ابن ادریس، ابن نما، آل طاووس، محقق حلی و علامه حلی.

کربلا

شهر کربلا، در ناحیه غربی فرات قرار دارد و فاصله اش تا بغداد، ۱۵۰ کیلومتر است. این شهر، تا اوائل قرن ۱۳ هجری، کانونی برای تدریس معارف و ترویج مذهب و مکتب اهل بیت^ع به شمار می‌رفت و بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی از همین سرزمین برخاستند؛ مانند شیخ یوسف بحرانی (صاحب *حدائق*) و استاد محمد باقر بهبهانی صاحب *شرح مفاتیح* و حواشی سودمند بر کتاب *مدارک الأحکام* و *رجال*، میرزا محمد استرآبادی و میرسید علی طباطبائی، صاحب *ریاض* و پسرش سید محمد مُجاهد. بعد از مدتی در زمان علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبائی - شاگرد آقا محمد باقر بهبهانی - مرکزیت تدریس، از کربلا به نجف اشرف، منتقل گردید.

نجف

این شهر، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد و مرکزی شیعی بود که دوستان امام علی π به علت تمایل به مجاورت با مرقد شریف آن حضرت، آنجا را برای زندگی انتخاب می کردند. این شهر از آغاز تأسیس خود تاکنون، یکی از مراکز مهم تشیع بوده است و حتی گروه‌های سیاسی که یکی پس از دیگری بر عراق حکومت می کردند نتوانستند در اعتقادات مذهبی شیعیان و نیز مهاجرت آنان به سوی این شهر، خللی ایجاد کنند. نجف اشرف، پس از حکومت آل بویه - در آن روزهایی که شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی حوزه علمیه خود را از بغداد به نجف اشرف، منتقل ساخت - به صورت مرکزی درآمد که فقه جعفری و همه علوم دینی، در آنجا تدریس می شد و آل بویه، حقوق ماهیانه و هزینه کافی برای شیخ طوسی و شاگردانش مقرر کردند. به این ترتیب مرکزیت تدریس به شهر نجف بازگشت و قدرت علمی آن، به اوج خود رسید. امروزه نیز این شهر، به عنوان یک حوزه علمیه، که از مراکز مهم مرکزی برای تدریس علوم دینی - طبق مکتب آل محمد - است و علمای بزرگ بی شماری، تقدیم جامعه اسلامی نموده است.

کوفه

کوفه در سال ۱۷ قمری تأسیس شد. این شهر، در ۱۰ کیلومتری شمال شرق نجف، قرار دارد و مدت‌های طولانی، بزرگ‌ترین شهر شیعه نشین، به شمار می رفت. همان‌طور که گفتیم، در قرون اولیه مرکز اصلی تشیع در عراق بود. کوفه در زمان حکومت امام علی \blacklozenge نه تنها به صورت یک پایگاه بزرگ شیعی در آمد بلکه بر رونق و آبادانی آن نیز افزوده شد. قیام‌های شیعی و علوی که در عصر امویان در این شهر روی داد، نشان از موقعیت ممتاز این شهر به عنوان پایگاه تشیع و کانون امیدها و آرزوهای شیعیان داشت.

شیعه در بحرین

نزدیک به هفتاد درصد از مردم بحرین، شیعه هستند، به طوری که پس از ایران و عراق سومین مرکز مهم شیعی در جهان اسلام به شمار می آید. سابقه تشیع در بحرین، به زمانی برمی گردد که رسول اکرم | ابان بن سعید بن عاص را به عنوان والی به بحرین فرستاد. وی از دوستان و موالیان و شیعیان علی π و از کسانی بود که از بیعت با ابی بکر، امتناع ورزید. شاید بتوان گفت، ابان، نخستین کسی بود که ولایت اهل بیت \wedge را در سرزمین بحرین رواج داد.

شیعه در افغانستان

ورود تشیع به افغانستان، از روزی آغاز شد که اسلام به ایران راه یافت، با این تفاوت که تشیع در افغانستان آن گونه که در ایران، برای خود پیروان و حامیانی به دست آورد، یاوران و مدافعانی برای خود، کسب نکرد. بهترین دوره‌ای که تشیع در افغانستان رواج یافت، روزگاری بود که صفویه، بر این سرزمین حکومت می‌کردند. گرایش به تشیع در افغانستان در این سال‌ها - اگرچه حکومت آن در اختیار اهل سنت است - در حال رواج و انتشار است و بیش از ۲۰ درصد مردم این کشور را جمعیت شیعیان، تشکیل می‌دهند.

شیعه در یمن

۴۵ درصد از مردم یمن، شیعه هستند، هر چند بیشتر آنان از زیدیه‌اند، اما شیعیان امامیه نیز جمعیت قابل توجهی دارند. اهل یمن، بدون جنگ و به دست امیر المومنین π اسلام آوردند. موفقیت اهل یمن در تمسک به اسلام به دست علی بن ابی طالب π یکی از عوامل ولایت و دوستی آنها نسبت به آن حضرت به شمار می‌رود که این محبت تا هم اکنون در قلوب اهل یمن، باقی مانده است.

شیعه در جبل عامل

جبل عامل منطقه‌ای کوهستانی در جنوب لبنان است و شامل شهرهای نبطیه، مرجعیون، بنت جبیل و روستاهای حومه آن است. پیدایش تشیع در جبل عامل را باید نتیجه دعوت مجاهد راستین راه خدا ابوذر غفاری \blacklozenge دانست. گسترش تشیع در این سرزمین مانند سرزمین‌های دیگری که پرچم تشیع در آنها برافراشته شد و موانعی برای پیشرفت تشیع در آنها پدید نیامد، سریع بود. در نتیجه، جمعیت شیعیان جبل عامل رو به فزونی نهاد و مجال و عرصه برای آنان در تحصیل علم به گونه‌ای گسترده فراهم آمد و بر فراگیری علوم اهل‌البیت \wedge - حتی با هجرت به ایران و عراق - همت گماردند و در نتیجه علمایی از جبل عامل برخاستند که شیعه از تألیفات و آثار علمی آنها تاکنون بهره‌مند است؛ علمایی که در ممالک شیعه بسیار مشهورند.

علمای بزرگ شیعی جبل عامل و آثار آنها

- محمد بن مکی عاملی، ملقب به شهید اول: ^{۱۲۶} صاحب کتاب گران‌قدر، *اللمعة الدمشقیة*، و *الدگری* \odot ، و *الدروس و البیان و القواعد*، و... .

- زین‌الدین بن علی جبّعی، ملقب به شهید ثانی:^{۱۲۷} صاحب «الرّوضه البهیة فی شرح اللّمعنه الدمشقیه»، «مسالك الافهام» و «شرح القواعد» و «روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان» و «مَنیة المرید فی آداب المفید و المستفید» و...^{۱۲۸}
- شیخ حسن بن شهید ثانی:^{۱۲۹} صاحب المعالم در فقه و اصول، و معالم الاصول که طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه شیعی تاکنون این اثر را به عنوان یکی از کتب درسی مهم نزد اساتید خود فرا می‌گیرند.
- شیخ علی کرکی ملقب به محقق ثانی:^{۱۳۰} صاحب شرح القواعد، و شرح الشرایع، و... وی دارای مقام رفیع و منزلت عظیمی نزد ملوک صفویه در ایران بوده است.
- شیخ محمد حرّ عاملی: صاحب «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» که عمده احادیث اهل‌بیت O را در ابواب فقه آورده و آنها را با استناد به کتب معتبر شیعی (کتب اربعه محمدون ثلاثه متقدم، یعنی محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی صدوق و محمد بن حسن طوسی) و کتب فراوان دیگری که مهم و با ارزشند، تألیف کرده است.
- شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین، معروف به شیخ بهائی:^{۱۳۱} صاحب تألیفات و آثار بسیاری در فنون مختلف، مانند: «خُلاصه الحساب»، «تشریح الافلاک»، «زبدة الاصول» و «الفوائد الصمدیه».
- به گواهی تاریخ، هیچ شهر و روستایی در نواحی جبل عامل یافت نمی‌شود که عالم، فقیه و یا نویسنده‌ای بزرگ از آن برنخاسته باشد. بسیاری از کتاب‌های معتبر شیعه، در همین سرزمین دانش‌پرور نگارش یافته است.
- به دلیل همین گذشته شکوهمند و افتخارآمیز است که تاریخ جبل عامل را تاریخ اندیشه و قلم خوانده‌اند.
- بی‌تردید مقاومت جانانه و عزّت‌مدارانه امروز لبنان و فرزندان غیورش و ام‌دار تلاش علما و مراجع و اندیشمندانی است که روزها و شب‌های بسیاری را در دانشگاه غنی جبل عامل طی طریق نمودند و امروز فرزندان از نسل آنان با ایمان قلبی و عشق و ارادت به اهل‌بیت O و فرهنگ عاشورایی و تجربه انقلاب اسلامی، تنها راه پیش روی خود را مقاومت و ایستادگی تا استیفای کامل حق خود می‌دانند.

۱۲۷. شهادت ۹۶۶ هـ.ق.

۱۲۸. ترجمه احوال شهید ثانی در مقدمه «آداب تعلیم و تعلم در اسلام».

۱۲۹. وفات ۱۰۱۱ هـ.ق.

۱۳۰. وفات ۹۳۷ هـ.ق.

۱۳۱. وفات ۱۰۳۵ هـ.ق.

قدمت شیعه در جبل عامل

قدر مسلم این است که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) مناطق عراق، ایران، شام، شمال آفریقا و مصر دارای جریان‌های شیعی بوده است. دورانی که دولت قدرتمند شیعی مذهب **آل بویه** در ایران و عراق، **فاطمی‌ها** در مصر و شمال آفریقا و **همدانی‌ها** در موصل و حلب حکومت می‌کردند.

از قرن سوم هجری، جوامع شیعی در منطقه بین رود علوی در شمال و ناحیه جلیله در جنوب، معروف به جبل عامل سکونت گزیدند، اما به دنبال فتح شام به دست صلاح‌الدین ایوبی و فرمانروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیک، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند.

از این دوره به بعد، شیعیان در همان مناطقی که امروزه نیز هم‌چنان در آن ساکنند، تمرکز و اسکان یافتند. شیعیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در مناطق امن که از دسترس حکومت‌های مرکزی دور بود، سکنی گزیدند. انزوای جغرافیایی این ناحیه و حمایت خانواده‌های برجسته شیعی، نه تنها سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این ناحیه - که هنوز پابرجاست - گردید، بلکه باعث جلب و جذب شیعیان امامیه از سایر بخش‌های سوریه به این ناحیه نیز شد.

شیعه در سوریه

ظاهراً منشأ تشیع در شام را بایستی دعوت ابوذر دانست که در مدت تبعید خود در آن منطقه، مردم را تحت تأثیر خود قرار داده بود. امروزه نزدیک به ۱۴ درصد مردم سوریه شیعه هستند و این کشور به دلیل وجود مرقد مطهر زینب کبری (ع)، دختر امام علی (ع) و حضرت رقیه (ع)، دختر امام حسین (ع) مورد توجه شیعیان جهان می‌باشد.

شیعه در هندوستان

شش درصد از جمعیت هندوستان، شیعه هستند. اکثریت شیعیان هند امامی اثنی‌عشری می‌باشند و تعدادی اسماعیلی مذهب (هفت امامی) در میان آنها وجود دارد.

هم‌اکنون در تمام سرزمین‌های هند، گروهی از شیعیان به چشم می‌خورند، اما «لِکَنهور» که یگانه مرکز و کانون فعلی شیعه اثنی‌عشری در هند می‌باشد، از لحاظ فرهنگ و تمدن، بر شهرهای دیگر برتری دارد.

اکثر شیعیان در نواحی کشمیر، ایالت اوتارپرادش و بنگال زندگی می‌کنند. در هند حدود ۴۴۰ مدرسه علمیه و بیش از ۳۸ کتابخانه عمومی و خصوصی شیعیان در این کشور وجود دارد. شیعیان هند یک پنجم جمعیت مسلمانان هند را تشکیل می‌دهند.

شیعه در ایران

ایران در قرن اول هجری - پس از آن که مسلمین آن را فتح کردند - با ولایت و محبت اهل بیت[^] آشنایی نداشت. در قرن دوم هجری و هم‌زمان با حکومت امویان بود که مذهب تشیع در ایران ریشه گرفت و مردم با محبت و ولایت اهل بیت[^] مأنوس شدند. تشیع از اواخر قرن دوم و سوم - در ثلث اول دوران حکومت بنی عباس و پس از اقامت امام رضا علیه السلام در خراسان - در ایران ظهور کرد و در قرن چهارم و پنجم هم‌زمان با حکومت آل بویه انتشار یافت، اما در عهد سلجوقیان گرفتار رکود و توقف گردید و سرانجام در دوره حکومت مغول‌ها (از قرن هفتم) دامنه تشیع در ایران رو به گسترش نهاد، تا آن که شاه اسماعیل صفوی در قرن دهم به حکومت دست یافت. از همین قرن بود که تشیع همه سرزمین ایران را در بر گرفت. البته عده کمی در گوشه و کنار این سرزمین بر مذهب اهل سنت باقی ماندند؛ مانند عده‌ای از عرب‌های جنوب و مردمی از شمال، و نیز گروهی از مردم بلوچستان و کردستان.

ایرانی‌ها سال‌ها پس از پیدایش تشیع آن را پذیرا شدند، و این که برخی گفته‌اند تشیع از ایران شروع شد، تصویری واهی است. برای آشنایی بیشتر با تشیع در ایران شما را با برخی از مراکز مهم شیعیان در ایران به طور اجمال آشنا می‌نمائیم.

خراسان

پس از آن که بنی عباس بر بلاد اسلامی تسلط یافتند، اکثر مردم خراسان پیرو آنها شدند که می‌توانند آنها را شیعه به حساب آورد، زیرا تشیع در آغاز ظهور، صرفاً عبارت از دوستی علی و اهل بیت علیهم السلام بود و عموم مردم می‌پنداشتند که اهل بیت فقط بنی هاشم هستند و فرقی میان علوی و عباسی نیست؛ لکن هنگامی که مردم فهمیدند مقصود از اهل بیت که خداوند پلیدی‌ها را از آنها دور داشته و آنان را پاک و پاکیزه ساخته است و یکی از ثقلین به شمار می‌آیند چه کسانی هستند، مدتی از حکومت بنی عباس گذشته بود و پایه‌های حکومت آنان محکم شده بود؛ اما قبل از آن، جز اهل بصیرت و عده‌ای از خواص شیعه، نمی‌دانستند ولای اهل بیت[^] چیست و اهل بیت[^] چه کسانی هستند.

تشیع - به مفهوم خاص خود - پس از آمدن امام رضا علیه السلام به ایران ظهور کرد. مأمون، خلیفه عباسی از حضور شیعیان نزد امام رضا علیه السلام و تجمع آنها با آن حضرت ممانعت نمی‌کرد و همین امر در بیداری اذهان عمومی و قدرت شیعیان در خراسان نقش زیادی داشت.

از همین دوره بود که تشیع حرکت و انتشار و رواج خود را آغاز کرد؛ هر چند اقدامات بنی عباس در رویارویی و درگیری و جنگ با فرزندان علی علیه السلام و شیعیان آنها همواره مانعی بر سر راه تشیع بود.

فعالیت‌های علمی گسترده شیعیان خراسانی و ارتباط آنان با امامان و وکیلان ایشان، گواهی روشن بر گرایش‌های شیعی در خراسان است. از میان شهرهای خراسان، نیشابور به داشتن بیشترین جمعیت شیعی متمایز بود و چند تن از اصحاب بزرگ امامان^۱ و مؤلفان برجسته شیعه در آستان غیبت صغرا از این شهر برخاستند. خاندان فضل بن شاذان از مشاهیر شیعیان این شهر بودند. فضل، خود از چهره‌های ممتاز تشیع و از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می‌رود. قبر نورانی امام هشتم شیعیان، امام رضا علیه السلام در خراسان از جهات بسیاری سبب گسترش تشیع شده است، زیرا شیعه و سنی به قبر آن امام همام عنایت فراوان داشته‌اند؛ به طوری که می‌توان این امر را یکی از عوامل گسترش مراکز علمی در این بلاد دانست. امروزه حوزه علمی مشهد در کنار حوزه‌های علمی مهم شیعیان مثل قم و نجف پابرجا مانده است و به رشد و توسعه خود ادامه می‌دهد.

آشنایی مردم ری با تشیع

پس از حاکمیت امویان و رفع فشار از محدثان در جهت ترویج فضایل امویان و احادیث باطل و نیز ممانعتی که از نقل روایات در فضایل اهل بیت بوده، به تدریج آشنایی مردم ری با مکتب اهل بیت^۲ فراهم شد. آنچه که به عنوان تشیع اصیل، در اواخر قرن دوم هجری، در ری پدید آمد، ارتباط برخی از مردم و ساکنان ری با امامان شیعه^۳ بود. در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام چندین نفر ملقب به «رازی» هستند. این افراد یا اهل ری بوده یا چندی را در ری گذرانیده‌اند: حسین بن محمد رازی و عبدالله بن محمد رازی از این جمله‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل ارتباط امامان با شیعیان ری و نیز کثرت شیعیان، وجود یکی از وکلای امام زمان# در ری است. طبعاً او با واسطه و از سوی یکی از نواب اربعه مسئولیت چنین کاری را بر عهده داشته است. این شخص ابوالحسین محمد بن جعفر «اسدی» (م ۳۱۲ ق) است. آمدن حضرت عبدالعظیم به ری که از چهره‌های شاخص اصحاب ائمه بود، هم نشانه وجود تشیع در این شهر بوده است و هم زمینه‌ای برای رشد دعوت شیعی شد. بعد از رحلت آن بزرگوار، مزارش برای شیعیان مرکزیت یافت و در جذب شیعیان آن نواحی به سوی ری مؤثر افتاد.

تاریخ تشیع در قم

به طور قطع می‌توان گفت: شهر قم، اولین مرکز تشیع در ایران بوده است، زیرا سابقه تشیع در آن به ربع آخر قرن اول هجری باز می‌گردد. در آن زمان، ایران هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و باقی ماندن بر دین آبا و اجدادی خود بود، اما قم، مشی مذهبی را برگزیده بود. عرب‌هایی که به این منطقه آمدند، از «اشعری‌ها» بودند که اصل آنها از مناطق جنوب حجاز بود. در این زمینه روایاتی نیز وجود دارد که حاکی از وجود عرب‌ها حتی قبل از اشعری‌ها در قم است. اولین کسی که از

اعراب به این شهر آمد، «عبدالله بن سعد» بود. او پسری داشت که در کوفه تربیت شده بود و از آن جا به قم آمد. وی بر مذهب «امامیه» بود و کسی است که مذهب تشیع را به آن منطقه آورد؛ به طوری که حتی یک غیر شیعی نیز در آن جا وجود نداشت.^{۱۳۲} مؤلف تاریخ قم در این باره می نویسد: اینان اولین کسانی بودند که تشیع را به صورت علنی مذهب خود قرار دادند؛ در حالی که تا آن موقع، هنوز در منطقه ای دیگر، چنین اظهاری صورت نگرفته بود.

نوع تشیع قم

چنان که از گفته های برخی از مورخین به دست می آید، اولین شیعیان این دیار، شیعیان امامی بودند. آنها متابعت از ائمه طاهرین را پذیرفته و پس از شهادت هر امام، تحقیق کرده و علائم امام بعدی را شناسایی می کردند؛ سپس با امام جدید پیوند می خوردند و تا زمان اتمام غیبت صغری پیوسته در ارتباط با نمایندگان حضرت صاحب الامر^ع بودند. در بیان ارتباط اهل قم با ائمه (که همان اشعری هایی بودند که کم کم به قمی شهرت یافتند)^{۱۳۳} همین بس که تعداد کثیری از آنها به عنوان صحابی ائمه در کتب رجالی شیعه، معرفی شده اند.^{۱۳۴} یکی از آنها «یونس بن عبدالرحمن» است که «ابن شاذان» از «ابن المهدی» نقل می کند: او بهترین فرد قمی است که دیده است. وی وکیل امام رضا^ع بوده و هنگامی که «ابن المهدی» از امام پرسید که اگر شما را ندیدیم، از چه کسی مسائل دین را پرسیم، امام، یونس را معرفی می کند.^{۱۳۵}

«قم» در روایات ائمه معصومین^ع

روایات کثیری در فضیلت قم و اهالی آن در کتب حدیث، ذکر شده است. این روایات، به اندازه ای است که اگر بتوان تعدادی از آنها را منکر شد، هرگز نمی توان تمامی آنها را رد کرد. در روایتی از قول امام صادق^ع، قم ملجأ و پناهگاه شیعیان، شمرده شده است.^{۱۳۶} با توجه به دوری قم از مراکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، طبیعی است که پناهگاهی برای یاران ائمه باشد. تأیید شیعیان قم از ناحیه امام صادق^ع، تا حدود زیادی به منزله تأیید «تفکر» آن دیار است. در روایت دیگری از امام صادق^ع نقل شده است: «قُمْ بَلَدُنْ اِو بَلَدُ شِيعَتِنْ اِ؛ قم سرزمین ما و سرزمین شیعیان ماست»^{۱۳۷} و در روایت دیگر آمده: «وَ اِنَّ

۱۳۲. محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۸۵.

۱۳۳. الخوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۸۰.

۱۳۴. نگاه کنید به: شیخ قوام اسلامی، رجال النجاشی.

۱۳۵. رجال النجاشی، ص ۳۱۱، ۳۱۲ ط داوری.

۱۳۶. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴ - ۲۱۷.

۱۳۷. القمی، سفینة البحار، ص ۲، ص ۴۴۷.

لَنْ اِحْرَمًا وَهُوَ بَلَدُهُ قُمْ؛ برای ما حرم و پناهگاهی است که آن سرزمین قم است»^{۱۳۸} و آمده: «اهل قُمْ، اَنْصِلْ اَرْنَا؛ اهل قم یاوران ما هستند»^{۱۳۹} هم چنین، از شیعیان خواسته شده که در موقع شیوع فتنه‌های بنی عباس، به کوفه و قم و حوالی آن بروند، زیرا: «فی قم شیعتنا و مَوَالِینا».^{۱۴۰} در روایت دیگری قم به نام «کوفه صغیره»^{۱۴۱} نامیده شده است.

۱۳۸. القمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۱۳۹. المجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

۱۴۰. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۶.

۱۴۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۸۳.

از برخی روایات نیز به دست می‌آید که ارتباط اهل قم با ائمه به مرور زمان گسترده‌تر می‌شده است. از امام عسکری \blacklozenge نقل شده است که به مردم قم و «آبه» نامه نوشته و برای آنان آرزوی هدایت الهی کرده‌اند.^{۱۴۲} از امام جواد \blacklozenge نیز نامه‌ای در پاسخ نامه «علی بن مهزیار»، نقل شده که آن حضرت از گرفتاری مردم قم، آگاه شده و دعا فرموده است: «خداوند مردم قم را از این گرفتاری آزاد گرداند».^{۱۴۳}

قم و عالمان شیعه

وجود قبر نورانی فاطمه معصومه ζ دختر موسی بن جعفر \blacklozenge و پیوند این شهر با ائمه، باعث شد تا فراگیری علوم اهل بیت \wedge در این شهر، بسیار رونق گیرد؛ تا جایی که بزرگ‌ترین صحابی ائمه \wedge مثل «یونس بن عبدالرحمن» و «زکریا بن آدم»، از اهالی قم بوده‌اند. پس از آن که شهر کوفه به عنوان اولین مرکز شیعی، نفوذ خود را به تدریج از دست داد، احادیث اهل بیت \wedge به قم انتقال یافت و این شهر، محفل محدثین شیعه گردید. لذا «حسین بن سعید اهوازی» و برادرش، ابتدا به اهواز و از آنجا به قم رفتند. بسیاری از علمای مشهور شیعه از این شهر بوده و یا در آن، نشو و نمای علمی یافته‌اند. از جمله آنها «ابن بابویه قمی» است که در اصطلاح نجاشی «شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیهم» می‌باشد، یعنی: بزرگ اهل قم در زمان خویش و پیشوا و فقیه ایشان. «شیخ صدوق» نیز از جمله علمای معروف شیعه از این شهر است.

قم در عصر حاضر

سال‌هاست که شهر مقدس قم رسماً مرکز علمی و فرهنگی جهان تشیع است و این به دلیل وجود مراجع عظام تقلید و عالمان دین و تشکیل حلقه‌های درسی حوزه در سطوح عالی است و از آنجا که طلاب علوم دینی در حین تحصیل، هم‌زمان به تدریس و تألیف و کارهای تحقیقی می‌پردازند، همین امور موجب شده است که سطوح متوسط و حتی سطوح اولیه علوم دینی نیز در این شهر دایر شود. البته این رونق علمی در حوزه مقدس قم را ائمه معصومین \blacklozenge نیز پیش‌گویی کرده بودند؛ از جمله این که امام صادق \blacklozenge فرمود: ... زمانی می‌رسد که از قم، علم و دانش به دیگر شهرها از شرق تا غرب منتشر می‌شود، تا جایی که این شهر بر شهرهای دیگر حجت گشته و هیچ کس در زمین نیست که از قم به او بهره‌های علمی و دینی نرسد. آن‌گاه است که زمان ظهور حجت خدا و قائم ما فرا می‌رسد.

هم‌اکنون حدود هزاران نفر از طلاب و دانش‌پژوهان علوم اسلامی در این حوزه مقدس به تحصیل اشتغال دارند که با زعامت مراجع عظام تقلید و مدیریت مرکزی، برنامه‌ریزی‌های بسیاری برای توسعه و بارور نمودن هرچه بیشتر علوم تخصصی و اسلامی

۱۴۲. القمی، الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۷

۱۴۳. دوانی، مفآخر الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۰.

در حال انجام است. در این میان مرکز جهانی علوم اسلامی به عنوان نهادی آموزشی و پژوهشی با بهره‌مندی از تجارب هزارساله حوزه‌های علمیه و مجهز به دانش روز، وظیفه آموزش دانش‌پژوهان غیر ایرانی را بر عهده دارد